

مقام صحابه

تأليف:

مفتی محمد شفیع

ترجمہ:

عبدالرحمن سربازی

مقدمه مترجم

أحمد لله المهيمن العزيز التواب، الغفور الرؤف الرحيم، العفو عن كل عبد مفتتن مستغفر خر على باب كرمه راکعا و اناب الذي فضل الانبياء و المرسلين و خاصة خلقه بعضهم على بعض في درجات القرب و مراتب الثواب، المنتقم عن اعدائه المردة المعاندين الزائغين عن سبيل الحق و الصواب. اللهم صل وسلم على حبيبي الكريم سيدنا محمدن المختار الذي ارسلته كافة للناس بشيراً و نذيراً و فضلته على الوري و أكرمته بالنبوة و الرسالة و المعراج و الهجرة و خصصته بسير الملكوت و فتح الأبواب و على آله و أزواجه و أصحابه الذين أيدت بمساعيهم الجميلة هذا النبي العظيم و دينك القويم و عصمته بهم من الشدائد الصعاب.

خصوصاً على حبه و صاحبه المنصوص عليه في الكتاب رفيقه في الاحضار و الأسفار و أنيسه في الغار و ضجيعه في الروضة الشريفة المزار، خليفته بلافضل، سيدنا العتيق و امامنا ابي بكر الصديق صاحب الصدق و الصواب

و على خليفة الذى يفر عن ذكر اسمه الشياطين و متبعيهم فى الغى و الضلال،
المرجومين بنجوم الهداية، المستحقين ثقب الشهاب الذى لو كان بعد نبى
الرحمة نبى، لكان هو كما أخبره الصادق الأمين بلاشك و لا ارتياب، سيدنا
أبى حفص عمر بن الخطاب. الذى كان زينة للمنبر و شهيدا فى المحراب و
مدفونا تحت اشرف القباب

و على ذبيح الامة امام المسلمين و صهر النبى الأمين و سيد المظلومين
الذى كان يستحى منه الرسول و ملكة رب العالمين و لكن لم يستحى قتلة
الظالمين عن اراقة دمه على آيات كتاب الله المبين، ذى النورين و البرهان
سيدنا عثمان بن عفان الذى كان قويا شديداً فى يوم الضراب و خاشعاً خاضعاً
باكياً متضرعاً إلى الله إذا كان مصليا المحراب، الذى نصر دين الله نصراً مؤزراً
بتضحية نفسه و بذل نقوده و اهدأ افراسه و جماله مع الأحمال والأقتاب

و على ولى كل تقى اواب، الباذل على السائل و المحروم، الشهيد
المظلوم، قرة العينين و ابى الحسنين إمام أهل المشارق و المغارب سيدنا على
بن ابى طالب خاتم الخلفاء الراشدين المهديين رضى الله تعالى عنهم و عن
جميع الاصحاب و عنامهم بمنه و كرمه، و حشرنا فى زمرة الناجية و
حزبهم المفلحين يوم المزيد و الثواب و هياء لنا فى سبيل اتباعهم جميع
الاسباب و اجعلنا من الراسخين فى العلم و الصادقين فى الايمان و العمل
الصالح و من أولى الالباب و احفظنا من الزيغ و الخسران و اجعلنا من الامنين
يوم الحساب.

مسأله «مشاجرات صحابه» (رضى الله عنهم) يعنى اختلافاتى كه
بعد از شهادت شهيد مظلوم، سيدنا عثمان ذبيح رضى الله عنه به دست

شورشیان یاغی^(۱) میان صحابه به عنوان خون خواهی حضرت عثمان رخ داد، سرانجام به صف آرایی و جبهه‌گیری و جنگ و کشتار منجر گردید و صحنه را برای درگیری میان لشکر حضرت علی رضی‌الله‌عنه و لشکر مادر مؤمنین، حضرت عایشه صدیقه رضی‌الله‌عنها به رهبری حضرت طلحه و حضرت زبیر رضی‌الله‌عنهما در جنگ جمل و میان حضرت علی از سویی و حضرت معاویه رضی‌الله‌عنهما از سوی دیگر در جنگ صفین آماده ساخت و سپس به تحزب و تشبث مسلمانان و بروز فرقه‌هایی با عنوان اسلامی انجامید.

این مسائل، بهانه‌ای شد برای ضعیف کردن دین مبین اسلام و مسلط گردانیدن کفر بر جهان اسلام که به عنوان بزرگ‌ترین وسیله و عمده‌ترین اسلحه مبارزه با اسلام، مورد استفاده دشمنان اسلام و مسلمانان قرار گرفته و به عنوان حساس‌ترین مهره به کار برده شده است و از هر گونه سوء استفاده و بهره‌جویی نابجا از آن وقایع، کوتاهی و دریغ نگردیده و با بکار بردن مرموزترین تدابیر و توطئه‌ها و برنامه‌ریزیهای زیر زمینی در برانداختن اساس نظام حکومت که همانا حکومت الله است و بر اساس آن به دست توانای رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم نهاده شده و به وسیله خلفای راشدین آن حضرت و حمایت و همکاری سایر یاران رسول صلی‌الله‌علیه‌وسلم تشدید یافت و به سوی منزل مقصود مسیر تکاملی‌اش را پیمود، و ذره‌ای خود داری نکردند و لحظه‌ای نیاسودند و مسلمانانی را که می‌خواستند، حاکمیت الله را که بر حسب وعده الهی غلبه دین بر تمام ادیان و تشکیل جامعه سالم انسانی به اقصی نقاط جهان

۱- سرکش، نافرمان

گسترش دهند و با شکست دادن دو امپراطوری جبار ایران و روم که (یکی زیر نقاب مجوسیت^(۱) و دیگری پشت پرده نصرانیت^(۲)) تحریف شده به استثمار مردم ادامه می‌دادند)

در عهد حضرت ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم بازور بازوی توانای سربازان اسلام و اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم زمینه برقراری عدالت و نابودی کفر و اهریمن پرستی را از صفحه گیتی فراهم آوردند و حکومت الله را کاملاً مستقر ساخته، و با ایجاد «مدینه فاضله» در جامعه بشری پردازند، به جان هم انداخته و رو در روی یکدیگر قرار دادند و هنوز هم به ادامه این برنامه‌های پلید و توطئه‌های استعماری خود مشغول و سرگرم فعالیت هستند و از اصل «تفرقه بینداز و حکومت کن» تقلید و استفاده می‌کنند. ما در صدد این نیستیم که به شرح تک تک این برنامه‌های مرموز و توطئه‌ها و چگونگی به کار بردن و شرح اسباب آن پردازیم. کسانی که علاقمندند تا شرح مفصل این وقایع را به گونه‌ای درست و مستند مطالعه کنند به کتاب «اسرار الماسونیه» تألیف ژنرال جواد رفعت آتلخان، و تاریخ «الجمیعیات السریه و الحركات الهدامة»، تألیف محمد عبدالله عنان، مراجعه نمایند.

البته از بیان این مطلب ناگزیر هستیم زیرا هرگاه دشمنان اسلام متوجه شده‌اند که حقیقت بعضی از حیل‌ها و توطئه‌های آنان در اثر تحولات اجتماعی و مقتضیات زمان برای توده مردم فاش و ظاهر شده است، بلادرنگ با تغییر روش، رنگ عوض کرده به برنامه‌های مرموزتر و دقیق‌تری دست زده‌اند. از آن جمله در قرون اخیر به کارگرفتن تعدادی از

دشمنان دوست نما و بی مذهب نما و نامسلمانان مسلمان نمایی است که برای پخش سموم مذهبی و اسلام کشی تحت عنوان «جرح و تعدیل یا تنقید و تحقیق و بررسی» درباره تاریخ زندگی و سلسله واقعات و سیرت یاران پیامبر گرامی علیه افضل التحیات و التسلیم، از وجودشان استفاده می شود.

چنان که بزرگترین مسئله ای که تحت این توطئه در این ادوار به ویژه در بعضی محافل به اصطلاح علمی مطرح است، مسئله مشاجره ها و اختلافات صحابه رضی الله عنهم است که بطور عمده با استفاده از روایات بی ارزش تاریخی و واقعات مجعول و دروغین به تحقیر و توهین و استخفاف و داغدار کردن مقام شامخ و ارزنده صحابه پیامبر صلی الله علیه وسلم، این ستارگان درخشان اسلام و استادان ملائکه که اسلام و مسلمانان تا قیام قیامت رهین و مدیون خدمات آنان هستند، دامن می زنند و اعمال و سیرت آنان را بر اعمال و سیرت خود قیاس کرده، جرم ننگین و غیر معقول «قیاس مع الفارق» را مرتکب می شوند و به جای استناد و اعتماد به آیات کلام الله مجید و احادیث گهربار رسول گرامی علیه الصلوات و التسلیم، از روایتهای پوچ و بی اهمیت تاریخ که اغلب مولود همان دسیسه هایی است که به آن اشاره کردیم، استناد می نمایند.

به همین جهت امروز می بینیم عده ای به حمایت از حضرت علی رضی الله عنه و همراهانش و گروهی به پشتیبانی حضرت معاویه رضی الله عنه و طرفدارانش و همچنین حضرت عایشه و طلحه و زبیر رضی الله عنهم و اعوانشان قیام می کنند و هر کدام از این دو دسته به

مخالفان خود به هر نحوی که بخواهند مذمت و ملامت روا می‌دارند و اظهار نظر می‌نمایند که در نتیجه به درگیری و اختلاف و تشتت بین مسلمانان هوادار آنان منجر می‌شود.

در حالی که بنا به تصریح قرآن ﴿تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ، لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^(۱)

آن امتی بود که گذشت و رفت، برای آنها سود می‌دهد آنچه عمل کردند، و برای شما سودمند خواهد بود آنچه خودتان عمل می‌کنید و از شما در مورد اعمال آنها هرگز سؤال نخواهد شد.

این روش، عملی بیهوده و بی سود عنوان گردیده است زیرا از مشغول شدن به چنین مباحث پوچ برای مسلمانان، جز نکبت و بدبختی چیزی دیگر عاید نخواهد شد و اگر سودی در آن وجود دارد صرفاً از آن دشمنان اسلام و به ضرر اسلام است.

البته اگر ما به عنوان طلبکار، از آن بزرگواران مطالبه‌ای داریم و پرسیم که چرا با هم جنگیدند؟ و اگر آنها با هم نمی‌جنگیدند ما مسلمانان، امروزه با این فرقه بازیها و مشکلات عظیم مواجه نمی‌شدیم یا در صدد آن بر آییم که بینیم مقصر اصلی این جریانات و به وجود آورنده این بدبختیها و مشکلات برای اسلام و مسلمانان و بطور کلی عامل اصلی به وجود آوردن این کشتارها چه کسانی هستند، من به نوبه خود به چنین افرادی حق می‌دهم و تأیید می‌کنم که تا حدودی این

۱- آیه ۱۳۴ و ۱۴۱ سوره بقره.

کنجکاوی و تیقظ^(۱) کار درستی است، و هر مسلمان وظیفه دارد که دشمنان واقعی و اصلی خود را بشناسد.

اما اگر چند لحظه اجازه بدهید من معتقدم که بدهکار و طرف حساب من و شما و تمام مسلمانان و مردم دنیا در این جریانات، نه حضرت علی مرتضی رضی الله عنه است و نه حضرت عایشه صدیقه و طلحه و زبیر و نه حضرت معاویه رضی الله عنهم، زیرا همه این بزرگان عظیم الشان از چنین نسبتی پاک و از این تهمت مبرا هستند چون مجتهدانی بودند که بر سر موضوع قصاص و خونخواهی خون ذبیح مظلوم و شهید بر حق، حضرت عثمان ذوالنورین رضی الله عنه و تحقیق از قاتلان آن حضرت و در نحوه استنباط مسئله و استدلال از منابع شرعی، قرآن و سنت به اجتهاد پرداختند و هر یک از آن دو گروه، بر حسب آنچه به نظر مجتهدانه اش مؤید به دلایل شرعی و صحیح رسید، عمل کرد.

اگرچه حق یکی بیش نیست در اینجا حق به جانب حضرت علی رضی الله عنه بود، اما چون طرف مقابل وی نیز صحابه پیامبر صلی الله علیه وسلم و راسخین فی العلم و مجتهدان بی نظیری بودند و خطایشان صرفاً بر مبنای اجتهاد بود نه از روی غرض و هوس، لذا در مورد عمل بر چنین خطاء اجتهادی، آنها مأجور (مستحق اجر و ثواب) بودند نه مأزور (گناهکار).

چنان که در حدیث آمده است، مجتهد مخطی هم یک درجه اجر و ثواب دارد، زیرا نیروی فکری و کوشش خود را بر حسب توان برای رسیدن به حق به کار برده است.

لذا بدهکار و طرف اصلی ما و شما در این خصومت، هیچ یک از بزرگان فوق الذکر نیست بلکه مقصر اصلی، منافقان «سبائی» هستند که در مکتب لدود^(۱) و دشمنی سر سخت به نام ابن السوداء معروف به «عبدالله ابن سباء یهودی» که متظاهر به اسلام بود، از همان صدر اسلام در کمین اسلام و مسلمانان نشسته بود و در صدد انتقام جویی شکستهای پی در پی یهودیان خیبر و بنو قریظه و بنو نضیر بود که از دست پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم و مسلمانان نصیب شان شده بود. او این مکتب ناپاک را بر اساس نفاق، دورویی و مکر و فریب تأسیس کرد و نشر داد و در انتظار موقعیت بود.

در دوران خلافت راشد و بی نظیر حضرت عثمان ذوالنورین رضی الله عنه، پیشرفتهای چشمگیر اسلام و گسترش دین مبین، اسلام نزدیک بود از یکسو بساط نصرانیت را بر چیند و تا قلب اروپا قدم بگذارد و از سوی دیگر ماجرای کشته شدن پادشاه فراری خاندان ساسانی، یزد گرد سوم را به دست آسیابان مروودی و پیشتازی سپاه عثمانی رضی الله عنه تا داخل آفریقا، نغمه فرا رسیدن ایام مرگ کفر و استکبار و نفاق و یهودیت و زوال یکسره حکومتهای شیطانی و پاکسازی کامل لوث شرک و بدعت و غیر الله پرستی از تمام صفحه گیتی و استقرار کامل و جهانی رب العالمین را به گوش شنوندگان رسانده بود، که مسلماً و بطور حتمی به نابودی کامل یهودیت و سردمداران کفر در آن روزگار منجر می شد.

بنابراین، این منافقان تربیت یافته و دوره دیده در مکتب عبدالله

سبأ که مرگ خود را در پیشرفت اسلام مشاهده می‌کردند، بنا به قاعده «تنازع بقاء» تاب تحمل نیاوردند و برای حفظ و بقاء خود و پلیدیهای خویش در رنگ و صورت مسلمانی خیر خواه اسلام و با شعارهای اسلامی و عدالت پسندانه‌ای از کمینگاههای مصر و کوفه و بصره در لباس مردمان آن دیار برآمدند و قصد حج بیت الله و زیارت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم را عنوان کردند و مستقیماً به سوی مدینه طیبه که دارالخلافت و مقر حکومت اسلام بود رفته، بر آن بلده مطهره حمله بردند و خانه خلیفه راشد و شهید مظلومی را که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم در زندگی خود از شهادت و مظلومیت و حقانیت وی و از ظالم و ستمکار بودن قاتلانش خبر داده بود، محاصره نموده، آب و آذوقه را بر وی و فرزندانش قطع کردند، خانه‌ای که بر کنار باب جبرئیل دروازه شرقی حرم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم نزدیک روضه پاک و متصل یا پاهای شریف آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم واقع بود، در حال روزه و در عین اشتغال به تلاوت قرآن مجید او را به شهادت رساندند و قطرات خون بی‌گناهِش را بر اوراق گرانبهای قرآن عظیم بر آیه کریمه ﴿فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾^(۱) ریختند. که همانا تلمیح^(۲) صریح است به آنکه خداوند متعال از قاتلان او با خبر و از یکایک آنان انتقام خواهد گرفت.

۱- حضرت حذیفه ابن الیمان رازدار رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: حضرت عثمان به بهشت و قاتلانش به دوزخ خواهند رفت.
و فرمود: اگر قتل عثمان رضی‌الله‌عنه هدایتی بود همانا امت به وسیله آن

۱- آیه ۱۳۷ سوره بقره

۲- نگاه کردن و اشاره کردن به چیزی

شیر می‌دوشید، ولی کشتن او در واقع ضلالتی بود که امت در اثرش خون دوشید^(۱).

۲- حضرت عبدالله بن مسعود رضی‌الله‌عنه فرمود: اگر مردم، حضرت عثمان را شهید کردند، عوض او را هرگز نخواهند یافت.

۳- حضرت سعید بن زید که از عشره مبشره است فرمود: ای مردم، به سبب ظلمی که شما بر حضرت عثمان رضی‌الله‌عنه روا داشتید، کوه احد حق داشت از جای برخیزد.

۴- حضرت عبدالله بن سلام رضی‌الله‌عنه به شورشیان گفت: مواظب باشید حضرت عثمان را به قتل نرسانید وگرنه تا قیامت شمشیرهایتان در میان یکدیگر به حرکت در خواهد آمد.

وقتی حضرت عثمان به دست شورشیان کشته شد آنگاه حضرت عبدالله بن سلام فرمود: مردم دروازه فتنه‌ها را به روی خود گشودند که تا قیامت بسته نخواهد شد.^(۲)

۵- علامه سیوطی به نقل از مورخ شام، علامه ابن عساکر و ابن عدی، این حدیث را به روایت حضرت انس رضی‌الله‌عنه، نقل کرده است: تا مادامی که حضرت عثمان رضی‌الله‌عنه زنده است شمشیر خدا در نیام خواهد ماند و هرگاه او کشته شود شمشیر خدا بی نیام خواهد شد و باز تا ابد به نیام بر نخواهد گشت.

آری: اینها مقصران اصلی و مسئولان تمام مشکلاتی هستند که با کشتن حضرت عثمان رضی‌الله‌عنه و بی نیام کردن شمشیر غضب خدا بر

۱- البداية و النهایة - ص ۲۰۸ ج ۶ - بیروت

۲- سیرت خلفاء راشدین، ص ۱۸۲ - تاریخ الخلفاء، ص ۱۲۵

مردم به بار آوردند. اینها هستند که دیروز رسول خدا صلی الله علیه وسلم را به وسیله زن یهودیه ای مسموم کرده بودند. ابوبکر صدیق را نیز بعد از آن مسموم ساخته و سپس حضرت عمر فاروق را در محراب نماز بر جای نماز رسول خدا صلی الله علیه وسلم به وسیله مرد مجوس پلیدی به شهادت رساندند، امروز با تغییر قیافه، چهره پلید خود را زیر نقاب عدالتخواهی و رفع تبعیض و حمایت اسلام پنهان داشته، در لباس "انقلابیون مسلمان" در آمده، هتک حرمت جوار پیامبر را مرتکب شده، خلیفه راشدش را که بنا به قول حضرت ابن مسعود در حق وی فرموده بود: «سنگ آسیاب اسلام پس از سی و پنج سال از جای خود تکان خواهد خورد»:

درست در سال سی و پنجم هجری به شهادت رسانده و صفحات پاک قرآن عزیز را با خون مظلومش که هنوز هم فریاد خون خواهی اش طنین افکن است، گلگون کردند و سنگ آسیاب اسلام را از سر جایش تکان دادند و ملت اسلام را به آشوب کشاندند.

فردای همان روز به عنوان هواداران حضرت علی رضی الله عنه صحنه های جنگ جمل و صفین را آراستند و حدود نود هزار تن از مسلمانان را که از آن جمله حضرات طلحه و زبیر و عمار بن یاسر رضی الله عنهم نیز بودند، به شهادت رساندند و مقدمات بی حرمتی به مقام منیع مادر مؤمنین، همسر رسول خدا صلی الله علیه وسلم، حضرت عایشه صدیقه را فراهم ساختند و سپس، همه به نام خوارج تغییر لقب دادند، و در معركة نهروان در مقابل حضرت شیر خدا، صفدر میدان نبرد، حضرت علی مرتضی رضی الله عنه، صف آرایی کردند و حتی به آن هم اکتفا ننموده عاقبت، تصمیم کشتن هر سه رهبر عظیم اسلامی، حضرت علی،

حضرت معاویه و حضرت عمرو بن عاص، رضی الله عنهم را که چشم عالم اسلام به آنها دوخته شده بود، گرفتند و سرانجام، در رمضان سال چهلیم هجری حضرت علی مرتضی پسر عمو و داماد حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم را به شهادت رسانده بزرگترین ضربه را بر پیکر اسلام وارد ساختند.

پس از آن تا امروز نیز هیچ گاه لحظه‌ای آرام نشستند و تا ابد از فساد فی الارض و دسیسه بازی و اهلاک حرث و نسل مسلمانان آرام نخواهند نشست و از آن روزگار تاکنون، هرگاه اسلام و مسلمانان و به طور کلی جامعه بشریت، هر نوع لطمه و ضربه‌ای دیده است، در واقع همین دستهای مرموز زیر پرده‌اش در کار بوده است و مرتب به تنظیم برنامه‌ها و طرح توطئه‌های گوناگون و ساختن ایسم‌های مختلف پرداخته، دنیا را مبتلای بدبختی‌ها و خون‌ریزی‌ها و دچار مشکلات ساخته‌اند.

اساساً کار از آنجا خراب شده است و ما هم هر اندازه مروّت، غیرت دینی و انسانی داریم، باید علیه یهود و صهیونیسم جهانخوار بین المللی و هوادارانش قاطعانه تصمیم بگیریم و هر چه فریاد داریم بر سر آنها بکشیم. زیرا هر چه بر اسلام و مسلمانان و مردم جهان آمده است و می‌آید در اثر چیره دستی آن ناپاکان و پلیدان است.

آیه کریمه ﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودُ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا﴾^(۱)

شدیدترین و سرسخت‌ترین دشمن مسلمانان، یهود و

مشرکان هستند.

و آیه ﴿ لا یرقبون فی مؤمن الا و لا ذمۃ ﴾ ﴿ کیف و ان یظہروا
علیکم لا یرقبوا فیہم الا و لا ذمۃ یرضونکم بافواہم و تأبى
قلوبہم ﴾^(۱).

اگر بر شما روزی دست بیابند دربارهٔ احدی از ایمان داران
هیچگونه عهد و پیمانی را مراعات نخواهند کرد. فقط سعی
شان بر این است که در مواقع ضرورت شما را با زبان، دلخوش
بدارند؛ در حالی که قلوب آنها از شما ابا می‌کند.
آیات دیگری نیز شاهد بر این مدعا است.

چون صحبت از یهود و فتنه جویی عبدالله بن سباء، منافق یهودی
به میان آمد، بد نیست به این نکته نیز توجه شما را معطوف بدارم، که اگر
از هموطنان ما دانشمندان و اهل فضلی را می‌بینید که برای انکار وجود
ابن سباء و نفی قطعی آن قلم فرسایی نموده، کتابها نوشته‌اند و ادعا
کرده‌اند که اصلاً شخصی به نام عبدالله ابن سباء در دنیا وجود نداشته
است، از این انکار تعجب نکنید، زیرا ننگ و لکهٔ زشت را احدی دوست
ندارد و آنها حق دارند به عنوان فرار از جرم، این موجود زنده را کلاً ببلعند
و علی رغم تصریحات کتب تاریخ و رجال، آن را نادیده و «نسیاً منسیاً»
بشمارند.^(۲)

۱- آیهٔ ۸ سورهٔ توبه

۲- زنده‌ترین سند ما دربارهٔ عبدالله بن سباء که وی به اسلام تظاهر کرده عقاید
کفرآمیز را در میان مسلمانان ترویج می‌نمود و بالاخره به فرمان حضرت علی
رضی الله عنه در آتش انداخته و سوزانده شد، کتاب «رجال کشی» از کتب معتبر شیعه
میباشد مراجعه شود به صفحه‌های ۱۰۶ تا ۱۰۹ تا ۱۴۷ چاپ سال ۱۳۴۸ ه.ش،
دانشگاه مشهد.

اما از انکار آقای دکتر طه حسین مصری بسی جای شگفت است، زیرا مردم وی را اسماً محقق می‌دانند و به ظاهر هیچ مناسبت مذهبی هم با ابن سبأ ندارد، با این همه نمی‌دانیم چرا به جنایت فرار از جرم، دست زده و از تصریحات تواریخی که اساس عقیده‌اش بر آن است صرفنظر و غصّ بصر نموده است.

البته این عمل روش جدیدی نیست و نظایر این گونه انکار حقایق، در تاریخ بشر زیاد است که بسیاری به علت نداشتن یارای مقاومت در برابر دلایل گروه مخالف و به علت عجز از اقامه دلیل چاره‌ای جز انکار اصل مطلب برای خود نیافته‌اند.

بعضی‌ها وقوع جنگ جمل و صفین را اصلاً منکر شده‌اند و عده‌ای دیگر وجود محل و موضعی را به نام «غدیر خم»^(۱) قبول ندارند، و گروهی از شهید شدن حضرت عمار بن یاسر در جنگ صفین انکار می‌کنند. دسته دیگری هم در دنیا وجود دارد که منکر بریده شدن سر مبارک حضرت

۱- غدیر خم: نام محلی است که بین مکه و مدینه به فاصله دو الی سه مایل از جحفه واقع است. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم در موقع مراجعت از حجة الوداع در اثر بعضی اعتراضات و ایراداتی که بعضی افراد بر حضرت علی رضی‌الله‌عنه درباره اختصاص دادن کنیزی از مال خمس برای خود، کرده بودند و بغض و عداوت نسبت به حضرت علی رضی‌الله‌عنه و مراتب انزجار خود را از وی در محضر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم اظهار داشته بودند خطبه‌ای ایراد فرمود و در آن به لزوم مودت و موالات و دوستی حضرت علی تأکید فرمود و دوستی با تمام صحابه را جزو دوستی خود قرار داده و دشمنی با آنان را همانند خود شمرده است.

صحیح بخاری ص ۱۱۰ ج ۵ چاپ بیروت، فتح الباری ص ۵۲ - ۵۳ ج ۸ چاپ بیروت، مسند احمد ص ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۹ چاپ بیروت. مترجم

حسین رضی الله عنه در کربلا به وسیله قاتلان ستمگرش شده‌اند. در حالی که همه این امور به صحت رسیده و ثابت شده است.

از این که مقدمه ما به طول انجامید عذر می‌خواهیم و لذا عنان قلم را به سوی مقصود اصلی بر می‌گردانیم و آن این که مسئله مشاجرات صحابه رضی الله عنهم را به میان آوردن و به عنوان تحقیق و بررسی پیرامون این موضوع خامه فرسایی کردن نتیجه مثبتی برای اسلام و مسلمانان در بر نخواهد داشت و جز درگیر شدن با خدا و رسول خدا و مبارزه با اولیاء الرحمن ثمری نخواهد داد. اعاذنا الله منه.

به قول عارف بلند پرواز شیراز حافظ رحمه الله:

بس تجربه کردیم در این دیر مکافات

با دردکشان هر که در افتاد، بر افتاد

یا به قول عارف رومی حضرت مولوی رحمه الله:

چون خدا خواهد کسی رسوا کند میلش اندر طعنه پاکان برد
 علیهذا به دنبال فتنه‌ای که برای دامن زدن به این بحث در میان مسلمانان
 (که صد در صد به نفع دشمنان دین است) به وسیله بعضی احزاب و
 گروهکهای ظاهراً مذهبی که طرفداران و هوادارانی نیز پیدا کرده‌اند
 بعضی از علمای ربانی و حق پسند و با تقوی، بر خود لازم دانستند که در
 چنان وضعی به نجات مسلمانان در برابر این فتنه باید قیام کنند و اذهان
 مردم را نسبت به این موضوع با نوشتن کتابها و جزوات اسلامی روشن
 سازند و ملت را از ابتلاء به این بلاء بر حذر دارند.

از جمله آن کتابهای ارزنده و بسیار مفید که خواندنش را به هر فرد
 و هر قشر مسلمان توصیه می‌کنم همین کتاب است که در دست دارید و

«مقام صحابه» نام دارد، که آن را یکی از فرزندان اصیل اسلام و فقیه‌ترین افراد دوره خویش یعنی، مفتی اعظم پاکستان و بانی دارالعلوم کراچی مفتی سابق و استاد دانشگاه دیوبند (هند) و شاگرد ارشد حضرت خاتمه‌المحدثین مولانا انور شاه کشمیری، استاد العلماء و رئیس الافاضل، محقق بی‌مثال و مفسر کم‌نظیر، حضرت العلامة مفتی، محمد شفیع رحمہ اللہ، بعد از تجارب مختلف تحقیقی و علمی تقریباً در اواخر عمر عزیزش نوشته و در پیرایه خاصی که از ویژگیهای آن بزرگوار است، نسبت به تمام زوایای این مبحث بسیار محققانه و ناصحانه و با دید بصیرت، مطالب را به رشته تحریر در آورده است و هیچ گوشه‌ای را که لازم به یادآوری بوده است فرو نگذاشته و در این کتاب که به منزله کوزه‌ای است حاوی اقیانوس، هیچ عذری برای جاهل و بهانه‌ای برای متجاهل باقی نمانده است.

اینجانب مدت‌ها پیش مایل بودم که آن را به فارسی ترجمه کنم و در دسترس فارسی زبانان قرار دهم تا خدمت ناچیزی را هم برای جامعه و هم در راه محبت و ولای جان‌نثاران واقعی اسلام و دل‌باختگان عشق خدا و رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم یعنی حضرات صحابه کرام علیهم‌الرضوان که برایم موجب نجات دارین است کرده باشم.

در این رابطه حدود هشت سال پیش زمانی که حضرت مؤلف در قید حیات بود به شرف اجازه کتبی از آن حضرت نایل شدم، ولی بنا به عللی نتوانستم در آن موقع این خدمت ناچیز را انجام دهم و مسرت قلبی وی را در زندگیش فراهم سازم، زیرا زمان توفیق در اختیار خود انسان نیست.

اینک امروز خوشحالم که به فضل و کرم رب العالمین به تکمیل ترجمه‌اش موفق شدم و این مقدمه را نیز به اتمام رساندم. **فَللهُ الْحَمْدُ وَ لَهُ الْمَنَّةُ اَوْلًا وَ اٰخِرًا.**

امیدوارم لحظاتی را که از عمر خودم صرف این عمل بسیار نفیس و ارزنده کرده‌ام، خداوند متعال وسیله کفاره و جبران اوقات تلف شده عمرم قرار دهد و از نعمت محبت و حسن ادب، نسبت به مقام بلند پایه یاران رسولش **صلی‌الله‌علیه‌وسلم** مرا و تمام مسلمانان را بهره‌مند سازد و برای قیام و دفاع قاطعانه‌تر و خدمات شایسته‌تر در این راه موفق و مؤید بدارد.

از خدا خواهیم توفیق ادب

بی ادب محروم شد از فضل رب

آمین

عبدالرحمن سربازی

خادم مدرسه عربیه اسلامیة چابهار ایران

چابهار - فروردین ۱۳۶۲ هـ ش / جمادی الثانی ۱۴۰۳ هـ ق

الحمد لله عدد كلمات و زنة عرشه و رضى نفسه و الصلاة و السلام على خير خلقه و صفوة رسله محمد و آله و صحبه الذين هم نجوم المهتدى بهم و القدوة و الاسوة فى معانى القران و السنة و هم الادلاء على الصراط المستقيم بعد رسوله صلى الله عليه و سلم.

اما بعد:

نام كتابى را كه در مقابل تان قرار دارد «مقام صحابه» تعيين نمودم، تا خواننده در بدو مطالعه بفهمد كه اين كتاب درباره فضائل و مناقب صحابه كرام نوشته نشده است چون بحمد الله در زمينه مناقب و فضائل، كتابهاى زيادى به زبانهاى گوناگون نوشته شده است و در تمام كتب نيز در اين مورد ابواب كثيرى وجود دارد.

مقام صحابه كرام رضى الله عنهم بسيار بلند و والاست و براى راهنمايى انسان و براى به وجود آوردن انقلاب دينى شناخت آن ضرورى است. به عبارتى ديگر، بيان فضائل و مناقب و حكايات عموم صلحاء و اوليائى امت داروى شافى دردها به شمار مى آيد، ولى آن از موضوع بحث اين كتاب خارج است.

هم چنين از اين عنوان روشن مى گردد كه اين كتاب مناسبى با رشته

تاریخ ندارد که در آن از احوال خوب و بد افراد بحث شود و بنابر تناسب کثرت و قلت احوال، کسی را بزرگ و صالح و ولی، و دیگری را فاسق و ظالم لقب دهند.

البته به جز انبیاء علیهم السلام، احدی از بهترین افراد امت هم در دنیا وجود ندارد که از وی هیچگونه خطاء و اشتباهی سر زده باشد و هم چنین احدی از بدترین افراد دنیا هم وجود ندارد که از وی هیچ گونه کار خوب و نیکی صورت نگرفته باشد.

مدار امر تنها در این است، که زندگی هر شخصی که در اخلاق و اعمال خوب سپری شده، صدق و اخلاص وی نیز از نحوه عمل وی شناخته شده است، و اگر احیاناً از وی گناه یا اشتباه هم سر زده باشد، باز هم در ردیف صالحین امت شمرده می شود. هم چنین کسی که در زندگی خود عموماً پایبند حدود و قیود و تابع احکام شرعیه نیست، اگر از وی احیاناً چند مورد عمل نیک یا فرضاً کارهای مفیدی هم سر زده باشد، باز هم او را در ردیف صالحین نمی شمارند.

وظیفه تاریخ نگار فقط تا این حد است که وقایع و سرگذشتها را با دیانت و شرط امانت درست و صحیح بیان کند، و این مطلب که از نوشتن آن، چه نتایج استخراج می شود، یا بر مقام و شخصیت دینی و دنیوی یک فرد یا گروهی در پرتو وقایع چه لطمه‌ای یا چه منفعتی عاید می گردد، از موضوع بحث تاریخ جدا است که می توان اسم آن را «فقه التاريخ» گذاشت نه تاریخ.

باز در مورد عموم افراد و رجال و گروه‌های دنیا، این «فقه التاريخ» بر اساس همان وقایع تاریخی مبتنی می گردد و این گونه نتایج را هر

شخص واقف و ماهر در فن تاریخ می تواند طبق رأی و نظر و فکر خودش استخراج و استنباط کند. از این رو می خواهم در این کتاب این امر را ثابت کنم که یاران رسول خدا صلی الله علیه و سلم، یعنی صحابه کرام رضوان الله علیهم در این امر مانند عموم افراد و رجال دنیا نیستند که اظهار نظر درباره آنان و بررسی موقعیت و جایگاه آنان تنها تابع تاریخ و حالات بیان کرده تاریخ قرار داده شود، بلکه صحابه کرام، نام گروه مقدسی است که مسئولیت برقراری ارتباط بین پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم و عموم امت از طرف خداوند متعال به عهده آنها قرار داده شده است.

(به عبارتی دیگر، آنها واسطه هایی هستند که امت را با پیشوای امت، یعنی رسول اکرم صلی الله علیه و سلم مرتبط می سازند و این مقام از عطیه های الهی است که به آنها عطا شده است. مترجم).

بدون در نظر گرفتن این واسطه، نه حصول قرآن برای امت میسر و نه فهم آن مضامین قرآنی که بیان آنها را قرآن بر عهده پیامبر قرار داده است ﴿لَتبیین للناس ما نزل الیهیم﴾^(۱) حاصل می شود و نه علم رسالت و تعلیمات آن ممکن است بدون این واسطه به دست آید.

همراهان رسول صلی الله علیه و سلم در حیات او کسانی بودند که تعلیمات آن حضرت را از همه دنیا حتی از اهل و عیال و زن و فرزندان خود عزیزتر داشتند. و پیام آن حضرت صلی الله علیه و سلم را با نثار جانهای خود به گوشه و کنار دنیا منتشر ساختند. سیرت آنها بخشی از سیرت رسول الله صلی الله علیه و سلم است.

صحابه کسانی نیستند که مانند عموم مردم دنیا فقط در پرتو کتب

۱- تا بیان فرمایید برای مردم چیزی را که به سوی آنها فرستاده شده است.

تاریخ شناخته شوند، (یعنی تاریخ خیلی کوچکتر از آن است که بتواند به تنهایی معیار شناسایی آنها قرار داده شود - مترجم) بلکه آنها در پرتو نصوص قرآن و حدیث و سیرت رسول الله صلی الله علیه وسلم شناخته می شوند. آنان در اسلام و در شریعت اسلام دارای منزلت و مقام خاصی هستند.

من در این مقاله می خواهم مقام آنان را تحت عنوان «مقام صحابه» به خوانندگان عرضه کنم.

ضرورت و اهمیت تحریر آن از مدتها قبل مد نظر بود، اما این داعیه قوی یعنی نوشتن آن، که دیگر کارها را به تأخیر اندازم و به آن مشغول شوم زمانی به وجود آمد که بنده هفتاد و ششمین سال عمر خود را می گذرانم و قوای جسمانی ام از کار افتاده است و سلسله لا ینقطع بیماریها جاری است. علم و عمل هم از اول چیز قابل ذکری نبود و آنچه بود، آن هم دارد رخصت می شود. با این همه، علت قوت گرفتن نوشتن این کتاب چندین حادثه است (که در این زمان بروز نموده است. - مترجم)

این مطلب برای همه روشن است که از فرقه های گمراه این امت، فرقه ای است که در عهد خود صحابه - رضی الله عنهم - بروز کرده بود و در شأن صحابه کرام با گستاخی و اسائه ادب رفتار می کرد و به همین جهت از سایر امت محمدیه جدا افتاده است. ولی عموم فرقه های امت اسلام خصوصاً «جمهور» امت اسلامی که به نام «اهل السنة والجماعة» موسوم است کلاً نسبت به مقام و منزلت اختصاصی صحابه کرام و رعایت ادب و احترام آنها اتفاق نظر دارند، و از اینکه شخصیت های گران قدر آنان را هدف انتقاد و خرده گیری قرار دهند، گریز نموده و بر حذر

می‌باشند و آن را از بزرگترین جرایم اخلاقی و سوء ادب دانسته‌اند. در مسائلی که صحابه با هم اختلاف نظر داشته‌اند اگر رأی گروهی را بنابر اصول اجتهاد ترجیح داده و بر آن عمل شود اشکالی ندارد. زیرا، عمل کردن بر دو نظر متضاد امکان ندارد، ولی این موضوع از اینکه یکی از شخصیت‌های آنان مورد انتقاد قرار گیرد، قطعاً جایز نیست. (یعنی اگر می‌بینیم در مسائلی که صحابه با هم اختلاف نظر داشته‌اند فقیهان مجتهد، قول و نظر یک گروه را ترجیح داده و بر آن عمل کرده‌اند، معنی‌اش به هیچ وجه این نیست که ما نسبت به صحابه بد بین باشیم یا یکی از آنها را مورد تنقید قرار دهیم. مترجم) این امر از اینکه شخصیتی را مورد انتقاد قرار دهیم کاملاً امری جدا است.

بیماری تحقیق

از جمله موارد خوب و بدی که از اروپا به ممالک اسلامی وارد شده است، یکی نظریه «تحقیق و تنقید» در هر شیء است، (در اینجا یادآوری این نکته لازم است - مترجم) که تحقیق و نقد فی نفسه چیز بدی نیست و خود قرآن کریم مردم را به سوی آن دعوت داده است.

در سوره فرقان تحت عنوان «عباد الرحمن»، از صفات خوبی که برای بندگان صالح و نیک پروردگار متعال ذکر شده است یکی این است:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعِمْيَانًا﴾

بندگان نیک خداوند چنان نیستند که مانند کوران و کران بر

آن بیفتند و بدون تحقیق هر چه بخواهند و به هر نحو که دلشان

بخواهد عمل کنند، بلکه با نهایت درک و فهم با روشن بینی و

بصیرت عمل می‌کنند.

اما اسلام برای هر چیز و هر کاری ضوابطی تعیین کرده است؛ کاری که در حدود و ضوابط شرع انجام پذیرد، مقبول و مفید و آنچه از دایره حدود و اصول شریعت خارج باشد، مضر و مردود خواهد بود.

چه نوع تحقیقی پسندیده است؟

در مرحله تحقیق و نقد، از نظر اصول اسلامی اولین مطلبی که باید مورد توجه قرار گیرد، این است که انسان نباید وقت و توانایی خود را برای تحقیق مواردی صرف نماید که هیچ فایده‌ای در امور دین و یا دنیا از آن متوقع نباشد. تحقیق صرف، در اسلام یک عمل عبث و کاری بیهوده است که برای اجتناب از آن، رسول اکرم تأکیدات زیادی فرموده است. به خصوص اگر تحقیق و انتقاد به گونه‌ای باشد که به وسیله آن در دنیا فتنه و اختلاف به وجود آید. این گونه تحقیق درست مانند تحقیق و تنقید فرزندی است که به فکر تحقیق این امر باشد که معلوم کند آیا پدرش، پدر واقعی اوست یا خیر و برای رسیدن به این هدف نیروی تحقیق و کنجکاوی خود را در بحث پیرامون گوشه‌های زندگی مادر محترمه خود خرج نماید.

برای مجرم قرار دادن شخصیتها یا تنقید بر آنها اسلام چند اصول و حدود عادلانه و حکیمانه مقرر نموده است، و اینکه از دایره حدود آزاد شده هر کسی که دلش می‌خواهد و یا هر آنچه را که در دلش بیاید، بگوید یا بنویسد، مجاز نیست.

در اینجا فرصت بیان تفصیلی آن حدود و ضوابط وجود ندارد، در کتب

جرح و تعدیل از فن علم حدیث مفصلاً در مورد آن بحث شده است. ولی بر عکس، آن نوع تحقیق و تنقیدی که از اروپا اخذ شده است هیچ حد و مرزی برایش تعیین نشده است، و رعایت ادب و احترام و حدود آن از کارهای بی معنی محسوب شده است.

جای بسی تأسف است که بسیاری از نویسندگان این دوره از این گونه تنقید متأثر شده‌اند و بدون احساس ضرورت دینی یا دنیوی، شخصیت‌های بزرگ اسلامی را هدف جرح و تنقید آزادانه قرار دادن جزو خدمات علمی و از علائم محقق بودن شان قرار گرفته است. نسبت به اسلاف امت و پیشوایان مذهبی روا داشتن این نوع جور و ستم از دیر باز معمول بوده، ولی حالا پیشرفت نموده و به صحابه کرام - رضی الله عنهم - نیز رسیده است.

تعداد زیادی از نویسندگان و اهل قلم که خود را اهل سنت و جماعت می‌نامند بهترین مصرف توانایی علمی و تحقیق را بر این مقرر نمودند که شخصیت‌های عظیم صحابه کرام مورد قضاوت، جرح و تنقید قرار گیرند. بعضی از آقایان از یک طرف به نام تأیید و حمایت حضرت معاویه رضی الله عنه و پسرش یزید، حضرت علی کرم الله وجهه، و اولادش را و حتی تمام بنی هاشم را هدف انتقاد قرار دادند و در این باره نه تنها ادب و احترام صحابه کرام را مراعات نکردند، بلکه کلیه حدود و قیود و مرزهای ضابطه عادلانه و حکیمانه نقد اسلامی را نیز زیر پا گذاشتند و از سوی دیگر بعضی از آقایان قلم به دست گرفته و نسبت به حضرت معاویه و حضرت عثمان - رضی الله عنهما - و دوستانشان همان نوع جرح و تنقید را به کار بردند.

جوانان تحصیل کرده‌ای که از علوم دینی و آداب دین بی‌خبراند و دلدادۀ تهذیب جدیدی هستند که از اروپا وارد شده، تحت تأثیر این دو گروه قرار گرفتند که در نتیجه، در محافل و مجالس آنها به منظور طعنه زنی بر صحابه کرام رضی الله عنهم زبان درازی آغاز شده و صحابه کرام که وسیله ارتباط بین رسول الله صلی الله علیه وسلم و امت مسلمه هستند، سعی شد تا در ردیف عموم رهبران و سیاستمداران نشان داده شوند که به منظور قدرت‌طلبی با هم می‌جنگند و برای حفظ قدرت و سلطۀ خود، اقوام را گمراه و تباه می‌سازند.

فرقه گمراهی که بر صحابه کرام تبرا می‌کند، به عنوان یک فرقه خاص، مشهور و شناخته شده است و نه تنها عموم مسلمانان از سخنان آنها متأثر نمی‌شوند، بلکه نفرت می‌کنند، ولی اکنون این فتنه در میان خود مدعیان، به نام اهل سنت و جماعت به وجود آمده است. بدیهی است اگر خدای ناکرده روزی مسلمانان از صحابه کرام سلب اعتماد کنند، دیگر نه نسبت به قرآن مجید اعتماد باقی می‌ماند و نه نسبت به حدیث و نه نسبت به هیچ اصلی از اصول دین اسلام، که نتیجه آن جز بی‌دینی صریح، چیز دیگری نمی‌تواند باشد. لذا این امر مهم سبب شد تا در چنین اوضاعی قلم برداشته و در این موضوع مطالب و حقایقی به رشته تحریر در آورم.

علت اساسی غلط فهمیها

در این دوران زمانی که در تمام دنیا نسبت به شعائر اسلامی اهانت می‌شود و همچنین فحش‌های آشکار حرام خوری، قتل و کشتار، غارتگری،

جنگ و جدال و درگیریهایی که در میان مسلمانان وجود دارد، در چنین شرایط حسّاسی، این محققان نقّاد، چرا بیدار کردن فتنه‌های خوابیده و مرده از قبر در آورده را خدمت بزرگی برای اسلام می‌کنند؟ این بحث را تعمداً رها کرده می‌خواهم در مقام صحابه رضی الله عنهم نسبت به چیزی تذکر دهم که باعث مغالطه برای آنان شده و به دنبال این رویه آنان، برای دیگران نیز سبب مغالطه در بسیاری از مسائل دینی قرار گرفته است.

واقعیت این است که این آقایان شخصیت‌های حضرات صحابه کرام - رضوان الله عليهم - را نیز همانند عموم رجال امت، فقط در آینه روایات تاریخی نگاه کرده و از جمع بندی روایات صحیح و سقیم تاریخ به نتیجه‌ای رسیده‌اند که همان مقام را برای این شخصیت‌های مقدس تجویز نمایند و از امتیازی که نصوص قرآن و سنّت و عقیده اجماعی امت به شخصیت‌های گرامی صحابه کرام عطا کرده شده است.

امتیاز خصوصی حضرات صحابه این است که قرآن کریم درباره همه آنان اعلامیه ﴿رضی الله عنهم و رضوا عنه﴾^(۱) و مژده بهشتی بودن آنان را صادر فرموده است لذا جمهور اُمت، ذات و شخصیت‌های آنان را از هر گونه جرح و نقد بری دانسته‌اند.

در مورد مسائل و مسالک مختلفی که از آنها منقول است، برای عمل در دایره حدود شرعی اجتهاد یکی را ترجیح داده انتخاب کردن و دیگری را مرجوح قرار داده و ترک کردن، امری جداسست و این نحوه عمل، کسی را که مسلکش مرجوح قرار داده شده است نه ذات و

۱- خداوند از آنان خشنود شد و آنان نیز از خداوند خشنود هستند.

شخصیت وی مجروح می‌شود و نه چنین کاری انجام دادن مخالف با ادب و احترام محسوب می‌گردد، زیرا عمل بر احکام شرعیه فرض است و در موقع اختلاف اقوال، عمل بر دو چیز متضاد غیر ممکن است. لذا برای ادای فریضه شرعی و انجام وظیفه دین، انسان ناگزیر است که از میان اقوال مختلف یکی را انتخاب نماید، مشروط بر اینکه در مورد ذات و شخصیت طرف مقابل، از هر گونه اهانت و اسائه ادب دوری جوید.

رتبه تاریخ و اهمیت آن

چنان که گفته شد، تعیین مقام و شخصیت صحابه کرام رضی الله عنهم تنها بر اساس روایات تاریخی کاردستی نیست، زیرا این بزرگواران به اعتبار رابط بود، نشان میان رسالت و امت، از نظر قرآن و سنت دارای مقامی بسیار بزرگ و مخصوص می‌باشند و روایات تاریخی دارای چنان مرتبه‌ای نیست که بر اساس آن، مقام آنان را سنجید.

منظور ما قطعاً «این نیست که فن تاریخ کلاً فاقد اعتبار و ارزش است» (چنان که در صفحات بعد ضرورت و اهمیت آن از نظر اسلام توضیح داده خواهد شد) حقیقت امر این است که مقام و اعتبار و اعتماد هم دارای مراحل متفاوتی است. در دین اسلام اعتبار و اعتمادی که قرآن کریم و احادیث متواتره دارند، عموم احادیث دارای آن ارزش نیستند و رتبه‌ای که حدیث رسول صلی‌الله‌علیه‌وسلم دارد اقوال صحابه فاقد آن هستند. همچنین اعتماد و اعتبار روایات تاریخی با رتبه اعتماد قرآن و سنت یا اقوالی که با سند صحیح از صحابه ثابت شده است، برابر نیست. همانطور که در مقابل نص قرآنی اگر از حدیث غیر متواتری مفهومی مخالف، ظاهر شود تأویلش واجب است، و اگر تأویل آن

فهمیده نشود، در مقابل نص قرآنی ترک آن حدیث واجب است. همچنین اگر روایات تاریخی در مورد موضوعی که از قرآن و سنت به ثبوت رسیده است متضاد باشند، در مقابل قرآن و سنت متروک یا واجب التأویل اند اگر چه از نظر تاریخ نگاری، روایاتی معتبر و مستند باشند. این گونه اعتبار و اعتماد، و درجه بندی، از عظمت و اهمیت هیچ رشته و فنی نمی‌کاهد. البته بر عظمت شریعت و احکامش می‌افزاید، زیرا هر کس متوجه می‌شود که برای ثبوت احکام، اعتبار و اعتماد در حدی بسیار عالی، لازم قرار داده شده است. در احکام شرعیه نیز تقسیم بندی‌هایی شده که برای ثبوت عقاید اسلامی، هرگونه دلیل شرعی مورد قبول قرار داده نشده است، تا زمانی که قطعی الثبوت و قطعی الدلالت نباشد، و برای سایر احکام عملی، عموم احادیثی که با سندهای قابل اعتماد منقول شده باشند، کافی هستند.

اهمیت تاریخ در اسلام

برای اهمیت تاریخ از دیدگاه اسلام همین قدر کافی است که تاریخ و قصص از مهمترین اجزاء علوم خمسۀ قرآن کریم به شمار می‌آیند، قرآن کریم برای بیان حالات خوب و بد، به ایام گذشته و اقوام پیشین توجه خاصی مبذول داشته است، البته روشی که قرآن کریم در بیان تاریخ و قصص دارد از ویژگی خاصی برخوردار است، زیرا به جای اینکه حکایاتی را با رعایت ترتیب از اول تا آخر بیان کند تکه تکه همراه مضامین مختلف قرآنیۀ آورده است و نه فقط در یک جا، بلکه بارها تکرار

شده است.

با این روش مخصوص، با اشاره به اهمیت فن تاریخ، مقصود اصلی آن را نیز واضح کرده است که قصص و حکایات اقوام پیشین فقط به لحاظ قصه و سرگذشت، مقصود نیست، بلکه مقصد اصلی از آنها کسب عبرتها و نتایج مفیدی است که از تدبیر در آنها به دست خواهد آمد تا مردم نتایج کارهای نیک را مشاهده نموده، به سوی آنها رغبت و نتایج کارهای زشت را ملاحظه کرده از آنها دوری کنند. همچنین از بهترین مقاصد انقلابات زمان، شناخت و درک قدرت و حکمت خداوندی است.

از گذشته‌های دور، افسانه‌ها و حکایتها و قصه‌های گذشتگان را صرفاً به منظور یک مشغله سرگرم کننده می‌خواندند و بدان گوش فرا می‌دادند. اسلام نخست آداب مخصوص تاریخ نویسی را تعلیم داد و سپس واضح نمود که تاریخ تنها به اعتبار تاریخ بیانگر هیچ امری نمی‌باشد، بلکه مقصود آن به دست آوردن عبرت و نصیحت است.

حضرت شاه ولی الله محدث دهلوی در «فوز الکبیر» سخنان بعضی عارفان را نقل کرده است که: چون مردم، شغل قواعد تجوید و قرائت را اختیار نمودند و چنان در آن فنون مهارتی حاصل کردند که تمام توجه آنها تنها به اصلاح حروف، منصرف و منحصر شد، مقصود اصلی شان را از تلاوت قرآن که تذکر (پندگرفتن) و خشوع در نماز بود، از دست دادند.

هم چنین بعضی از مفسران که بیشتر به نوشتن قصص توجه کردند و تمام تفصیلات تاریخی را نوشتند، اصل علم تفسیر که هدف اساسی

کار آنها بود، در کتابهایشان در لابلای قصه‌ها پنهان ماند. به هر حال از میان علوم خمسۀ قرآن، قصص و تاریخ نیز یکی از علوم مهم آن است که تحصیل آن در محدوده خودش واجب و یک طاعت بسیار بزرگی به شمار می‌آید، و اگر در ذخیرهٔ حدیث و سیرت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم نظر عمیق به کار برده شود واضح خواهد شد که تمام آن ذخایر، عبارت از تاریخ اقوال و اعمال رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم است.

و چون در میان راویان حدیث، افراد نادرست و راویان دروغ‌گو شامل و ملحق شدند، تحقیق دربارهٔ تاریخ برای دست آوردن حالات اصلی آنها، جهت حفاظت حدیث، واجب و ضروری به نظر رسید. به طوری که حضرات ائمه حدیث شدیداً بدین کار همت گماشتند.

سفیان ثوری رضی‌الله‌عنه می‌فرماید: چون راویان مغرض به دروغ‌گویی پرداختند، ما در مقابل آنها تاریخ را مطرح ساختیم.^(۱)

این قسمت از تاریخ که با راویان حدیث و با ثقۀ و غیر ثقۀ بودن و یا قوی و ضعیف بودن آنها تعلق دارد، از یک جهت جزو حدیث قرار داده شده است و خود ائمه حدیث به نوشتن این بخش از تاریخ توجه فرمودند و نام آن را نیز به صورت رشته‌ای مستقل به نام «اسماء رجال» (فن زندگی نامه) تعیین کردند، دربارهٔ ضروری و واجب بودن این امر، هیچ کس بحث و تردیدی ندارد.

از میان علمای امت آن دسته‌ای که بحث دربارهٔ جرح و تعدیل راویان را جزو غیبت شمرده بر آن اعتراض کرده‌اند آن فقط به بحثی متعلق است

۱- الاعلان بالتویخ لمن ذم التاريخ للحافظ السخاوی ص، ۹

که در آن، از حدود شرعیه جرح و تعدیل تجاوز شده باشد. حال اگر بدون ضرورت قصد عیب جویی، توهین و رسوا کردن کسی مقصود باشد، و یا در جرح و تعدیل، دامن اعتدال و انصاف از دست رفته باشد منصفانه نیست.

نقد منصفانه و ضروری راویان حدیث، امری است که بدون آن حتی ذخیره حدیث نمی‌تواند معتبر باشد. هرگاه شخصی پاک نیت به منظور حفاظت حدیث بر راویان ضعیف یا نادرست تنقید معتدل می‌کند، در واقع حق حدیث رسول صلی‌الله‌علیه‌وسلم را ادا کرده است. شخصی به یحیی بن سعید قطان، امام معروف جرح و تعدیل، گفت: تو از خدا نمی‌ترسی در مورد کسانی که تو آنها را دروغگو یا غیر مطمئن یا ضعیف می‌پنداری در روز قیامت علیه تو مخاصمه خواهند کرد؟ وی فرمود: دعوی این عده در روز قیامت علیه من بهتر از آن است که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم مرا مورد مؤاخذه قرار دهد، و گوید: چرا از کسانی که در حدیث من کمی و بیشی روا داشتند، دفاع نمودی؟^(۱)

البته همان طور که حضرات محدثین ضرورت این امر را احساس فرمودند، که باید در مورد روایات حدیث بررسی کامل به عمل آید و از میان آنان، صادق، کاذب، ثقه، غیر ثقه، قوی و ضعیف کاملاً مورد شناسایی قرار گیرند، همچنین برای محدود قرار دادن این عمل در چار چوب حدود شرعی چند شرایط ضروری را نیز تعیین کردند که آنها را حافظ عبدالرحمن سخاوی در کتاب مستقلی به نام «الاعلان بالتویخ لمن ذم التاريخ» نوشته و با تفصیل بیان کرده است که از همه آنها

۱- سخاوی در رساله مذکور، ص ۵۳

مقدم‌ترین شرط، نیت است. یعنی مقصود، خیر خواهی راوی و حفاظت حدیث باشد.

دوم اینکه این عمل فقط در مورد کسی بیان شود که روایت حدیثی یا نفع و نقصان فرد یا جماعتی وابسته به او باشد و از اظهار آن، اصلاح آن شخص یا دور داشتن مردم از ضرر آن مد نظر باشد، و الا از عیوب کسی بیهوده بحث کردن و آن را مشغله خویش قرار دادن، امری اسلامی و پسندیده نیست. (و به هیچ عنوان جنبه اسلامی و مذهبی ندارد - مترجم).

سوم اینکه (در بیان کردن و اظهار عیوب) هم فقط به مقدار ضرورت اکتفاء کند. (مثلاً بگوید) که فلان کس ضعیف یا غیر ثقه است یا وضع کننده روایت (روایت باف) است و بیش از این از الفاظی که بیانگر عیب جویی اند اجتناب ورزد و هر چه گفته می‌شود بعد از تحقیق کاملی که برای او مقدور و میسر بوده است، باید گفته شود.

چند نفر از امام بزرگ جرح و تعدیل «ابن المدینی» درباره پدر وی سؤال کردند که او در روایت حدیث دارای چه درجه و مقامی است؟ فرمود: این سؤال را از کسی دیگر پرسید، ولی آنها اصرار کردند و گفتند ما می‌خواهیم نظر تو را درباره وی بدانیم، آنگاه قدری سر خود را پایین انداخت و به تفکر افتاد و سپس سر را بلند کرده، فرمود:

هو الدین، انه ضعیف^(۱)

چون این مسأله مربوط به دین است ناچار باید بگویم که او ضعیف است! این بزرگواران کسانی بودند که جامع ادب دین و ادب رجال و

حدود آن بودند. چون پدرش در روایت حدیث ضعیف بود در درجه اول خواست که جواب این سؤال از زبان او در نیاید، ولی وقتی از طرف مردم اصرار شد آنگاه رعایت ادب دین مقدم قرار گرفت و بیش از مقدار لزوم و ضرورت، یک لفظ زاید هم بر زبان نیاورد.

خلاصه از این جهت است که آن بخش از تاریخ که به حفاظت حدیث تعلق دارد، یعنی بر روایانش تنقید و جرح و تعدیل است و بیان حالات آنان مورد بررسی قرار می‌گیرد. آن علوم ضروری و الزامی است که حجت شرعی قرار گرفتن حدیث رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم بر آن موقوف باشد. به همین دلیل در واجب و لازم بودن آنها برای احدی جای بحث و تردید نیست و این بخش مخصوص از تاریخ، با توجه به اهمیت خاصی که دارد نزد مورخان نیز تحت عنوانی مستقل به نام «اسماء الرجال» موسوم و جدا شده است.

حال بحث درباره بخش عمومی تاریخی که در عرف عام «تاریخ» نامیده شده است، باقی است.

بخشی که در آن، طوماری از تخلیق کائنات و فرود آمدن آدم عَلَيْهِ السَّلَام تا دوره خود تمام واقعات زمینی و آسمانی و اقالیم عالم و ملک‌ها و خطه‌ها و حالات خوب و زشت اشخاص نیک و بدی که در آن ممالک و جوامع به وجود آمده‌اند، خصوصاً احوال انبیاء، صلحاء، ملوک، رؤساء و انقلاب‌های دنیا، جنگها، فتوحات و غیره به هم ارتباط پیدا کرده‌اند. دستورگرد آوری این حکایات تاریخی در جهان خیلی کهنه و قدیمی است. در میان مردم هر سرزمین و منطقه و بین هر طبقه‌ای از مردم، این گونه حکایتها هم سینه به سینه و از حفظ و مقداری هم به

صورت نوشته‌ها در کتب نقل شده، از نسله‌ها به نسله‌های بعدی می‌رسیده است. اما قبل از اسلام، جز مجموعه‌ای از یک سری حرفهای شنیده شده و افسانه‌ها و قصه‌های غیر مستند و عموماً بدون هر گونه تحقیق، چیز دیگری وجود نداشت.

اسلام پیش از همه، در دنیا ضرورت سند و اسناد و تنقیح و تحقیق را برای هر نوع روایت احساس نمود و آن را امری لازم قرار داد و قرآن رأساً به آن راهنمایی و هدایت فرمود: ﴿ان جاءکم فاسق نبأ فتبینوا﴾ یعنی اگر شخصی غیر معتبر نزد شما خبری نقل کند آن را تحقیق کنید. کسانی که تعلیمات، اقوال و افعال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم را در کتابها یادداشت کردند، برای این طریق خاص، چندین فن ایجاد کردند که به وسیله آن علاوه بر آن که حدیث رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم نگهداری شد، در امور دیگری نیز برای نقل روایات اصولی تعیین گردید، و عموم تاریخ‌های دنیا که به وسیله مسلمانان نگارش آنها آغاز شد در آن نیز تا حدود ممکن رعایت همان اصول روایت مورد لحاظ قرار گرفت. بنابراین، اگر گفته شود که تاریخ را به عنوان یک رشته معتبر و مستند فقط مسلمانان در دنیا معرفی کرده‌اند، هیچ مبالغه و اغراقی نخواهد بود. تنها مسلمانان به مردم دنیا درس نوشتن تاریخ و تنقیح آن را دادند. آن دسته از علمای امت که داستان پیامبران و سپس روایات حدیث را در غربال‌های بسیاری ریخته، نه تنها راست را از دروغ جدا کردند، بلکه از میان روایات صحیح و معتبر نیز، رتبه و درجات اعلی و ادنی را تعیین نمودند و در مورد حدیث، تاریخ اسماء رجال را از تاریخ عمومی جدا کرده آن را جزء حدیث قرار داده این خدمت بزرگ و مهم دینی را انجام

دادند.

همین بزرگواران برای نوشتن عموم تاریخ عالم و ممالک و سلاطین و تاریخ قسمتهای مختلف جهان و جغرافیا نیز توجه خاصی مبذول فرمودند و شخصیتهای بزرگی از ائمه حدیث و تفسیر و اکابر علماء و فقهاء امت به نوشتن انواع و اقسام مختلف تاریخ، بذل عنایت فرمودند که نموداری از تفصیلات آن را حافظ عبدالرحمن سخاوی در نود صفحه از کتاب خود به نام «الاعلان بالتوئیخ لمن ذم التاریخ» جمع فرموده است. این خود، مجموعه‌ای مفید و جالب و شایسته مطالعه است، ولی در اینجا گنجایش نقل آن نیست.

غرض من از ذکر این مطلب در اینجا فقط این است که علماء امت، تنها بر آن بخش از تاریخ که با حفاظت حدیث و بیان رجال حدیث تعلق دارد، اکتفاء نکرده‌اند، بلکه به نوشتن بخش عمومی تاریخ دنیا، جغرافیا و حالات ملوک و مشاهیر، و انقلابات و حوادث نیز همانند بخش خصوصی تاریخ توجه فرموده و اعتنا نموده‌اند، و هزاران کتابهای کوچک و بزرگ نوشته‌اند، و از این عمل آنان، واضح و ثابت می‌شود که این نوع تاریخ نیز در اسلام دارای منزلت است زیرا فواید دینی و دنیوی زیادی برای انسانها به آن بستگی دارد.

حافظ سخاوی در چهل صفحه نخست کتاب خود، فواید و فضایل تاریخ و اقوال علماء و دانشمندان اسلام را درباره آن گردآوری نموده است.

مقام و منزلت فن تاریخ در اسلام

فضایل و فواید فن تاریخ که علامه سخاوی آن را با نهایت تفصیل در پرتو اقوال علماء و دانشمندان ثابت کرده است، بزرگ‌ترین و جامع‌ترین غرض و فایده آن، عبرت حاصل کردن، و از عروج و نزول و حوادث و انقلابات دنیا درس بی ثباتی دنیا را آموختن، فکر و غم آخرت را بر همه مقدم داشتن، و استحضار قدرت عظیم الهی و انعامات و احسانات خداوندی، و از احوال انبیاء و صلحاء امت نورانیت قلب به دست آورده، و از انجام بدکفار و فجار، عبرت حاصل کرده، از کفر و معصیت، اهتمام اجتناب و از تجربیات حکماء پیشین فواید دین و دنیا اندوختن و.... می‌باشد.

با این همه فواید و فضایی که فن تاریخ در بر دارد و با آن همه اهمیتی که دارا است، هیچ کس تا به حال چنین مقامی به تاریخ نداده است که عقاید و احکام شریعت اسلام از آن استنباط شود. یا مثلاً درباره مسائلی که برای ثبوت آنها نیاز به دلایل شرعی قرآن و سنت و اجماع و قیاس وجود دارد، روایات تاریخی، مؤثر دانسته شود، یا بر اساس روایات تاریخی درباره مسائلی که از قرآن و سنت یا اجماع ثابت شده است شک و تردید روا داده شود.

علت این است که گر چه تاریخ اسلام مانند تاریخهای زمانه جاهلیت، افسانه‌های غیر مستند و غیر قابل اعتماد نیست و علمای امت در تاریخ نیز بر حسب استطاعت، اصول روایت را تعیین نموده، در مورد مستند و معتبر قرار دادن آن کوشش زیاد کرده‌اند، ولی در هنگام مطالعه تاریخ و بهره برداری از آن از دو نکته نباید صرف نظر نمود، زیرا هر کس از

آن دو نکته صرف نظر نماید، ممکن است که از فن تاریخ بهره برداری غلط و اشتباه کرده و در مغالطه‌ها و اشتباهات گمراه کننده‌ای مبتلا شود.

تفاوت بزرگ روایات حدیث و روایات تاریخ

نکته اول این است هر صحابی‌ای که احادیث رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم یعنی اقوال و اعمال آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم را شنیده یا دیده است، آن را بنا به فرمان پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم، یک امانت الهی قرار داده است که رسانیدن آن به افراد امت وظیفه او بود.

رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است:

«بلغوا عني ولو آية»

یعنی: احادیث مرا به امت برسانید اگر چه یک آیت هم باشد.

در اینجا از آیت، آیه قرآن را هم می‌توان مراد گرفت، ولی از نسق کلام، متبادر این است که مراد از آن تبلیغ احادیث آن حضرت است و مراد از «یک آیه» این است که گر چه جمله مختصری هم باشد، سپس در خطبه حجة الوداع فرمودند: «فليبلغ الشاهد الغائب»

یعنی: حاضران این گفته‌های مرا به غایبان برسانند.

پس از این گونه ارشادات رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم، برای احدی از صحابه امکان نداشت که کلمات طیبات آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم یا اعمال و افعال آن حضرت را که صحابه کرام از آنها اطلاع داشتند، نه تنها برای مسلمانان واضح است، حتی کفار نیز از آن اطلاع دارند و با کمال حیرت آن را اعتراف می‌نمایند که آنها اجازه نمی‌دادند آب مستعمل در وضوی آن حضرت به زمین بریزد، بلکه آن را بر سینه‌ها و صورتهای خود

می‌مالیدند.

اگر برای آنها در مورد حفاظت حدیث و تبلیغ، آن اوامر و احکام مذکور هم صادر نمی‌شد، باز هم تصور نمی‌رود کسانی که مویهایی را که از تن مبارک رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم جدا شده بود و ملبوسات کهنه آن حضرت را با جان و دل نگهداری می‌کردند و در مورد آب مستعمل وضوی آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم به خود اجازه نمی‌دادند که ضایع شود، اجازه دهند که تعلیمات ایشان و احادیث آن حضرت ضایع گردند و اهتمام حفاظت آن را نمایند.

خلاصه، اولاً محبت والهائیه صحابه کرام داعی و محرک این امر بود که هر جمله و هر حدیث آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم را از جانهای خود بیشتر مراقبت و محافظت نمایند.

مزید بر آن، فرمانهای صادر شده از طرف آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم در مورد حفاظت و تبلیغ احوال و افعال ذات گرامی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم هیچ شخصیت دیگری چنین اهمیتی کسب نکرده است که هر حرفش را با نهایت تعمق گوش داده و یاد کرده شود و سپس برای رسانیدن آن به مردم، کسی را فکر و غمی دامنگیر شود.

سرگذشت پادشاهان و حالات و ملک‌ها و خطه‌ها و انقلابهای زمانه، مسلماً با کمال شوق مورد مطالعه قرار می‌گیرند و به آنها گوش داده می‌شود، ولی هیچ کسی فکر آن را ندارد که برای کاملاً از بر یاد کردنش هم اهتمام ورزد و هم برای رسانیدنش به دیگران.

خلاصه، چون خداوند متعال می‌خواست به حدیث رسول صلی‌الله‌علیه‌وسلم در احکام شرعی عملاً درجه قرآن را بدهد و آن را

حجت شرعیه قرار دهد و محبت و اطاعت غیر قابل قیاس صحابه کرام را نسبت به رسول اکرم صلی الله علیه وسلم که بدیهی است هیچ شخصیتی دیگر را از شخصیت‌های دنیا حاصل نیست، اولین وسیله آن قرار داد. به همین جهت وقایع و روایات تاریخی به هیچ عنوان نمی‌توانند دارای درجه‌ای باشند که روایات حدیث آن را دارند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم بر این امر مأموریت داشت که قرآن مجید و تعلیمات رسالت را به هر گوشه دنیا و نسل‌های آینده برساند برای این امر، برنامه ریزی دقیقی به وسیله محبت والهانه صحابه کرام انجام گرفت. و دیگر یک انتظام قانونی بر مبنای اصول بسیار حکیمانه‌ای از طرف خود رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بدین نحو صورت گرفت که از یک سو بر هر صحابی فرض قرار داد شد که هر جمله‌ای درباره دین، از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بشنود، یا عملی از آن مشاهده کند، آن را حتماً به امت برساند و از سوی دیگر خطری را که عادتاً در موقع شایع کردن و عمومی قرار دادن یک قانونی پیش می‌آید، که به علت نقل در نقل قرار گرفتن و سر زبانها بودن کم و زیاد می‌شود و اصل واقعیت و حقیقت الامر غایب و پنهان می‌شود، نیز سد باب فرموده از آن جلوگیری نمود بدین نحو که اشاره فرمود:

من کذب علی معتمداً فلیتنبوا مقعده من النار

هر کس عمدتاً به سوی من حرف دروغی را منسوب کند

جایش در جهنم است.

این وعید شدید (اخطار شدید) صحابه کرام رضی الله عنہم و علماء حدیثی را که بعداً آمدند، در نقل روایت، چنان به احتیاط وا داشته که تا زمانی که

پس از تحقیق و تنقید زیاد ثبوت حدیثی به دست نیاید، از منسوب کردن آن حضرت، گریز نمودند. محدثانی که بعداً آمدند و حدیث را به صورت ابواب و فصول، تدوین و تصنیف نمودند، همه آن بزرگواران از میان صدها هزار احادیث که حفظ و یا نوشته بودند با همان نوع تنقید و تحقیق فقط چند هزار حدیث را در کتابهای خود گنجانند، علامه سیوطی در «تدریب الراوی» نوشته است:

امام بخاری فرمود من یکصد هزار حدیث صحیح و دویست هزار حدیث غیر صحیح از بر یاد دارم که از میان آن، کتاب صحیح بخاری را انتخاب کرده است. «چنان که در صحیح بخاری کلاً چهار هزار حدیث غیر مکرر وجود دارد.»
امام مسلم می‌گوید:

«من از میان سیصد هزار حدیث کتاب صحیح خود را نوشته‌ام. در آن نیز چهار هزار حدیث غیر مکرر وجود دارد.»
امام ابو داود می‌گوید:

«من پانصد هزار حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم را نوشته‌ام و از میان آنها کتاب سنن را تنظیم نموده‌ام که در آن چهار هزار حدیث موجود است.»
امام احمد می‌گوید:

«من احادیث مسند احمد را از میان ششصد و پنجاه هزار حدیث انتخاب کرده‌ام.»

در پرتو چنین توفیقات الهی و انتظام حکیمانه رسول اکرم صلی الله علیه وسلم، روایات احادیث ایشان با احتیاط خاصی گرد آوری

شد و بعد از کتاب الله، حجت شرعی و در رتبه دوم قرار گرفت.

جایگاه ویژه تاریخ در اسلام

اولاً، به این جهت که برای مردم لزومی نداشت که وقایع و حوادث را فرا گرفته و سپس برای رسانیدن آنها به مردم اهتمام ورزند. ثانیاً، نویسندگان سایر کتب تاریخ، روایات تاریخی را بر اساس همان معیاری می‌سنجیدند، که معیار سنجش روایات حدیث است و پس از همان نوع تنقید و تحقیق یک روایت تاریخی را درج کتاب می‌نمودند، در این صورت جایی که در مجموعه حدیث حدود چهار صد و سه یا چهار صد و چهار هزار حدیث انتخاب شده بود، در این میان روایات تاریخی به حدود چهار صد هم نمی‌رسد. بدین ترتیب، نود و نه درصد روایات تاریخ به فراموشی سپرده شد و از بین رفت و بسیاری از فواید دینی و دنیوی که در این روایات وجود داشت، از دست رفت. به همین جهت آن دسته از ائمه حدیث که کتابهای حدیث شان به منزله اصول معتمد علیه قرار دارند و در آن کتب، راویان را ضعیف قرار داده، روایات آنان را ترک کرده‌اند، هرگاه در پهنه تاریخ وارد شوند، روایات همان راویهای ضعیف را نیز در کتاب خود درج می‌نمایند. مثلاً واقدی، سیف بن عمر و غیره را ائمه حدیث در رابطه با حدیث، ضعیف حتی از آن هم شدیدتر مجروح قرار داده‌اند، ولی در رابطه با مسائل تاریخی و مغازی و سیره همان ائمه حدیث در نقل روایات آنان، هیچ مانعی احساس نمی‌کنند.

این تفاوت بین حدیث و تاریخ را کسانی که بر مبنای اعتماد به روایات تاریخی، روش اشتباه تعیین مقام صحابه کرام و رویه غلط نسبت دادن اتهامات را به آنان اختیار نموده‌اند، نیز در نوشته‌های خود و در کتب خود پذیرفته و تسلیم نموده‌اند. لذا بحث پیرامون تشریح این فرق و تفاوت بیش از این لازم نیست.

خلاصه بحث، این است که تاریخ عموم دنیا و کتب مدونه در آن رشته، مانند فن حدیث، فقه و عقاید نیست تا بدان سبب داعیه‌ای برای ضرورت تنقیح و تنقید روایات مربوط به آن پیش آمده باشد یا بدون امتیاز صحیح و سقیم مقصود تاریخ نگار از آن حاصل نشده باشد. به همین جهت در فن تاریخ در جمع آوری هرگونه روایات قوی و ضعیف و صحیح و سقیم بدون نقد و تبصره مضایقه‌ای روا داشته نشده است.

همان دانشمندانی که در علوم قرآن و سنت مهارت کافی دارند و در تنقید و تحقیق و جرح و تعدیل استاد بوده‌اند، وقتی در فن تاریخ کتابهایی تصنیف می‌کنند، گرچه مانند تواریخ زمان جاهلیت، حرفهای کوچکی و بازار و افسانه‌ها را در آن نمی‌گنجانند، بلکه اصول روایات را مراعات نموده روایت را با سندش نقل می‌کنند (و به همین علت هم تواریخ اسلامی به لحاظ رتبه تاریخی از حیث صدق و اعتماد، بر عموم تواریخ جهان برتری دارد). ولی در فن تاریخ همان دانشمندان هم آن نوع تفحص و بررسی احوال راویان را که در فن حدیث و غیره معمول می‌دارند، معمول نداشته‌اند.

در صفحات گذشته بیان شده که اگر فن تاریخ این گونه مورد

بررسی قرار می‌گرفت، نود و نه درصد تاریخ دنیا از بین می‌رفت و فوایدی از قبیل: عبرت، حکمت و تجارت جهان که با این فن ارتباط داشت، نابود می‌شد، و مردم دنیا از آن محروم می‌ماندند.

ثانیاً، چون مقاصد احکام شرعیه و عقاید با آن ارتباط نداشت و لزومی هم برای ملحوظ داشتن چنان احتیاط و تنقیدی وجود نداشت، به همین دلیل ائمه جرح و تعدیل نیز در فن تاریخ، طریق توسع را اختیار نمودند و هرگونه روایات را اعم از ضعیف و قوی جمع آوری و از اشخاصی اعم از ثقه و غیر ثقه، نقل روایت نمودند، چنان که تصریحات خود ائمه بر این واقعیت گواه است.

ابن صلاح، استاد معروف حدیث و اصول حدیث، در کتاب «علوم حدیث» خود می‌فرماید:

و غالب علی الاخباریین الاكثر و التخلیط فیما یروونه^(۱)

و اغلب کار مورخان، اکتار (جمع روایات کثیره) و تخلیط

(مخلوط کردن و آمیختن صحیح و سقیم) است.

علامه سیوطی در «تدریب الراوی» ص ۲۹۵ نیز عیناً همین مطلب را نوشته است و همچنین در «فتح المغیث» و غیره نیز همین مطلب منقول است. ابن کثیر که در حدیث و تفسیر، امام مشهوری است، و به ناقد بودن شهرت زیادی دارد، وقتی در فن تاریخ، کتاب «البدایة و النهایة» را می‌نویسد، می‌بینیم که آن اهمیت به تنقید باقی نمی‌ماند.

در ص ۲۰۲ جلد هشتم «البدایة و النهایة» پس از نقل بعضی روایات تاریخی، می‌نویسد: صحت آن از نظر این جانب مشتبه می‌باشد،

۱- علوم الحدیث، ص ۲۶۳.

ولی چون قبل از من ابن جریر و غیره این روایت را نقل کرده‌اند، من نیز آن را نقل کردم و اگر آنها از آن ذکری به میان نمی‌آوردند من هم در کتاب خود نمی‌آوردم.

بدیهی است که وی در مورد تحقیق یک حدیث، هرگز به خود اجازه نمی‌دهد که با وجود مشتبه بودن صحت آن، بگوید: چون فلان نویسنده قبلی نوشته است من هم می‌نویسم، این حیثیت اختصاصی تاریخ بود که علامه ابن کثیر هم این فراخ دستی را روا داشته. در حالی که ابن کثیر در بسیاری از روایات طبری تنقید و آن را رد کرده است.

همه این مطالب شاهد بر این امرند که در فن تاریخ، این نقادان بزرگ نیز همین طور شایسته دانسته‌اند که در مورد یک واقعه، تمام روایاتی که به دست بیایند، همه یک جا جمع شوند و وظیفه جرح و تعدیل و نقد و تبصره بر عهده اهل علم واگذار گردد. این مطلب یک اشتباه غیر اختیاری نیست که از یک شخص سر زده باشد، بلکه در فن تاریخ روش تعمّدی تمام ائمه فن همین گونه است که در این فن ذکر روایات ضعیف و سنگین بدون نقد، عیب به شمار نمی‌آید. زیرا آنها می‌دانستند که منظور از این روایات ثابت کردن عقاید و احکام شرعیه نیست، بلکه منظور تحصیل فوایدی مانند عبرت، نصیحت، آگاهی از تجارب ملل و اقوام و غیره می‌باشد.

بدیهی است که این منظور بدون به کار بردن روش نقد ممکن است به دست بیاید و اگر شخصی بخواهد از این روایات تاریخی بر مسئله‌ای استدلال کند که با عقاید اسلامی یا احکام عملیه ارتباط دارد، موظف

است که برای نقد و جرح روایات و راویان از همان ضوابطی استفاده کند که برای روایات حدیث لازم و ضروری دانسته شده است و بدون ملحوظ داشتن این نکته، استدلال از وی جایز نیست، و این بهانه که در کتاب تاریخ فلان امام حدیث و ثقه عظیم، این روایت موجود است، او را از چنین مسئولیتی سبک بار نخواهد کرد.

این مطلب را با طرح این مثال، روشن تر می‌کنیم که مثلاً از میان ائمه مجتهدین و فقهاء امت، تعداد زیادی هستند که در علم طب هم مهارت دارند مانند امام شافعی و غیره و بعضی از آنان در فن طب، کتاب نیز تألیف کرده‌اند.

حالا اگر آنان در یکی از کتب طب در ضمن بیان خواص آثار مواد مختلف بنویسند که در شراب فلان خاصیت و اثر وجود دارد، یا در گوشت و پوست و موی خوک فلان خواص و آثار وجود دارد، باز شخصی در کتاب طب این کلام و گفته آن ائمه را بخواند و این اشیاء را جایز یا حلال قرار دهد، و در موقع استدلال بگوید که فلان امام یا عالم در کتاب خود نوشته است و آنجا ذکری از حرام بودن آن به میان نیاورده است، آیا این استدلال وی صحیح و درست است؟

این مثال، مثالی فرضی نیست (بلکه واقعیت نیز دارد - مترجم) چنان که شیخ جلال الدین سیوطی که از علمای بزرگ امت اسلام است و شاید هیچ فنی نیست که در آن تألیف و تصانیفی نداشته باشد. درباره بزرگی و تقدس وی هیچ کس تردیدی ندارد، ولی کتاب وی را به نام «کتاب الرحمة فی الطب و الحکمة» ملاحظه فرمائید، نسخه‌های دارویی که برای معالجه و مداوای امراض گوناگون نوشته است، در میان آنها

بسیاری از موارد حرام نیز وجود دارد، پس اگر شخصی به استدلال از این کتاب پرداخته آنها را جایز ثابت نماید و این جواز را به علامه سیوطی نسبت دهد، بدیهی است که هیچ آدم صحیح الحواسی نمی‌تواند آن را باور کند. همچنین تعداد زیادی از دیگر علماء و فقهاء که در فن طب تصانیف نوشته‌اند، در همه آنها خواص و آثار اشیاء حرام بیان و روش استفاده آنها نیز ذکر گردیده است. حتی خواص خون، ادرار، مدفوع انسان، شراب و گوشت خوک نیز نوشته شده است و در آنجا این ضرورت محسوس و ملموس نشده است که حرام بودن آن اشیاء نیز ذکر شود؛ زیرا این بحث را از موضوع بحث طب خارج دانسته‌اند و در دیگر کتابهای مربوط به فقه اسلامی نوشته و بیان شده است.

اگر از این گونه کتب طبی آنان، کسی استدلال کرده اشیاء محرمه را به نام آن مؤلفان حلال قرار دهد، تقصیر از آن مؤلفان یا تقصیر از علامه سیوطی نخواهد بود که چرا آنان در کتاب مربوط به فن طب، خواص اشیاء حرام را نوشته‌اند. زیرا مقتضا و موضوع این رشته علمی همین است که خواص و آثار تمام چیزها باید نوشته شود و محل بحث درباره حرام و حلال بودن آنها این رشته نیست. در جایی که محل بحث حلت و حرمت است، حرام بودن آنها را نوشته‌اند.

پس، دانشمند و مجتهد مقصر، کسی است که از این واقعیت صرف نظر و غضب بصر نموده از کتابهای طبی، مسائل حلال و حرام را استنباط می‌نماید، نه از آن مؤلفان بزرگوار.

پس از این مقدمه طویل به اصل موضوع سخن باز می‌گردیم و می‌گوییم کسانی که سعی کرده‌اند تا قضیه مشاجرات صحابه - رضی الله

عنهم - (اختلافات بین صحابه) را بر مبنای روایات تاریخی تحلیل نموده و بر اساس آن تحلیل، حکم صادر نمایند، از این نکته دچار اشتباه و مغالطه گردیده‌اند که این روایات تاریخی از کتابهایی اخذ شده است که نویسندگان آنها، از علماء بسیار مطمئن و از ائمه حدیث و تفسیر به شمار می‌آیند و به نکته دیگر توجه نشده است، که آنان در این کتابها به بحث عقاید و اعمال شرعیه نپرداخته‌اند، بلکه کتابی در فن تاریخ نوشته‌اند که در آن، به جمع کردن هر گونه روایات اعم از صحیح و سقیم بدون توجه به نقدی که بین آنان معمول و مرسوم است، پرداخته و اکتفا نموده‌اند. البته اگر کسی می‌خواهد از این گونه روایات تاریخی، مسائل عقیدتی یا عملی را ثابت کند آنگاه وظیفه و مسئولیت نقد و تحقیق روایت و راوی بر حسب روش محدثانه بر عهده خود او خواهد بود، و آن ائمه فن از آن بریء الذمه می‌باشند.

علماء و محققان این مطلب را کاملاً توضیح داده‌اند که در باب عقاید و اعمال شرعیه کسی حق ندارد روایات تاریخی را که عموماً مجموعه‌ای مخلوط و آمیخته از روایات صحیح و سقیم و معتبر و غیر معتبر است، به عنوان سند و دلیل مسئله‌ای عرضه نماید و یا بدون تحقیق محدثانه از آن استدلال نموده مسئله‌ای شرعی را ثابت کند. حالا باید بررسی شود که آیا موضوع «مشاجرات صحابه» موضوعی مربوط به تاریخ عمومی است، یا مربوط به عقاید و احکام شرعی است؟

موضوع مشاجرات صحابه رضی الله عنهم

تمام امت اسلامی بر این مطلب اتفاق نظر دارند که موضوع شناخت صحابه و معرفت درجات آنان و بررسی اختلافات بین آنان، مسئله‌ای مربوط به تاریخ عمومی نیست، بلکه موضوع، معرفت (شناسایی) صحابه یکی از بخشهای مهم علت حدیث به شمار می‌آید. چنان که علامه حافظ ابن حجر در مقدمه «اصابه» و حافظ ابن عبدالبر در مقدمه «استیعاب» با کمال وضاحت بیان فرموده‌اند و مقام صحابه کرام رضی الله عنهم و تفاضل درجات بین آنها، اختلافاتی را که میان آنان بروز نموده است، علماء امت از مسائل اعتقادی قرار داده و در تمام کتابهای عقاید اسلامی آن را تحت یک باب مستقل نوشته‌اند.

بدیهی است این گونه مسائل که به عقاید اسلامی تعلق دارند، و بر مبنای همین مسائل، بسیاری از فرق اسلامی تقسیم شده‌اند، برای اظهار نظر پیرامون آن و برای حل و فصل آن، نیاز به حجت‌های شرعیه‌ای قوی، مانند نصوص قرآن و سنت و اجماع وجود دارد. در مورد این بحث، اگر کسی بخواهد از روایتی استدلال کند، واجب است که آن را طبق اصول نقد محدثین تحقیق و بررسی کند

بررسی و جستجوی آن میان روایات تاریخی و اعتماد بر آن اشتباهی اساسی و اصولی به شمار می‌آید.

اگر چه آن تواریخ از نوشته‌های علماء ثقه حدیث و بسیار معتمد هم باشند، زیرا حیثیت فنی آن صرفاً تاریخی است که در آن، جمع‌آوری روایات صحیح و سقیم عموماً صورت گرفته است.

به همین جهت وقتی حافظ حدیث امام عبدالبر در موضوع معرفت صحابه رضی الله عنهم کتاب جالب خود «الاستیعاب فی معرفة الاصحاب» را نوشت، علماء امت با نگاهی تقدیر و تشکرآمیز توجه کردند، ولی چون در آن بعضی روایات تاریخی غیر مستند را درباره مشاجرات صحابه نوشته بود، اغلب علماء امت و ائمه حدیث، این عمل را برای این کتاب یک عیب و لکه‌ای بزرگ دانسته‌اند.

علامه ابن صلاح امام حدیث قرن هشتم هجری که کتاب «علوم الحدیث» او روح اصول حدیث قرار داده شده است و محدثانی که بعد از وی از آن اقتباس نموده‌اند در باب سی و نهم از کتابش تحت عنوان «انواع» در مورد معرفت صحابه رضوان الله علیهم اجمعین بحث کرده، مرقوم می‌فرماید:

«هذا علم كبير قد الف الناس فيه كتباً كثيرة و من اجلها و اكثرها فوائد»
 «کتاب الاستیعاب» لا بن عبدالبر لولا ماشانه به من ایراده کثیرا مما شجر بین الصحابة و حکایاته عن الاخباریین لا المحدثین و غالب علی الخبریین الاکثارو التخلیط فیما یروونه»^(۱)

معرفت صحابه علمی است بسیار بزرگ که مردم در این

۱- علوم الحدیث، ص ۲۶۲، چاپ مدینه منوره

باره کتابهای زیادی نوشته‌اند، که از با ارزش‌ترین و سودمندترین آنها کتاب «الاستیعاب» تألیف علامه ابن عبدالبر می‌باشد. به شرطی که آن را با آوردن بسیاری از آنچه بین صحابه بطور مشاجره گذشته بود و با آوردن بسیاری از حکایات منقوله از مورخان به جای محدثین معیوب نمی‌ساخت و بر مورخان این نحوه فکر غالب است که می‌خواهند روایات کثیره را جمع آوری کنند و مخلوط می‌سازند صحیح و سقیم را.

همچنین علامه سیوطی در «تدریب الراوی» درباره علم معرفت صحابه بحث کرده، از کتاب استیعاب علامه ابن عبدالبر تقریباً با همان الفاظ یاد کرده است که در سطور بالا از کتاب اصول حدیث ابن صلاح، نقل گردید و در آن از ذکر روایات تاریخی در بحث مشاجرات صحابه شدیداً اعتراض کرده است.^(۱)

سایر محدثان در «فتح المغیث» و غیره بر این نحوه عمل ابن عبدالبر اشکال وارد کرده‌اند که چرا چنین شخصی در مبحث مشاجرات صحابه که یک مسأله عقیدتی است، روایات تاریخی را وارد نموده است.

علت اعتراض بر ابن عبدالبر این است که کتاب وی به نام «الاستیعاب» از کتابهای معمولی تاریخ نیست، بلکه کتابی است در مورد «علم معرفت اصحاب رضی الله عنهم» که جزء «علم حدیث» است. اگر ابن عبدالبر نیز در مورد عموم تاریخ کتابی را می‌نوشت و در آن

روایات غیر مستند تاریخی را می‌آورد، غالباً کسی بر وی اعتراض نمی‌کرد. چنان که بر کتابهای تاریخی، هیچ یک از ائمه حدیث مانند ابن جریر، ابن کثیر، و غیره، این اعتراض را نکرده است.

پاره‌ای از خصوصیات ویژه صحابه کرام

در صفحات گذشته این مطلب توضیح داده شد که گروه مقدسی که نامش صحابه کرام است همانند سایر افراد و رجال عامه امت نیستند. آنها به علت این که در میان رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم و امتش، واسطه مقدسی هستند، دارای مقامی خاص و از عموم امت متمایزاند. این مقام و رتبه و این امتیاز از نصوص و تصریحات قرآن و سنت به آنها اعطاء شده است و به همین جهت امت اسلامی بر آن اجماع کرده‌اند، و کسی نمی‌تواند و حق ندارد آن را در انبار روایات صحیح و سقیم تاریخ پنهان کند یا پوشیده نگه دارد.

حتی اگر در ذخیره حدیث هم روایتی دیده شود که این مقام و رتبه و این امتیاز آنان را مجروح سازد (و شان رفیع آنان را معیوب جلوه می‌دهد - مترجم) آن (نوع روایت حدیث) هم در مقابل نصوص صریحه قرآن و سنت و اجماع امت، متروک خواهد بود، تا چه رسد به روایات تاریخی (برخی از این گونه نصوص از قرآن و سنت در ذیل درج خواهد شد به آن توجه فرمائید - مترجم)

نصوص قرآن کریم

۱- ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ (آیه ۱۱۰ سوره آل

عمران)

شما بهترین امتی هستید که برای (نفع و اصلاح و ارشاد) مردم به وجود آورده شدید.

۲- ﴿و کذالک جعلنا کم امة و سطاتکونوا شهداء علی الناس﴾ (آیه ۱۴۳، سوره بقره)

و شما را گروهی قرار داده‌ایم که (از هر نظر) در نهایت اعتدال (میانه روی) است تا شما در مقابل (مخالفان) گواه باشید.

مخاطبان اصلی و مصداق اولی این هر دو آیه صحابه کرام هستند، اگر چه سایر امت نیز می‌توانند بر حسب اعمال خود در آن داخل شوند، ولی مصداق صحیح این دو آیه، بودن صحابه کرام به اتفاق مفسران و محدثان ثابت است. در این آیه‌ها بعد از نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم از همه انسانها افضل و اعلی و عدل و ثقه بودن صحابه کرام بطور وضوح ثابت می‌شود. (ذکره ابن عبدالبر فی مقدمه الاستیعاب) و علامه سفارینی در شرح «عقیده الدرّة المضيئة» این مطلب را مسلک جمهور امت قرار داده است که بعد از انبیاء علیهم السلام، صحابه کرام «افضل الخلاق» هستند.

ابراهیم ابن سعید جوهری می‌گوید: من از حضرت ابو امامه پرسیدم: از میان این دو نفر، حضرت معاویه رضی‌الله‌عنه و عمر بن عبدالعزیز - رحمه الله - کدام افضل است؟ او در جواب گفت: لا نعدل باصحاب محمد صلی‌الله‌علیه‌وسلم احداً^(۱)

ما هیچ کس را با اصحاب رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم برابر و مساوی

۱- الروضة النديه شرح العقيدة الواسطية لابن تيمية، ص ۴۰۵

نمی دانیم تا چه رسد به افضل دانستن.

(یعنی حضرت عمر بن عبدالعزیز رحمه الله که یک تابعی جلیل القدر و بزرگوار و خلیفه عادل است هر چند فضیلت داشته باشند ما آن را با حضرت امیر معاویه رضی الله عنه که صحابی عظیم الشان رسول خدا ﷺ است، برابر هم نمی دانیم تا چه رسد به افضلیت. لذا این سؤال و تقابل اصلاً بی مورد است - مترجم)

۳- ﴿محمد رسول الله و الذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم تراهم رکعاً سجداً یبتغون فضلاً من الله و رضواناً سیماهم فی وجوههم من اثر السجود﴾ (۲۹ فتح.)

محمد صلی الله علیه وسلم رسول خدا است، و کسانی که صحبت یافته او هستند در مقابل کافران سخت و تند و با همدیگر مهربان اند، تو می بینی آنان را گاهی در رکوع و گاهی در سجده و به جستجو و تلاش خشنودی الله مشغول اند، آثارش به سبب تأثیر سجده بر چهره هایشان ظاهر است.

عامه مفسرین، امام قرطبی و غیره گفته اند که جمله «والذین معه» عمومیت دارد، و در مفهومش کلیه گروههای صحابه کرام - رضی الله عنهم - داخل است و در آن تعدیل، تزکیه و مدح تمام صحابه کرام از جانب مالک کائنات آمده است.

ابو عروه زبیری می گوید: ما روزی در مجلس امام مالک حاضر بودیم، اهل جلسه، بحث شخصی را به میان آوردند که بعضی از صحابه کرام رضی الله عنهم را بد می گفت. آنگاه امام مالک رضی الله عنه این آیه را تا جمله ﴿لیغیظ بهم الکفار﴾ تلاوت فرمود، و سپس گفت: هر کسی که

نسبت به احدی از صحابه رسول الله در دل خود "غیظ" داشته باشد در مفهوم این آیه داخل است، یعنی ایمانش در مخاطره قرار دارد، زیرا در آیه، غیظ داشتن نسبت به هر صحابی از علائم کفار قرار داده شده است. در مفهوم "والذین معه" جماعت صحابه بدون استثنا داخل است.

۴- ﴿یوم لا یخزی الله النبی و الذین آمنو معه﴾ (آیه ۸ سوره تحریم).

روزی که خداوند پیامبر صلی الله علیه وسلم و کسانی را که (به اعتبار

دین) همراه وی هستند، ذلیل و رسوا نخواهد کرد.

در مفهوم "والذین آمنوا معه" همه صحابه کلاً بدون هیچ استثنایی داخل هستند (۱)

۵- ﴿والسابقون الاولون من المهاجرین و الانصار و الذین اتبعوهم باحسان رضی الله عنهم و رضوا عنه و اعد لهم جنت تجری تحتها الانهار﴾ (توبه/۱۰۰)

و مهاجران و انصاری که (در ایمان آوردن) بر همه سابق و

مقدم هستند و (از سایر امت) کسانی که با خلوص نیت از آنها

پیروی نمودند، خداوند از همه آنها خشنود شد و آنها نیز از او

راضی شدند و خداوند بر ایشان باغهایی را مهیا ساخته است

۱- مژده دیگری را برای کسانی که به شرف این معیت سرافراز گردیده‌اند در آیه ۸۸ و ۸۹ سوره توبه پس از مذمت منافقان اینگونه می‌خوانیم ﴿لکن الرسول و الذین امنوا معه جهدوا باموالهم و انفسهم و اولئک لهم الخیرات و اولئک هم المفلحون اعد الله لهم جنت تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ذالک الفوز العظیم﴾ که مژده انواع خیرها و باغهای بهشت و جاودان ماندن در بهشت و فوز عظیم و لقب مفلحون (رستگاران) بدون استثناء به همه یاران رسول صلی الله علیه وسلم داده شده است - مترجم.

که در زیر آنها نهرها جاری و روان است.

در این آیه ذکر دو گروه به میان آمده است یکی سابقین اولین، دیگر کسانی که بعداً ایمان آورده‌اند، و درباره هر دو گروه این اعلامیه صادر شده است که خداوند متعال از آنها راضی است و آنان نیز از او راضی هستند و برای آنان مقام والای بهشت مقرر شده است که در آنجا همه صحابه کرام حضور خواهند داشت.

ابن کثیر در ذیل تفسیر خود و ابن عبدالبر در مقدمه الاستیعاب در پاسخ به این سؤال که از میان مهاجران و انصار پیشین چه کسانی مراد هستند، دو قول نقل کرده‌اند: یکی اینکه سابقین اولین کسانی هستند که با رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم به جانب هر دو قبله یعنی بیت الله و بیت المقدس نماز خوانده‌اند. این قول از ابو موسی اشعری رضی‌الله‌عنه و سعید بن مسیب و ابن سیرین و حسن بصری نیز منقول است. (ابن کثیر) خلاصه این قول این است که پیش از تحویل قبله از بیت المقدس به سوی بیت الله که در سال دوم هجرت به وقوع پیوسته است کسانی که مسلمان شده و شرف صحابی بودن را دریافته‌اند از سابقین اولین هستند. دوم اینکه کسانی که در "بیعت رضوان" یعنی در واقعه "صلح حدیبیه" که در سال ششم هجری واقع شده است شریک بوده‌اند از سابقین اولین به شمار می‌آیند. این قول از امام شعبی روایت شده است (ابن کثیر استیعاب)

قرآن کریم درباره صحابه‌ای که در موقع حدیبیه زیر درخت با رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم بیعت کرده‌اند، اعلان عام فرموده است:

﴿لقد رضی الله عن المؤمنین اذ بیوا یعونک تحت الشجرة﴾^(۱)

به همین جهت نام این بیعت "بیعت رضوان" قرار گرفت. در حدیثی از حضرت جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:

لا یدخل النار احد ممن بایع تحت الشجرة^(۲)

در دوزخ نخواهد رفت هیچ یک از کسانی که در زیر درخت بیعت کردند. به هر حال، سابقین اولین چه آن دسته باشند که به سوی قبلتین نماز گز کرده‌اند، یا کسانی که در بیعت رضوان شریک بوده‌اند، یا آنهایی که بعد از آنها شرف صحابیت را یافته‌اند، خداوند متعال همه را در خطاب ﴿والذین اتبعوهم باحسان﴾ داخل کرده، و برای همه آنها اعلان خشنودی کامل خود و وعده نعمتهای ابدی جنت را فرموده است. علامه ابن کثیر بعد از نقل این مطلب، چنین می‌نویسد:

یا ویل من ابغضهم او سبهم او سب بعضهم (الی قوله) فاین هولاء من الایمان بالقرآن اذ یسبون من رضی الله عنهم (ابن کثیر)

عذاب الیم است برای کسانی که با این بزرگواران یا با بعضی از آنان عداوت و کینه در دل بدارند یا آنها را دشنام دهند و بدگویی کنند. پس آنها با ایمان به قرآن چه نسبتی دارند وقتی که به کسانی دشنام می‌دهند که خداوند از آنها راضی شده است.

علامه ابن عبدالبر در مقدمه استیعاب پس از همین آیه چنین می‌نویسد:

۱- یعنی خداوند از مؤمنانی که در زیر سایه درخت به دست تو بیعت کردند راضی و خشنود شد، (آیه ۱۸ - فتح) ۲- ابن عبدالبر بسنده فی الاستیعاب

و من رضی الله عنه لم یسخط علیه ابداً ان شاء الله تعالی.
کسی که خداوند یکبار از وی راضی شده، دیگر هیچ گاه از
او ناراضی نخواهد شد، إن شاء الله تعالی.

منظور این است که خداوند متعال که به تمام امور گذشته و آینده عالم و دانا است، فقط از کسی راضی می شود که می داند در آینده نیز بر خلاف رضای الهی کاری انجام نخواهد داد. لذا اعلان رضایت الهی، درباره کسی تضمین این مطلب خواهد بود که خاتمه و انجام وی نیز بر خیر و صلاح و روش محمود و پسندیده خواهد بود و در ازمنه بعد نیز عملی از وی بر خلاف رضای پروردگار صورت نخواهد گرفت.

همین مطلب را حافظ ابن تیمیه در شرح «عقیده واسطیه» و سفارینی در شرح «دره مضیه» نیز نوشته اند. از این توضیح جواب شبهه ای که از طرف ملحدان مطرح می شود نیز داده شده و آن اینکه این اعلامیه های قرآن مربوط به روزهایی است که حالات آنها درست بود، بعداً العیاذ بالله حالات آنان خراب شد. لذا آنها دیگر استحقاق و ارزش این انعام و اکرام را ندارند.

«نعوذ بالله منه» از نتیجه این (شبهه خبیثه) چنین بر می آید که (معاذالله) خداوند متعال در آغاز امر، به علت ندانستن انجام آنها (و به سبب بی خبری از عاقبت کارشان) راضی و خشنود شده بود، و بعداً این حکم عوض شد. «نعوذ بالله منه»

در این جا شاید کسی را از حدیث "انی فرطکم علی الحوض" شبهه پیش آید که در آن حدیث، چنین آمده است:

"لیردن علی اقوام اعرفهم و یعرفوننی ثم یحال بینی و بینهم، و فی

روایه فاقول اصحابی فیقول لاتدری ما احدثوا بعدک" (بخاری باب الحوض).

از ظاهر الفاظ حدیث، چنین بر می آید که در میدان حشر، بعضی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم، بر حوض وارد می شوند، ولی از آن جا طرد خواهند شد.

در شرح این حدیث، شارحان بحث مفصلی مطرح کرده اند، و درباره تعیین مصداق کسانی که این حدیث درباره شان وارد شده است، چندین اقوال منقول است، اما به نظر ما با توجه به کلیه روایات و با توجه به فضایی که در حق صحابه قرآن و حدیث وارد شده است، از میان تمام اقوال ذکر شده در این مورد، قول امام نووی صحیح و درست است.

حافظ ابن حجر رحمه الله در ذیل اقوال متعدده چنین می نویسد:
«و قال النووی هم المنافقون و المرتدون فیجوزان یحشروا بالغرة و التحجیل من جملة الامة فینادیهم من اجل السیماء التي علیهم فقال انهم بدلوا بعدک ای لم یموتوا علی ظاهر ما فارقتهم علیه قاله العیاض و غیره، و علی هذا فیذهب عنهم الغرة و التحجیل و یطفأ نورهم.»^(۱)

امام نووی گفته است: مصداق حدیث، منافقان و کسانی هستند که (قلباً در زمان نبوت نیز مسلمان نبودند، بلکه ظاهراً نام اسلام را به خود چسبانده بودند) بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه وسلم از این اسلام ظاهری هم برگشتند. چون آنها نیز مانند مسلمانان ظاهراً وضو می گرفتند و در نمازها شرکت می کردند، به همین جهت دست و پاهای شان بنا به تأثیر وضوء

سفید خواهد بود و بر اثر همین نشانی، رسول اکرم صلی الله علیه وسلم صدا می‌کند، اما جواب داده خواهد شد که آنان بعد از تو تغییر روش داده‌اند، یعنی بر آن حال ظاهری که تو آنها را ترک کرده بودی نیز ثابت نماندند و علناً کافر شدند که به اعتبار ادعای ظاهری، اسلام شان نوعی ارتداد بود.

به عقیده ما این قول بدان جهت صحیح است که با مفهوم این آیه قرآنی موافقت دارد.

﴿يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا﴾ (سوره حدید - آیه ۱۳)

روزی که مردان منافق و زنان منافق به مسلمانان می‌گویند به سوی ما نظر کنید تا ما هم از نور شما روشنی حاصل کنیم به آنها گفته خواهد شد که به جانب پشت سر خود برگردید و آنجا روشنی و نور را جستجو کنید.

از این آیه روشن است که ابتداء در روز قیامت منافقان با مؤمنان همراه خواهند بود و سپس از هم جدا خواهند شد. از لفظ «ارتدوا» که در بعضی روایات حدیث بالا واقع شده است، بعضی‌ها چنین فهمیده‌اند که پس از وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم چند نفر مرتد شده بودند (والعیاذ بالله).

ولی به عقیده ما حرف حق این است که اگر مراد از ارتداد، ارتداد عن الاسلام باشد باز هم مراد از آن همان بدویان خواهند بود که ظاهراً به اسلام در آمده و گفته بودند: ما مسلمان هستیم در حالی که اسلام بطور واقعی در دل هایشان جای نگرفته بود، همین موضوع را در قرآن، چنین

ذکر فرموده است:

﴿قالت الاعراب امنوا قل لم تؤمنوا و لكن قولوا اسلمنا و لما يدخل الايمان في قلوبكم﴾ (سوره حجرات - آیه ۱۴)

اعراب می‌گویند ما ایمان آورده‌ایم، به آنها بگو شما ایمان نیاورده‌اید، البته بگویید ما مخالفت را ترک کرده تسلیم شده‌ایم، و هنوز ایمان در دلهایتان داخل نشده است.

حافظ خطابی چه سخن جالبی نوشته است:

«لم یرتد من الصحابة احد و انما ارتد قوم من جفاة الاعراب ممن لا نصره له فی الدین و ذالک لا یوجب قدحاً فی الصحابة المشهورین و یدل قوله اصیحابی بالتصغیر علی قلة عددهم»^(۱)

از میان صحابه احدی هم مرتد نشده است. همانا تعدادی از بدوی‌های نادانی که در نصرت دین هیچ سهمی نداشتند (و فقط به زبان کلمه شهادت را خوانده بودند، در زمان حضرت ابوبکر صدیق رضی‌الله‌عنه مرتد شده بودند) و این امر درباره صحابه‌ی مشهور نمی‌تواند موجب شک و شبهه گردد، و در خود حدیث بالا ذکر آنان با کلمه «اصیحابی» صیغه تصغیر به جای «اصیحاب» دلالت بر قلت تعداد آنان دارد.

۶- ﴿قل هذه سبیلی ادعوا إلى الله علی بصیرة انا و من اتبعنی﴾ (آیه ۱۰۸ - سوره یوسف).

بگو این راه من است دعوت می‌کنم به سوی الله با کمال بصیرت و آگاهی من و کسانی که از من پیروی کرده‌اند.

۱- فتح الباری ص ۳۲۴ - ج ۱۱.

بدیهی است که کلیه صحابه کرام پیرو رسول الله صلی الله علیه وسلم بودند. لذا همه در این مفهوم داخل هستند.

۷- ﴿قل الحمد لله و سلام على عبادالذین اصطفى﴾ (مع قوله تعالی) ثم اورثنا الكتاب الذین اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخیرات باذن الله ذلک هو الفضل الکبیر. ﴿ (سوره فاطر - آیه ۳۲)

بگو حمد همه‌اش برای الله است و سلام بر بندگان که خداوند آنها را منتخب فرموده و برگزیده است. (در آیه دیگری مذکور است) سپس وارث کتاب قرار دادیم از میان بندگان خود کسانی را که برگزیدیم، پس بعضی از آنان بر نفس خود ظلم می‌کنند و بعضی‌ها متوسط هستند و بعضی‌ها کسانی می‌باشند که در اثر توفیق الهی در نیکی‌ها سبقت می‌گیرند، این فضلی بسیار بزرگ است.

در این آیه، خداوند صحابه کرام را «بندگان منتخب و برگزیده» معرفی نموده است و بعداً گروهی از آنها، کسانی عنوان شده‌اند که طبق تعبیر قرآن «بعضی بر نفس خود ظلم کننده هستند» بنا بر این معلوم شد که اگر از یک صحابی در موقعی گناهی هم سرزده باشد، از آن گناه معاف شده است، و گرنه او را در ردیف بندگان برگزیده ذکر نمی‌فرمود.

بدیهی است نخستین وارثان کتاب، یعنی قرآن و کسانی که به آنها این کتاب داده شده است، صحابه کرام رضی الله عنهم هستند که بنا به نص قرآن، برای بندگان برگزیده، از طرف الله سلام آمده است؛ به نحوی که تمام صحابه کرام را این سلام خداوندی شامل است. (کذا ذکره السفارینی فی شرح الدرّة المضيئة)

۸- خداوند متعال در سوره حشر تمام مسلمانان موجود در زمان رسالت و مسلمانان آینده را به سه (گروه) تقسیم کرده، فرموده است: اول، مهاجران، و درباره آنها این حکم قطعی را صادر فرموده است:

﴿اولئك هم الصادقون﴾ (آیه ۸- سوره حشر)

یعنی آنها راستان هستند.

دوم، انصار که پس از ذکر صفات و فضایل آنها، قرآن کریم چنین اعلام فرموده است:

﴿اولئك هم المفلحون﴾ (آیه ۹ - سوره حشر)

یعنی آنها رستگارانند.

گروه سوم، کسانی هستند که بعد از مهاجران و انصار تا قیامت در دنیا خواهند آمد، درباره آنها فرموده است:

﴿و الذين جاءوا من بعدهم يقولون ربنا اغفر لنا و لاخواننا الذين سبقونا بالایمان و لا تجعل فی قلوبنا غلاً للذین آمنوا﴾ (آیه ۱۰ سوره حشر)

و کسانی که بعد از آنان آمدند، می‌گویند پروردگارا هم ما را

مغفرت کن و هم آن برادران ما را که جلوتر از ما ایمان

آوردند و در دلهای ما نسبت به کسانی که ایمان آوردند بغض و

کینه و عداوت پیدا مکن.

در تفسیر آیه، حضرت ابن عباس رضی الله عنه فرموده است: خداوند متعال، به تمام مسلمانان دستور داده است که در حق تمام صحابه مهاجران و انصار استغفار کنند و این دستور را در حالی داده است که خداوند متعال می‌دانست که بعضی از آنها با هم جنگ خواهند کرد.

علما گفته‌اند: از این آیه معلوم شد که بعد از صحابه کرام شخصی

که با صحابه کرام محبت و تعلق خاطر نداشته باشد و در حق آنها دعای خیر نکند، در اسلام هیچ مقام و سهمی ندارد.

۹- ﴿و لکن الله حبیب الایمان و زینہ فی قلوبکم و کره الیکم الکفر و الفسوق و العصیان اولئک ہم الراشدون فضلاً من الله و نعمة و الله علیم حکیم﴾ (سوره حجرات - آیه ۷ و ۸)

لکن خداوند متعال ایمان را برای شما محبوب قرار داده و آن را در دل‌های شما مزین ساخته است و کفر و فسق و نافرمانی را به نزد شما مکروه قرار داده است. آنها به فضل و نعمت الهی هدایت یافته هستند، و خداوند دانا و با حکمت است.

در این آیه هم بدون استثنا درباره تمام صحابه کرام تصریح شده است که خداوند در دل‌های آنان محبت ایمان و نفرت کفر و فسق و معاصی را به وجود آورده است.

در این جا مقصود، بیان تمام آیات وارده در مورد فضایل صحابه نیست. برای ثابت کردن مقام و رتبه آنان یک یا دو آیه هم کافی است که در پرتو آن، مقبول عندالله بودن آنها و راضی بودن خداوند از آنها و سرافراز بودن آنها از نعمتهای ابدی و جاودان بهشت ثابت است.

البته این مطلب را باید پیش نظر قرار داد که این فرمایشات، از آن ذات بر حقی است که خالق همه کائنات است و قبل از پیدایش هر انسان، از هر تنفس و هر نقل و حرکت و از تمام اعمال خوب و بدی که از وی به وقوع خواهد پیوست، واقف و آگاه است بنابراین، خوش خبری و بشارتی که در مورد رضای کامل خود از صحابه و جنتی بودن آنان داده است، با علم و آگاهی و توجه به همه آن وقایعی بوده است که برای هر

فردی از آنان در زمان رسالت رسول خدا صلی الله علیه وسلم پیش می آمد، یا بعد از آن دوران پاک برای آنان می خواست پیش بیاید، و با توجه به اعمالی که از آنها می خواست سر زده شود، بوده است. حافظ ابن تیمیه در کتاب «الصارم المسلول علی شاتم الرسول» صلی الله علیه وسلم فرموده است: خداوند از همان بنده ای می تواند راضی شود که درباره او می داند که تا آخر عمرش موجبات و خشنودی اش را فراهم آورده و هر کسی که خداوند از وی راضی شود، سپس هیچوقت از او ناراضی نخواهد شد.

مقام ویژه صحابه کرام - رضی الله عنهم - در احادیث نبوی

احادیثی که فضایل و درجات این بزرگواران در آن مذکور است، شمارش آنها کار آسانی نیست و لزومی هم ندارد به همین جهت در این جا چند روایت نوشته می شود که در آنها فضایل و خصوصیات امتیازی تمام صحابه ذکر شده است و آنچه در مورد افراد مخصوص یا طبقه های مخصوص آمده است از آن صرف نظر خواهد شد.

۱ - در صحیحین و در تمام کتب اصول از حضرت عمران بن

حصین روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

خير الناس قرنی ثم الذین یلونهم ثم الذین یلونهم ثم الذین یلونهم فلا ادری ذکر قرنین او ثلاثة ثم ان بعدهم قوم یشهدون و لا یستشهدون و یخونون و لا یوتمنون و ینذرون و لا یوفون یظهر فیهم السمن للسته الا مالکا^(۱)

بهترین مردمان، مردم عصر من هستند، سپس کسانی که با

آن متصل هستند، راوی می گوید من یاد ندارم که دو قرن ذکر

۱- جمع الفوائد ص ۳۹۰ ج ۲ طبع مصر

فرمود یا سه و بعد از آن مردمانی خواهند آمد که بدون طلب شهادت، شهادت می دهند و خیانت می کنند و امانت را رعایت نمی کنند عهد شکنی می کنند و معاهده‌ها را مراعات نمی کنند، و در آنها (به سبب بی غم و بی فکر بودن) فربهی ظاهر خواهد شد.

در این حدیث اگر دو قرن ذکر فرموده است، پس قرن دوم قرن صحابه و قرن سوم تابعین است و اگر سه قرن ذکر فرموده است پس قرن چهارم قرن تبع تابعین را نیز شامل خواهد شد.

۲- در صحیحین و ابو داوود و ترمذی از حضرت ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: لا تسبوا اصحابی فان احدکم لو انفق مثل احد ذهباً ما بلغ مد احدهم و لا نصیفه. (جمع الفوائد).

صحابه مرا بد نگوئید، زیرا اگر کسی از شما برابر کوه احد طلا در راه خدا خرج کند، برابر با مد صحابی و حتی با نصف مدش هم نمی تواند باشد.

”مد“ یک پیمانۀ عربی است که به اعتبار وزن تقریباً برابر با یک کیلو است. این حدیث واضح کرد که زیارت و صحبت سید الانبیاء صلی الله علیه وسلم همان نعمت عظیمه‌ای است که به برکت آن یک عمل صحابی در مقابل اعمال دیگران همان نسبتی را دارد که یک کیلو یا نیم کیلوی عمل آنها از عمل به اندازه وزن یک کوه دیگران هم بیشتر خواهد بود.

آنچه در اول این حدیث وارد شده است که ”لا تسبوا اصحابی“ یعنی صحابه مرا سب نکنید، لفظ «سب» را در زبان‌های غیر عربی

معمولاً دشنام دادن معنی می‌کنند، که در واقع معنی صحیح این کلمه نیست، زیرا لفظ دشنام در فارسی برای کلام فحش بکار برده می‌شود، در حالی که لفظ «سب» در عربی مفهوم عمومی‌تری دارد. زیرا در عربی هر کلامی که مفهوم اهانت و بدگویی در حق کسی را داشته باشد، سب نامیده می‌شود. برای مفهوم دشنام در عربی لفظ خاص شتم است.

حافظ ابن تیمیه در «الصارم المسلول» فرموده است: در این حدیث لفظ سب برای مفهوم عمومی خود وارد شده است که از مفهوم «لعن و طعن» عام‌تر است. به همین جهت آن را به معنای «بدگویی» ترجمه کردم.

۳- ترمذی از حضرت عبدالله بن مغفل رضی‌الله‌عنه روایت کرده است که نبی کریم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود:

الله! الله! فی اصحابی لا تتخذوهم غرضاً من بعدی من احبهم فحبی احبهم و من ابغضهم فببغضی ابغضهم و من آذاهم فقد آذانی و من آذانی فقد آذی الله و من آذی الله فیوشک أن یأخذه^(۱)

در مورد صحابه من از الله بترسید و بعد از من آنان را نشانه و هدف (طعن و تشنیع) قرار مدهید. هر کس دوست می‌دارد آنها را پس به سب دوستی من دوست می‌دارد آنان را و کسی که دشمن می‌دارد آنان را پس به سب دشمنی من دشمن می‌دارد آنان را و کسی که اذیت و آزار برساند به آنها، پس یقیناً آزار رسانیده است مرا و هر کس که آزار رساند مرا پس یقیناً خداوند او را عذاب خواهد داد.

۱- جمع الفوائد، ص ۴۹۱، ج ۲.

آنچه در این حدیث ذکر فرموده است که هر کس با صحابه کرام محبت کند، با محبت من محبت می‌کند، دو معنی دارد: یکی اینکه با صحابه محبت داشتن علامت محبت با من است، با آنها کسی محبت می‌کند که او را محبت من حاصل شود. معنی دوم این طور می‌شود: هر کس که با اصحاب من محبت کند من با او محبت خواهم کرد. بدین نحو محبت او را با صحابی علامت این امر بدانید که مرا با آن شخص محبت هست. همین دو معنی در مورد بغض صحابه نیز ممکن است جاری شود، یعنی هر کس که با صحابی بغض داشته باشد در واقع با من بغض دارد یا اینکه هر شخصی که با صحابی بغض دارد من با وی بغض خواهم داشت. از این دو معنی هر یکی مراد باشد، این حدیث برای تذکر کسانی کافی است که صحابه کرام را آزادانه هدف نقد و نشانه ملامت قرار می‌دهند و به سوی آنها مطالب و حرفهایی منسوب می‌کنند که بیننده یا شنونده از آنها بدگمان شود یا حد اقل، اعتماد نسبت به آنها کاهش یابد. اگر با تعمق فکر شود این حرکت مرادف بغاوت با حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وسلم است.

۴- در ترمذی از حضرت عبدالله بن عمر رضی‌الله‌عنه روایت است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: اذا رأیتم الذین یسبون اصحابی فقولوا لعنة الله علی شرکم^(۱) هر گاه دیدید کسانی را که بدگویی می‌کنند اصحاب مرا، پس بگویید لعنت خدا باد بر کسی که بد است از دو فریق. ظاهر است که در مقابل صحابه کرام، بد همان کسی که از آنان بدگویی می‌کند.

۱- جمع الفوائد، ص ۴۹۱، ج ۲.

در این حدیث کسی که صحابه را بد می‌گوید، مستحق لعنت و نفرین قرار داده شده است، و این مطلب در بالا توضیح داده شد که لفظ «سب» به اعتبار زبان عربی تنها فحش و دشنام را نمی‌گویند، بلکه هر کلامی که از آن بدگویی، توهین و یا دل آزاری کسی لازم آید در مفهوم کلمه «سب» داخل است.

۵- در ابو داود و ترمذی درباره حضرت سعید بن زید رضی‌الله‌عنه روایت است که او مطلع شد بعضی نزد بعضی از حکام، حضرت علی کرم الله وجهه را بد می‌گویند.

آنگاه حضرت سعید بن زید رضی‌الله‌عنه فرمود: جای بسی تأسف است. من می‌بینم که در جلوی شما به اصحاب نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم بد گفته می‌شود و شما گوینده را تقبیح نمی‌کنید و او را جلوگیری و منع نمی‌کنید، (حالا گوش کنید) من با گوش‌های خود شنیده‌ام که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرمود: (و سپس قبل از بیان حدیث اضافه کرد: بدانید بر من هیچ اجباری نیست که به طرف رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم مطلبی را منسوب کنم که آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده است تا در روز قیامت موقعی که من آن حضرت را ملاقات کنم، ایشان مرا مؤاخذه کند آنگاه این حدیث را بیان کرد) ابوبکر در بهشت است، عمر در بهشت است عثمان در بهشت است، علی در بهشت است، طلحه در بهشت است، زبیر در بهشت است، سعد بن مالک در بهشت است، عبدالرحمن بن عوف در بهشت است، ابو عبیده بن جراح در بهشت است - نام این نه بزرگوار را گفته نام نفردهم را نبرد وقتی مردم از وی پرسیدند که نفر دهم کیست؟ آنگاه فرمود: سعید بن زید (یعنی نخست

نام خود را از راه فروتنی و تواضع ذکر نکرده بود، ولی بر اثر اصرار مردم اظهار فرمود) و بعد از آن حضرت سعید بن زید رضی الله عنه فرمود: "و الله لمشهد رجل مع النبي صلى الله عليه وسلم يغبر فيه وجهه خير من عمل احدكم و لو عمر نوح" (۱)

به خدا قسم یاد می‌کنم که همراه بودن یکی از صحابه کرام با رسول خدا صلی الله علیه وسلم در یکی از سفرهای جهاد که در آن سفر چهره‌اش غبار آلود شود از عبادت تمام عمر غیر صحابه و لو اینکه به مدت عمر نوح عليه السلام عبادت کند باز هم افضل و بهتر است.

۶- امام احمد، از حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت کرده است که او، فرمود:

«من كان متناسياً فليتأس باصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم فانهم ابر هذه الامة قلوباً واعمقها علماً واقلمها واقومها هدياً واحسنها حالاً قوم اختارهم الله بصحبة نبية و اقامة دينه فاعرفوا لهم فضلهم واتبعوا آثارهم فانهم كانوا على الهدى المستقيم» (۲)

هر کسی می‌خواهد تأسی و اقتداء کند به کسی پس باید اقتداء کند به اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وسلم، زیرا آنان پاکیزه‌ترین افراد این امت هستند به اعتبار دلها و دوران‌دیش‌تر از لحاظ علم و دانش و کمتر از لحاظ تکلفات، و راست‌تر به اعتبار طریقه و روش و خوب‌تر به حیثیت حال، قومی است که

۱- جمع الفوائد، ۴۹۲، ج ۲.

۲- شرح عقیده سفارینی، ص ۲۸۰، ج ۲.

برگزیده است آن را خداوند برای همنشینی رسول خود و برای نگهداری دین خود پس شما بزرگی و برتری آنان را بشناسید و پیروی کنید نقش قدمهایشان را، زیرا آنان بر هدایت و راه راست ثابت قدم بودند.

۷- ابو داود طیالسی از حضرت عبدالله بن مسعود چنین روایت کرده است:

ان الله نظر في قلوب العباد فنظر قلب محمد صلى الله عليه وسلم فبعثه برسالته ثم نظر في قلوب العباد بعد قلب محمد صلى الله عليه وسلم فوجد قلوب اصحابه خير قلوب العباد فاخترهم لصحبة نبيه و نصره دینه (۱)

همانا خداوند نگاه کرد دل‌های مردمان را پس قلب محمد صلى الله عليه وسلم را از میان همه قلوب بهتر دید، او را به رسالت مبعوث فرمود. سپس نگاه کرد در دل‌های بندگان خود بعد از حضرت محمد صلى الله عليه وسلم، پس یافت دل‌های اصحاب و یاران محمد صلى الله عليه وسلم را بهترین دل‌های بندگان پس آنان را برای محبت و هم نشینی پیامبر خود و برای یاری و نصرت دین خود برگزید.

۸- در مسند بزار از حضرت جابر رضی الله عنه به سند صحیح روایت کرده است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود:

ان الله اختار اصحابی علی العالمین سوی النبیین و المرسلین و اختارلی من اصحابی اربعة یعنی ابابکر و عمر و عثمان و علیاً فجعلهم اصحابی و قال فی اصحابی کلهم خیر.

۱- سفارینی شرح الدرّة المضيئة، ص ۲۸۰، ج ۲.

همانا خداوند متعال یاران مرا بر همه جهانیان برتری داد
جز انبیاء و مرسلین و برای من از میان یارانم چهار نفر را
برگزید، یعنی ابوبکر و عمر و عثمان و علی - رضی الله عنهم -
را پس آنها را یاران مخصوص من قرار داد و در حق تمام
صحابه من خیر فرمود (یا معنی جمله اخیر این است) که
فرمود درباره اصحاب من که همه اهل خیر و خوب هستند.

۹- و در روایتی دیگر مذکور است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:
ان الله اختارنی و اختار لی اصحابی فجعل منهم وزراء و اختاناً و اصهاراً فمن
سبهم فعليه لعنة الله والملائكة والناس اجمعين و لا يقبل الله منه يوم القيامة
صرفاً و لا عدلاً^(۱)

همانا خداوند مرا برگزید و برای من یاران مرا نیز برگزید.
پس بعضی از آنان را وزیران من قرار داد از آنها بعضی را
وزیران من و بعضی را پدر زنان من بعضی را دامادان من. پس
هر کس آنها را بد گوید، بروی باد نفرین خدا و نفرین فرشتگان
و نفرین تمام مردمان و نخواهد پذیرفت از او خداوند در روز
قیامت فرضی را و نه نفلی را.

۱۰- از حضرت عرباض بن ساریه رضی الله عنه روایت شده است که رسول
الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

انه من یعش منکم فسیری اختلافاً کثیراً "فعلیکم بسنتی و سنة الخلفاء
الراشدين عضوا علیها بالنواجذ و ایاکم و محدثات الامور فان کل بدعة ضلالة
رواه الامام احمد و ابوداود و الترمذی و ابن ماجه و قال الترمذی حدیث

۱- تفسیر قرطبی، سوره فتح، مجمع الزوائد، ص ۱۰ - ۱۲.

حسن صحیح و قال ابو نعیم حدیث جید صحیح^(۱)

به تحقیق هر کس از شما زنده بماند خواهد دید اختلافات زیاد پس لازم بگیرید بر خود پیروی سنت من و سنت خلفاء راشدین (جانشین هدایت یافته) را و آن را با دندانها محکم بگیرید و بر حذر دارید خود را از کارهای خود تراشیده و از نو پیدا شده (که نمونه آن در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم و زمان صحابه وجود نداشته باشد)، زیرا هر نو پیدا شده (بدعت) گمراهی است.

در این حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم همانند سنت خود، سنت خلفاء راشدین را نیز واجب الاتباع و وسیله نجات از فتنه‌ها قرار داده است.

همچنین در احادیث متعدد دیگری نام‌های بسیاری از صحابه کرام را گرفته به مسلمانان در مورد اقتداء و اتباع آنان و حاصل کردن هدایت از آنان تلقین و تأکید نموده است. این روایات در تمام کتب حدیث موجود است.

۱- سفارینی، ص ۲۸۰، ج ۲.

مختصری از مقام صحابه در پرتو قرآن و سنت

آنچه در آیات قرآن و روایات حدیث فوق وارد شده است، تنها این مورد نیست که از اصحاب رسول الله مدح و ثنا به عمل آمده و به آنها بشارت رضوان الهی و بهشت داده شده است، بلکه به تمام امت دستور رعایت ادب و احترام آنان و حکم اقتداء به آنان نیز آمده است، و در صورت بدگویی آنان وعید شدید، به دنبال خواهد داشت. محبت آنان محبت رسول صلی الله علیه وسلم و عداوت آنان، عداوت رسول صلی الله علیه وسلم است. هدف از طرح بحث، در این مقاله موسوم به «مقام صحابه» بیان همین منصب و رتبه صحابه کرام - رضی الله عنهم - می باشد.

اجماع اُمَّتِ مُسْلِمِهِ بِرِ اَیْنِ اَمْرٍ

به استثنای یکی دو فرقه گمراه، تمام امت مسلمه محمدیه در هر عصر و زمانی در مورد صحابه کرام - رضی الله عنهم - بر همین اصلی که در صفحات فوق و از نصوص کتاب و سنت ثابت شده است اجماع و اتفاق رای داشته اند:

۱- بعد از صحابه کرام، قرن دوم مربوط به حضرات تابعین است که در احادیث مذکوره فوق جزو خیر القرون قرار است. در خیر القرون

حضرات تابعین، حضرت عمر بن عبدالعزیز از همه تابعین افضل می‌باشد. او در یکی از مکتوب‌های خود نسبت به این مقام رفیع صحابه و تاکید مردم درباره استقامت به آن به شرح زیر تاکید فرموده و توضیح داده است:

این مکتوب طویل در کتاب معروف و متداول حدیث، سنن ابو داود با سند نوشته شده است جملات مهم و ضروری آن که با مبحث مقام صحابه ارتباط دارد به شرح زیر است:

فارض لفسک ماری به القوم لانفسهم فانهم علی علم و قفوا و بصرناقد کفوا و هم علی کشف الامور کانوا اقوی و بفضل ما کانوا فیه اولی فان کان الهدی ما اتم علیه لقد سبقتموهم الیه و لئن قلت ما حدث بعدهم ما احدثه الا من اتبع غیر سبیلهم و رغب بنفسه قلت ما حدث بعدهم ما احدثه الا من اتبع غیر سبیلهم و رغب بنفسه عنهم فانهم هم السابقون فقد تکلموا فیه بما یکفی و وصفوا منه ما یشفی فما دونهم من مقصر ما فوقهم من محسر و قد قصر قوم دونهم فجفوا و طمع عنهم اقوام فغلوا و انهم بین ذلک لعلی هدی مستقیم الخ

پس اختیار کن برای خود همان طریقه‌ای را که جماعت (صحابه کرام - رضی الله عنهم -) برای خود پسندیده بودند، زیرا آنها بر هر حدی که ایستادند با نیروی علم ایستادند و از هر چیزی که مردم را منع کردند با نگاه دوربین خود منع کردند، و آنها بر کشف حقایق علمی و دقایق حکمت و دانائی، نیرومندتر بودند، و به فضل آن چیزی که در آن بود شایسته‌تر بودند پس اگر هدایت در روشی باشد که شما بر آن هستید،

پس معلوم می‌شود که شما بر آنها در فضایل سبقت و پیشی گرفته‌اید (در حالی که این امر محالی است) اگر می‌گویید که این امور بعد از آن بزرگواران به وجود آمده است (به همین سبب از آنها منقول نیست) پس بدانید که ایجاد کننده آن امور کسانی هستند که در امر دین به قدری کلام کرده‌اند که کاملاً کفایت می‌کند و تعریف و تشریح کردند درباره آن به حدی که شفا دهنده است، پس از طریقه آنها کوتاهی و کمی هم شایسته نیست، و از روش آنها افزونی هم مناسب نمی‌باشد، زیرا بسیاری از مردم در طریقه آنها کوتاهی کردند. آنها از منزل مقصود عقب ماندند و بسیاری خواستند در طریقه آنها زیادتی کنند آنها در غلو مبتلا شدند. در حالی که خود آن بزرگواران (صحابه کرام) بین افراط و تفریط و کوتاهی بر راه مستقیم و بر مدار اعتدال قائم بودند.

افضل التابعین حضرت عمر بن عبدالعزیز که خلافتش را عده‌ای از علمای امت خلافت راشده شمرده‌اند و در زمان خلافتش اجرای قوانین اسلامی و اعلاء شعائر دین بدون تردید مانند دوران خلافت راشده صورت گرفت است، طبق فرمایش ایشان جز یک یا دو فرقه گمراه، دیگر تمام امت محمدیه درباره صحابه کرام بر همین عقیده اجماع کرده و اتفاق رأی داشته‌اند. عنوان این اجماع عموماً در کتب حدیث و کتب عقاید این است که «الصحابة کلهم عدول» خلاصه و مفهوم این عنوان همان است که درباره مقام و رتبه صحابه کرام به استناد کتاب الله و سنت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم در صفحات پیش نوشته شده است.

مفهوم «الصحابة كلهم عدول»

کلمه «عدول» جمع عدل است و آن مصدری است که به معنای مساوی کردن سهام و در محاورات به همان کسی عادل گفته می‌شود که بر پایه حق و انصاف قائم باشد این کلمه در قرآن مجید نیز بارها وارد شده است، و در اصول حدیث و اصول فقه و در خود علم فقه معنای اصطلاحی و شرعی آن تعیین گردیده است، علامه ابن صلاح فرموده است:

تفصیله ان یکون مسلماً بالغاً عاقلاً سالماً من اسباب الفسق و خوارج المرؤة (علوم الحدیث - لابن الصلاح)
تفصیلش این است که انسان مسلمان، بالغ، عاقل باشد و از اسباب فسق و افعال مخالف مروت محفوظ باشد.
و شیخ الاسلام نووی در تقریب خود، فرموده است:
عدلاً ضابطاً بان یکون مسلماً بالغاً عاقلاً سلیمماً من اسباب الفسق و خوارج المرؤة

علامه سیوطی در شرحش «تدریب» نوشته است:
و فسر العدل بان یکون مسلماً بالغاً عاقلاً (الی قوله) سلیمماً من اسباب الفسق و خوارج المرؤة (تدریب الراوی ص ۱۹۷)
حافظ ابن حجر عسقلانی در شرح نخبه الفکر، می‌گوید:
والمراد بالعدل من له ملكة تحمله على ملازمة التقوى و المروءة والمراد بالتقوى اجتناب الاعمال السيئة من شرك او فسق او بدعة.

مراد از عدل شخصی است که دارای چنان استعدادی باشد که وی را بر ملازمت تقوا و مروت وادارد و مراد از تقوا پرهیز کردن از کارهای بد، از قبیل: شرک و فسق و بدعت است.

«در مختار» در کتاب الشهادة عدالت را، چنین تفسیر کرده است: و من ارتكب صغيرة بلا اصرار ان اجتنب الكبائر كلها، و غلب صوابه على صغائره (در و غیرها) قال و هو معنى العدالة قال و متى ارتكب كبيرة سقطت عدالته.

و آن شخص (نیز عادل است) که از وی گناه صغيرة بدون اصرار (مداومت) سر زده است به شرطی که از تمام گناهان کبیره دور و بر حذر باشد، و اعمال نیک وی از صغائرش بیشتر باشند، معنای عدالت همین است و هرگاه شخصی مرتکب کبیره شود عدالت او ساقط خواهد شد.

در شرح این عبارت علامه ابن عابدین، فرموده است: في الفتاوى الصغرى قال: العدل من يجتنب الكبائر كلها حتى لو ارتكب كبيرة تسقط عدالته و في الصغائر العبرة بغلبته او الاصرار على الصغيرة فتصير كبيرة و لذا قال غلب صوابه آه قوله (سقطت عدالته) و تعوذ اذا تاب الخ (رد المحتار ابن عابدین ص ۵۲۳)

در فتاوی صغری نوشته شده است که عادل کسی است که از تمام گناهان کبیره مجتنب شود، حتی اگر کبیره‌ای را مرتکب شود، عدالتش ساقط خواهد شد، و در گناهان صغيرة اکثریت معتبر است و در صورت اصرار بر صغيرة، صغيرة هم کبیره

می‌شود به همین جهت مؤلف «دُرِّ مختار» گفته است: اعمال نیک وی بیشتر باشند و آنچه وی گفته است که از ارتکاب گناه کبیره عدالت ساقط می‌شود درست است، اما چون توبه کند عدالت وی دوباره عود خواهد کرد.

در تصریحات مذکور فقها و محدثان، تفسیر عدل و عدالت یکی است و خلاصه‌اش این است که: مسلمان، عاقل، بالغ، باشد و از گناه کبیره دور باشد و بر صغیره مُصْر نباشد و بر ارتکاب صغائر زیاد عادت نکند، همین است مفهوم شرعی تقوا چنان که در عبارت فوق ابن عابدین موجود است.

عکس این تقوا فسق است و هر شخصی که عدالت وی ساقط شود در اصطلاح شرع او را «فاسق» می‌نامند، از عبارات خود آن حضرات دربارهٔ عادل بودن کلیه صحابه کرام، اجماع امت در بالا نقل شده است و نیز از تفسیر عدل و عدالت هم این طور معلوم می‌شود.

یک اشکال و جواب آن

در این جا این اشکال پیش می‌آید که از یک طرف، امت اسلامی معتقد است که صحابه کرام معصوم نیستند و صدور هر نوع گناه صغیره و کبیره از آنها امکان دارد و صادر هم شده است و از طرفی دیگر این عقیده در سطور بالا نوشته شده است که همهٔ آنها عادل هستند و معنای اصطلاحی عدل نزد همه این است که مرتکب گناه کبیره و مُصْر بر گناه صغیره ساقط العدالة است و چنین شخصی در اصطلاح نامش «فاسق» خواهد بود، بدیهی است که این تضاد روشنی است بین این دو نظریه.

جواب این اشکال، به عقیده جمهور علماء این است که گر چه از صحابه کرام صدور گناه کبیره امکان دارد و ممکن است که صادر هم شده باشد ولی میان آنان و دیگر افراد امت این امتیاز و تفاوت وجود دارد که گناه کبیره یا هر گناه دیگری که به سبب آن انسان ساقط العدالة یا فاسق می شود، تلافی و جبران آن با توبه امکان پذیر است. هر کسی که توبه کرد یا به وسیله ای اطلاع حاصل شود که به سبب حسنات وی خداوند متعال این گناهایش را معاف فرموده است، او عادل و متقی است و هر کسی که توبه نکرد ساقط العدالة و فاسق قرار داده خواهد شد.

بعد از این توضیح، باید دانست که در امر توبه بین عموم افراد امت و بین صحابه - رضی الله عنهم - این فرق و امتیاز خاص وجود دارد که در مورد عموم افراد امت این تضمین وجود ندارد که آیا توبه کرده اند یا خیر؟ و همچنین معلوم نیست که آیا حسنات آنها تمام سیئات آنان را جبران نموده است یا نه. لذا در مورد آنها تا زمانی که توبه ثابت نشود، یا با وحی، معاف شدن گناه آنان عندالله برای ما، حاصل نشود، آنها ساقط العدالة و فاسق قرار داده خواهند شد، که نه شهادت آنها مقبول است و نه در سایر معاملات حرف آنها معتبر.

اما وضعیت صحابه کرام جدا است، زیرا اولاً همه اهل خرد می دانند که آنان چقدر از گناه می ترسیدند و تا چه حد از آن بر حذر بودند.

اگر احیاناً از آن بزرگواران گناهی سر می زد، فقط به توبه زبانی اکتفا نمی کردند، چنان که یکی خود را برای تحمل بزرگترین سزا و کیفر، به بارگاه رسول صلی الله علیه و سلم عرضه کرد دیگری خود را به ستون مسجد

پیامبرگرامی صلی‌الله‌علیه‌وسلم محکم بست و تا نسبت به قبول شدن توبه خود اطمینان و اعتماد حاصل نمی‌کردند، آرام و قرار نمی‌گرفتند.

لذا تقاضای این گونه خوف و خشیت صحابه کرام این است که اگر از کسی توبه به علم و اطلاع ما نرسیده و برای ما ظاهر هم نشده باشد، باید این حسن ظن و گمان نیک را داشته باشیم که او حتماً توبه کرده است.

ثانیاً حسنات و سوابق دینی آنان چنان عظیم و بزرگ است که در جنب آنها اگر گناهی سرزده باشد، بر حسب وعده صادق الهی باید مورد عفو و مغفرت قرار گرفته باشد. وعده صادق خداوندی این است:

(ان الحسنات يذهبن السيئات)

یعنی همانا نیکیها، بدیها را از بین برده اثرات آن را پاک می‌کنند. تا این حد شخصاً برای هر مسلمان بدون احتیاج به دلیل واضحی به آنچه ما در بالا گفتیم معتقد بودن کاملاً موافق مقتضیات عقل و انصاف است. (ولی اگر کسی بدون دلیل نمی‌تواند این مطلب را بپذیرد و قانع شود ما هم اصرار نداریم زیرا دلیل هم داریم. مترجم)

درباره صحابه کرام این اظهارات ما تنها حسن ظن و خوش گمانی محض نیست، بلکه قرآن مجید این گمان را بارها تصدیق کرده است و طی اعلامیه‌های مختلفی که گاهی در حق گروهها و طبقه‌های مخصوصی از طبقات صحابه و گاهی در حق عموم صحابه پیشین بیان کرده، به آگاهی مسلمانان رسانیده است که خداوند متعال از همه آنها (صحابه کرام) راضی و خشنود است.

در بیعت حدیبیه که آن را به سبب بشارت قرآنی بیعت رضوان و

بیعت شجره نیز می‌نامند در حق حدود هزار و پانصد نفر که در آن بیعت شریک بودند با الفاظ واضح، اعلان فرموده است.

﴿لقد رضی الله عن المؤمنین اذ بیایعونک تحت الشجرة﴾ (فتح / ۱۸)

خداوند متعال از ایمانداران راضی شد زمانی که با تو در

زیر درخت بیعت می‌کردند.

در حدیثی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید:

«کسانی که در این بیعت تحت الشجرة شریک بوده‌اند،

آتش دوزخ نمی‌تواند آنها را لمس نماید»

روایات متعددی دال بر همین مضمون با الفاظ مختلف و با سند صحیح در کتب حدیث و تفسیر موجود است.

درباره عموم صحابه کرام اعم از اولین و آخرین اعلامیه و بخشنامه زیر در سوره توبه، چنین آمده است:

و السابقون الاولون من المهاجرین و الانصار و الذین اتبعوهم باحسان رضی الله عنهم و رضوا عنه و اعدلهم جنت تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ابدأً ذلك الفوز العظيم (توبه/ ۱۰۰)

و مهاجرین و انصاری که (در ایمان آوردن) بر همه سابق و

مقدم هستند و (از سایر امت) کسانی که با خلوص نیت از آنها

پیروی نمودند، خداوند از همه آنها خشنود شد و آنها نیز از او

راضی شدند و خداوند برای ایشان باغهایی را مهیا ساخته

است که در زیر آنها نهرها جاری و روان است و همیشه در

آنجا خواهند ماند، این است کامیابی بسیار با عظمت.

در سوره "حدید" درباره صحابه کرام رضی الله عنهم، اعلان فرموده

است:

﴿وَكَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحَسَنِيَّ﴾ (آیه ۱۰ سوره حدید).

خداوند با هر یک از آنان وعده حسنی کرده است.

سپس در سوره انبیاء درباره حسنی، ارشاد می‌فرماید:

﴿ان الذين سبقت لهم منا الحسنی اولئك عنها مبعدون﴾ (انبیاء / ۱۰۱)

همانا کسانی که بر ایشان از طرف ما حسنی مقدر و مقرر شده است آنها از آن (دوزخ) دور کرده می‌شوند.

مفهوم این آیه واضح است که در حق همه صحابه فیصله شده است که از جهنم دور کرده خواهند شد.

نیز در سوره توبه ارشاد خداوندی است:

لقد تاب الله على النبي و المهاجرين و الانصار الذين اتبعوه في ساعة العسرة من بعد ما كاد يزيغ قلوب فريق منهم ثم تاب عليهم انه بهم رؤوف رحيم (توبه / ۱۱۷)

خداوند متعال توبه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم و توبه آن مهاجران و انصار را که در موقع سختی و تنگی از آن حضرت پیروی کردند، قبول فرمود، بعد از آنکه نزدیک بود دلهای عده‌ای از آنان کج شوند، سپس خداوند متعال از آنها در گذر فرمود و یقیناً خداوند نسبت به آنان مهربان و صاحب رحمت و بخشایش است.

مفهوم آیه چنین است که قرآن مجید در این مورد تضمین کرده است که اگر از حضرات صحابه سابقین و آخرین از هر فرد آنها در تمام طول حیات، گناهی سرزند او بر آن گناه قائم و ثابت نخواهد ماند، بلکه توبه

خواهد کرد، یا به طفیل محبت رسول کریم صلی الله علیه وسلم و خدمات عظیمی که در راه نصرت دین مبین اسلام انجام داده‌اند و به برکت حسنات بیشمارشان خداوند آنان را معاف خواهد فرمود، و موت احدی از آنان تا آن زمان نخواهد رسید که خداوند از گناهانش در گذر و پاک و صاف نفرماید.

به همین جهت احدی از آنان را کسی نمی‌تواند (و حق ندارد) ساقط العدالت یا فاسق بگوید، درست است که در موقع صدور گناه تمام آن احکام که بر دیگران (عموم مسلمین) اجرا می‌شوند، بر آنها نیز اجراء خواهند شد، حدود شرعی یا تعزیرات همان گونه که بر عموم مسلمان اجراء می‌شوند بر آنان هم اجرا خواهد شد، و در موقع صدور گناه آن عمل را فسق هم می‌گویند، چنان که از آیه ﴿ان جاءکم فاسق نبیاً﴾ معلوم است، ولی چون توبه و معافی آنان از نص صریح قرآن معلوم و ظاهر است لذا هیچ کس در هیچ لحظه‌ای آنان را فاسق و ساقط العدالت نمی‌تواند بگوید، کذا حقه الألوسی فی روح المعانی تحت آیه "ان جاءکم فاسق"

قاضی ابو یعلی تحت آیت رضوان فرموده است:

والرضی من الله صفة قدیمة فلا یرضی الا من عبد یعلم انه یوفیه علی موجبات الرضی و من رضی الله عنه لم یسخط علیه ابدأً (الصارم المسلول لا بن تیمیه)

رضای الهی یک صفت قدیمه خداوندی است لذا خداوند

صرفاً از کسی اعلام رضایت می‌فرماید که می‌داند موجبات

رضامندی را داراست. و از هر کسی که خداوند یکبار راضی

شود دیگر هیچ وقت از او ناراضی نخواهد بود.

تعارض و تضادی که در میان عادل بودن تمام صحابه و عدم معصومیت آنها ظاهراً وجود داشت، جوابش نزد جمهور علما و فقهای اسلام همین است که بیان شد و خیلی هم واضح و روشن است.

بعضی از علما که به منظور رفع تضاد از میان عدم عصمت و عموم عدالت این تعبیر را در مفهوم عدالت، قائل شده‌اند که در این جا منظور از عدالت، عدالت تمام اوصاف و اعمال نیست، بلکه منظور از عدالت، فقط عدالت نبودن کذب در روایت است.

این تعریف یک نوع تجاوز و زیادتی بر لغت و شرع است که هیچ گونه لزومی و سببی ندارد.

ولی به نظر این عده نیز مفهوم این تعبیر هرگز این نیست که آنها می‌خواهند بنابر این توجیه یکی از صحابه را به لحاظ عمل و کردارش ساقط العدالت یا فاسق قرار دهند، زیرا تصریحات خود آنان در مواضع دیگر این امر را نفی کرده است. یکی از این مضامین به حضرت شاه عبدالعزیز محدث دهلوی به نقل از فتاوی‌ای عزیزی منسوب شده است. این مضمون به لحاظ رکاکت چنان است که نسبت به شخصیتی اندیشمند و محقق مانند شاه عبدالعزیز دهلوی قابل قبول نیست، و این مجموعه‌ای که به نام فتاوی‌ای عزیزی در این دوره‌ها منتشر شده، همه می‌دانند که نه خود شاه عبدالعزیز آن را جمع‌آوری کرده است و نه در مدت حیات ایشان منتشر شده است، بلکه خدا دانا است که چندین مدت بعد از وفات او نامه‌ها و فتواهائی که به نام وی در دنیا به دست افراد مختلف در آمده بود، کسی آن را جمع‌آوری نموده در یک

مجموعه‌ای منتشر کرده است.

لذا درباره این مضمون احتمالات زیادی ممکن است وجود داشته باشد. مثلاً امکان دارد کسی دیگر در این مجموعه فتوا، دسیسه کرده باشد و به منظور نسبت دادن مطلب غلطی به وی، آنرا در آن مجموعه وارد کرده است، و اگر فرضاً این مضمون از خود شاه عبدالعزیز دهلوی باشد باز هم به لحاظ مخالفت با جمهور علماء و فقهاء متروک است. (و از ارزش ساقط - مترجم) والله اعلم.

تقریباً در تمام کتب علم عقاید و کلام و همچنین در کلیه کتب اصول حدیث بر این مطلب (که صحابه کلاً عدول هستند) اجماع نقل شده است، در اینجا فقط به نقل چند عبارت اکتفا می‌شود. امام حدیث و امام اصول حدیث، علامه ابن صلاح در کتاب «علوم حدیث» مرقوم می‌دارد:

للسحابة باسرههم خصیصة و هی انه لا یسئال عن عدالته احد منهم بل ذلک امر مفروغ عنه لکونهم علی الاطلاق معدلین بنصوص الکتاب و السنة و اجماع من یعتد به فی الاجماع من الامة قال تعالی. ﴿کنتم خیر امة اخرجت للناس﴾^۱ . قيل اتفق المفسرون علی انه وارد فی اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم (ثم سرد بعض النصوص القرآنیة و الاحادیث کما ذکرنا سابقاً)^(۱)

تمام صحابه کرام دارای یک خصوصیت و امتیازی هستند، و آن این است که هیچ نیازی به سؤال کردن در مورد عدالت (متقی و ثقة بودن) آنها نیست، زیرا این امری است انجام شده

و همه آنها علی الاطلاق تعدیل شده‌اند و عدالت همه ثابت شده است. به تعدیل نصوص قطعیه کتاب الله سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم و اجماع تمام کسانی که اجماعشان معتبر است، خداوند متعال فرموده است: که شما بهترین امتی هستید که برای مردم به وجود آورده شده‌اید. بعضی علما گفته‌اند مفسرین بر آن اتفاق دارند که این آیت در شأن یاران رسول صلی الله علیه وسلم نازل شده است.

۳- حافظ ابن عبدالبر در مقدمه استیعاب فرموده است:

فهم خیر القرون و خیر امة أخرجت للناس ثبتت عدالة جميعهم بثناء الله عزوجل عليهم و ثناء رسول الله صلی الله علیه وسلم و لا تزکیة افضل من ذلك و لا تعدیل اکمل منها قال تعالی ﴿محمد رسول الله و الذین معه﴾ الایه (۱)

آنها از مردم هر دوره‌ای افضل می‌باشند و بهترین امتی هستند که برای هدایت مردم آفریده شده‌اند، عدالت همه آنها به این نحو ثابت است که خداوند بر آنها ثناء و از آنان تعریف کرده است و رسول خدا صلی الله علیه وسلم نیز از آنان تجلیل کرده است و هیچ کس عادل‌تر از آن اشخاص نخواهد بود که از طرف خداوند برای همنشینی رسولش و نصرت او برگزیده شده‌اند و نیست تزکیه‌ای افضل و تعدیلی کامل‌تر از آنچه خداوند کرده است.

۴- جزوه‌ای از امام احمد به روایت استخری منقول و در آن مذکور است: لا یجوز لاحد ان یذکر شیئاً من مساویهم و لا ان یطعن علی احد منهم بعیب و

۱- الاستیعاب تحت الاصابه، ص ۲ ج ۱

لا نقص فمن فعل ذالك وجب تاء ديبه و قال الميمون سمعت احمد يقول
مالهم و لمعاوية نسأل الله العافية و قال لى يا اباحسن اذا رأيت أحداً يذكر
اصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم بسوء فاتهمه على الاسلام. (۱)

جایز نیست برای احدی که چیزی را به عنوان بدی آنها بیان
کند، و مطعون نکند هیچ یکی را به عیب و نقص، و هر کس
چنین حرکتی بکند واجب است ادب کردن و تنبیه او.
میمونه می گوید من از امام احمد شنیدم که می گفت: چه شده
است مردم را درباره معاویه رضی الله عنه (که از وی بدگویی
می کنند) ما از خداوند عافیت را می خواهیم از این بیماری
دینی، و به من گفت، ای ابوالحسن هرگاه کسی را دیدی که نام
یکی از صحابه را به بدی می برد، بر مسلمانی او مشکوک باش.
(و او را بنام مسلمانی متهم بدان).

۵- امام نووی در کتاب خود "تقریب" فرموده است:

الصحابة كلهم عدول من لا بس الفتن و غیر هم باجماع من یعتدبه.
صحابه به اجماع کسانی که اجماع شان اعتبار دارد، کلاً و همگی عادل
هستند اعم از آنان که در فتنه های اختلافات شریک بودند، و آنهایی که
شریک نبودند.

۶- علامه سیوطی در تدریب الراوی شرح تقریب النوای اولاً درباره
اثبات این مطلب همان آیات قرآنی و روایات حدیث را نوشته است که
بخشی از آن در بالا ذکر شد، و سپس فرموده است:

آنان بالاتر از دسترس تعدیل و انتقاد بودند تمام این

۱- ذکره ابن تیمیه فی الصارم المسلول

حضرات (صحابه) بدان جهت که حاملان شریعت هستند، اگر عدالت آنها مورد شک و تردید قرار گیرد، شریعت محمدیه صلی الله علیه وسلم فقط به دوره مبارک رسول اکرم صلی الله علیه وسلم محدود و منحصر می شود و برای نسلهای بعد از آن دوره تا قیامت و برای ممالک دور و دراز و اطراف دنیا عمومیت نخواهد داشت.

سپس بر آن عده قلیلی که در مورد این بحث کمی حاشیه رفته اند تردید کرده در پایان می گوید:

و القول بالتعميم هو الذي صرح به الجمهور و هوالمعتبر (۱)

اعتقاد به عمومیت عدالت درباره تمام صحابه عقیده عموم مسلمانان و همان عقیده شایسته اعتبار و اعتماد است.

۷- علامه کمال ابن همام در کتاب جامعی که در مورد عقائد اسلامی به نام "مسایره" نوشته است، چنین تحریر فرموده است:

و اعتقاد اهل السنة والجماعة تزكية جميع الصحابة و جوباً باثبات العدالة لكل منهم والكف عن الطعن فيهم والثناء عليهم كما اثني الله سبحانه و تعالى عليهم ثم سرد الايات والروايات اللتي مرت (۲)

عقیده اهل سنت، تزکیه (پاکی بیان کردن) تمام صحابه کرام است، بطور و جوب بدین نحو که عدالت را برای همه اثبات نموده و از بد گوئی آنها زبان خود را باز دارند و پرهیز نمایند و مدح و تجلیل آنها به همان نحوی که خداوند متعال بر آنان تجلیل و ثناء کرده است، سپس ابن همام آیات و روایاتی را که

۲- مسایره، ص ۱۳۲، چاپ هند.

۱- تدریب الراوی ص ۴۰۰

در بالا گذشت ذکر فرموده است.

۸- حافظ ابن تیمیه در شرح عقیده واسطیه می فرماید:
و من اصول اهل السنة والجماعة سلامة قلوبهم والسنتهم لاصحاب رسول الله
صلى الله عليه وسلم و صفهم الله تعالى فى قوله تعالى والذين جاء و امن بعدهم
الايه (۱)

و از اصول اهل سنت یکی این است که دلها و زبانهایشان
در حق صحابه رسول خدا صلى الله عليه وسلم از بدگویی و
دشمنی آنان سالم باشند. همان طور که خداوند متعال در آیه و
الذین جاء و امن بعدهم الایه از آنها (اهل سنت) تعریف کرده
است.

۹- علامه سفارینی در کتاب الدرّة المضيئة و در شرحش که بر اصول
عقاید سلف صالحان تصنیف فرموده و بنام «لوامع الانوار البهیه» شرح
الدره المضيئه چاپ و منتشر شده است، می گوید:

والذی اجمع علیه اهل السنة والجماعة انه يجب على كل احد تزكية
جميع الصحابة باثبات العدالة لهم والكف عن الطعن فيهم و الثناء عليهم فقد
اتنى الله سبحانه عليهم فى عدة آيات من كتابه العزيز على انه لو لم يرد عن الله
و لا عن رسوله فيهم شئى لا وجبت الحال اللتى كانوا عليها من الهجرة
والجهاد و نصرة الدين و بذل المهج و الاموال و قتل الاباء والأولاد
و المناصحة فى الدين و قوة الايمان واليقين القطع بتعديلهم و الاعتقاد
لنزاهتهم و انهم افضل جميع الامة بعد نبیهم، هذا مذهب كافة الأمة و من علیه

۱- شرح عقیده واسطیه، ص ۴۰۳، چاپ مصر.

المعول من الائمة (۱)

مطلبی که اهل سنت و جماعت درباره آن اجماع و اتفاق نظر دارند این است که بر هر فرد مسلمان واجب است پاک دانستن (تزکیه) تمام صحابه به وسیله ثابت کردن عدالت برای آنها و خود داری از طعنه زدن و اعتراض و جرح نمودن بر آنها، و واجب است مدح و ثناء آنها، پس به تحقیق که مدح و ثنا کرده است خداوند متعال بر آنها در مواضع متعددی از کتاب عزیز خود، با اینکه اگر فرضاً از جانب خداوند متعال و از زبان رسول خدا صلی الله علیه و سلم در شأن آنها هیچ چیزی وارد هم نمی شد، باز هم واجب و لازم می نمود. آن قبیل هجرت و جهاد و نصرت دین و بذل جان و مال و کشتن پدران و فرزندان را به خاطر خدا و خیر خواهی مسلمانان در امر دین و قوت ایمان و یقین، اظهار نظر قطعی و اعتقاد راسخ داشتن را بر عدالت و تقدس و پاکی آنها و اینکه آنها بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و سلم افضل و برتر از تمام افراد امت می باشند، این مذهب تمام مسلمانان امت اسلامی و عقیده همه ائمه ای است که مرجع و معتمد علیه مسلمانان دنیا هستند.

۱۰- در همین کتاب این قول امام ابو زرعه عراقی را که از اساتید بزرگوار امام مسلم است، نقل کرده است:

إذا رأيت الرجل ينتقص احداً من اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم فاعلم انه زنديق و ذلك ان القرآن حق والرسول حق و ما جاء به حق و ما

ادی ذلك الينا كل الا الصحابة فمن جرحهم انما اراد ابطال الكتاب والسنة فيكون الجرح به اليق والحكم عليه بالزندقة و الضلال اقوم و احق. (۱)

چون کسی را ببینی که به یکی از یاران رسول الله صلی الله علیه وسلم توهین می کند، بدان که وی زندیق (بی دین است)، زیرا قرآن حق است و رسول صلی الله علیه وسلم حق است و آن احکام و تعلیماتی که آن حضرت صلی الله علیه وسلم آورده است حق است و همه آنها را جز صحابه کسی به ما نرسانده است. پس کسی که آنها را مجروح می سازد، همانا می خواهد کتاب و سنت را باطل قرار دهد. لذا خود او را مجروح قرار دادن شایسته تر و خود او را به گمراهی و زندیق بودن محکوم کردن کاری عادلانه و صحیح تر خواهد بود.

۱۱- در همین کتاب در مورد این مسئله قول حافظ الحدیث ابن حزم اندلسی را، چنین نقل کرده است:

قال ابن حزم: الصحابة كلهم من اهل الجنة قطعاً قال تعالى ﴿ لا يستوی منکم من انفق من قبل الفتح و قاتل اولئک اعظم درجة من الذين انفقوا من بعد و قاتلوا و کلاً وعد الله الحسنی ﴾ و قال تعالى ﴿ ان الذين سبقتم لهم منها الحسنی اولئک عنها مبعدون ﴾ (۲)

علامه ابن حزم فرموده است که صحابه کلاً اهل بهشت هستند به دلیل فرمان الهی که می فرماید کسانی که قبل از فتح مکه در راه خدا مال خرج کرده اند و جهاد کرده اند با کسانی که بعد از فتح مکه این کارها را انجام داده اند برابر نیستند.

۱- عقیده سفارینی، ص ۳۳۸، ج ۲. ۲- عقیده سفارینی، ص ۳۹۸.

آنها به لحاظ رتبه بزرگترند از کسانی که بعد از فتح مکه انفاق کرده و جهاد نموده‌اند و خداوند به هر یک از این دو گروه وعده خوبی (بهشت) را داده است، و خداوند می‌فرماید ما: همانا به کسانی که از اول وعده خوبی (وعده بهشت) از طرف ما برای آنها شده است، آنها از دوزخ دور خواهند شد.

۱۲- در کتاب معروف علم عقاید به نام «عقاید نسفیه» مذکور است.

و یکف عن ذکر الصحابة الا بخیر

عقیده اسلامی این است که مسلمان یاد صحابه را جز به خیر و خوبی نکند.

۱۳- همچنین در کتاب معروف عقاید اسلامی «شرح مواقف» میر سید شریف جرجانی در مقصد هفتم، نوشته است:

المقصد السابع انه يجب تعظیم الصحابة کلهم والكف عن القدرح فیهم لان الله عظیم واثنی علیهم فی غیر موضع من کتابه (ثم ذکر الایات المنزلة فی الباب ثم قال) والرسول صلی الله علیه وسلم قد احبهم واثنی علیهم فی الاحادیث الكثيرة.

واجب است بر مسلمانان، تعظیم صحابه و احتراز از اعتراض و خرده‌گیری بر آنها زیرا خداوند متعال عظیم است و او بر آنها در مواضع متعددی از قرآن مجید مدح و ثناء فرموده است. (سپس برخی از این گونه آیات را نقل کرده می‌نویسد) و رسول خدا صلی الله علیه وسلم با آنها محبت می‌ورزید و در احادیث زیادی از آنها تجلیل و ثناء به عمل آورده است.

همین شارح مواقف در یکجا از کتابش این قول را به بعضی اهل سنت

منسوب کرده گفته است: نزد آنها خطای کسانی که با حضرت علی رضی الله عنه جنگ کرده بودند تا حد تفسیق می‌رسد، ولی در مورد این گفتار شارح مواقف هیچ اساسی به علم و اطلاع ما نرسیده است؛ زیرا در گفتار احدی از علمای اهل سنت چنین مطلبی به نظر ما نرسیده است که آنها بر این اساس حضرت عایشه یا حضرت معاویه رضی الله عنهما را فاسق قرار داده باشند. (والعیاذ بالله تعالی)

چنان که حضرت مجدد الف ثانی رحمته الله علیه، در مکتوبات، این قول و گفتار شرح مواقف را شدیداً رد نموده است. متن عبارت مکتوبات حضرت مجدد الف ثانی رحمته الله علیه، چنین است:

«و آنچه شارح مواقف گفته که بسیاری از اصحاب ما بر آن‌اند که، آن منازعت از روی اجتهاد نبوده مراد از اصحاب کدام گروه را داشته باشد اهل سنت بر خلاف آن حاکم اند چنان که گذشت و کتب القوم مشحونه بالخطاء الاجتهادی كما صرح به الامام الغزالی و القاضي ابوبکر و غیرهما «پس تفسیق و تضلیل در حق محاربان حضرت امیر جایز نباشد»

قال القاضي فی الشفاء قال مالک من شتم احداً من اصحاب النبی صلی الله علیه وسلم ابابکر او عمر او عثمان او معاویة او عمر بن العاص رضی الله تعالی عنهم فان قال کانوا علی ضلال او کفر قتل و ان شتم بغير هذا من مشاعة الناس نکل نکالاً شدیداً، فلا یكون محاربوا علی کفرة كما زعمت الغلاة من الرفضة و لا فسقة كما زعم البعض و نسبه شارح المواقف الی كثير من اصحابه...

و آنچه در عبارات بعضی از فقهاء لفظ جور در حق معاویه رضی الله عنه واقع شده است و گفته، کان معاویة اماماً جائراً مراد از جور عدم حقانیت خلافت او در زمان خلافت حضرت امیر (سیدنا علی رضی الله تعالی عنه) خواهد بود نه جوری که مآلش فسق و ضلالت است تا به اقوال اهل سنت موافق باشد. مع ذلک ارباب استقامت از ایشان از الفاظ موهمه خلاف مقصود، اجتناب می نمایند و زیاده بر خطا تجویز نمی کنند.^(۱)

عقیده امت اسلامی در باره مشاجرات صحابه رضی الله عنهم

واژه مشاجره از شجر به معنی درخت ساقه داری که شاخه‌هایش به اطراف آن منتشر باشند، مشتق است. اختلاف و نزاع بین دو طرف را نیز به همین مناسبت «مشاجره» می گویند که شاخه‌های یک درخت هم با یکدیگر متصادم می شوند و درون هم در می آمیزند. اختلافاتی که بین صحابه کرام رخ داد و به جنگ و مبارزه صریح منجر گردید، علمای امت اختلاف و جنگ بین آنان را با الفاظ جنگ یا جدال تعبیر نکرده‌اند، بلکه از راه ادب با لفظ «مشاجره» تعبیر کرده‌اند. زیرا در هم قرار گرفتن و متصادم شدن شاخه‌های یک درخت عموماً هیچ گونه عیبی محسوب نمی شود، بلکه برای درخت زینت و کمالی محسوب می گردد.

۱- مکتوبات امام ربانی، دفتر اول، قسمت چهارم، مکتوب شماره ۲۵۱، ص ۶۷ تا ۶۹، جلد دوم چاپ نور کمپانی لاهور

یک پرسش و پاسخ آن

رتبه بلند و مقام شامخی که با استناد از نصوص قرآن و سنت و اجماع امت و تصریحات اکابر علماء و بزرگان دین برای صحابه کرام رضی الله عنهم از نظر اسلام ثابت شده است خود به خود این پرسش را مطرح می‌کند:

وقتی صحابه کرام کلاً واجب التعظیم و همگی عادل و ثقه و تماماً متقی و پرهیزگار هستند، اگر بین خود آنها نسبت به مسئله‌ای شرعی اختلاف نظر باشد روش ما هنگام بهره برداری از آن مسأله باید چگونه باشد؟ زیرا این مطلب روشن است که از دو نظریه متضاد هر دو را نمی‌توان صحیح دانست و مورد عمل قرار داد، و در مرحله (تقلید) و عمل، اختیار و ترجیح یک نظر، مستلزم ترک نظر دوم خواهد بود، پس چه چیزی باید معیار و میزان این ترک و اختیار قرار بگیرد؟

و در صورت مجروح و متروک قرار دادن نظر یک گروه، رعایت احترام و ادب و تعظیم هر دو گروه از آن بزرگواران چگونه ممکن خواهد بود؟ و این مشکل ما خصوصاً در مواردی که اختلاف نظر آنها به جنگ و خون ریزی منجر گردیده، پیچیده‌تر شده و یافتن راه حلی برای آن مشکل‌تر به نظر می‌رسد.

بدیهی است که در چنین مواردی یک گروه بر راه حق و صواب و گروه دیگر بر اشتباه و خطا خواهد بود، و در مرحله خطا و صواب، مشخص نمودن نحوه عقیده و عمل، امری الزامی است. اما در این صورت رعایت تعظیم و احترام هر دو گروه بطور یکسان چگونه امکان دارد؟ زیرا خطاکار شناختن یک گروه مستلزم توهین و اسائه ادب آن خواهد بود؟

پاسخ سؤال فوق چنین است که: تصور این مطلب که راجح و حق شمردن یک نظر و مرجوح یا خطاء قرار دادن نظر دیگر مستلزم نقص گروه دوم می‌گردد، تصویری اشتباه و غلط است.

اسلاف امت این هر دو امر را به این نحو تطبیق داده‌اند که در مرحله عمل و اعتقاد، قول و نظر یک گروه را مطابق اصول مسلم و متفق اجتهادی شریعت اسلام اخذ و اختیار نموده و نظر گروه ثانی را ترک دادند، ولی نسبت به ذات و شخصیت آن گروه که نظرش را متروک شمرده‌اند هیچ کلامی که موجب تنقیص و سوء ادب آن گروه باشد بر زبان نیآورده‌اند. بخصوص در مورد مشاجرات صحابه رضی الله عنهم همانطور که بر این امر اجماع منعقد گردیده است که تعظیم و رعایت ادب هر دو گروه واجب و بدگویی هر یک از آن دو گروه جایز نیست، بر این امر نیز اجماع منعقد شده است که در جنگ جمل حضرت علی کرم الله وجهه بر حق و طرف مخالف او بر خطاء بود و همچنین در جنگ صفین حضرت علی کرم الله وجهه محق بود و در مقابلش حضرت معاویه رضی الله عنه و طرفدارانش بر خطاء بودند. البته خطاء آنان را نوعی خطاء اجتهادی که شرعاً گناهی مستوجب عتاب الهی محسوب نمی‌شود، قرار دادند. کسی که بر حسب اصول اجتهاد برای استنباط مسئله‌ای شرعی و کوشش و سعی خود را به کار می‌برد و با این وصف اجتهادش به خطاء رود این گونه خطاکار از ثواب محروم نمی‌شود، بلکه به او هم اجری می‌رسد.

با اجماع امت این اختلاف حضرات صحابه کرام هم اختلافی اجتهادی محسوب شده است که بر اثر آن، شخصیت‌های ارزنده هیچ یک

از دو گروه مورد ملامت و سرزنش قرار نمی‌گیرد. بدینسان عموم محققان و علمای اسلامی از یکسو جنبه خطا و صواب مسأله را هم روشن کردند و از سوی دیگر احترام و عظمت رتبه و مقام حضرات صحابه رضی الله عنهم نیز کاملاً ملحوظ داشته شد و در مورد مشاجرات صحابه حفظ زبان و بالاخره سکوت را طریق لازم قرار داده نسبت به این امر تأکید شده است که بدون ضرورت وارد شدن در بحث روایات و حکایاتی که در دوران جنگ و مناقشه بین آنان نسبت به یکدیگر، از آنان نقل شده است، نا جایز و ناروا است. اینک برخی از اقوال سلف صالح را درباره مشاجرات صحابه در ذیل ملاحظه نمائید.

در تفسیر قرطبی، تحت آیه شماره ۱۰، سوره حجرات، وان طائفتان من المؤمنین اقتتلوا در مورد مشاجرات صحابه با استناد از اقوال سلف صالح تحقیق ارزنده‌ای صورت گرفته است که عبارت طولانی‌اش را عیناً در سطور زیر درج می‌کنیم.

۱۴- العاشرة لا يجوز ان ينسب الى احد من الصحابة خطأ مقطوع به اذا كانوا كلهم اجتهدوا فيما فعلوه واراد والله عزوجل و هم كلهم لنا ائمة و قد تعبد نأبا لكف عما شجر بينهم و لا نذكرهم الا با حسن الذكر لحرمة الصحبة و لنهى النبی صلی الله علیه وسلم عن سبهم و ان الله غفر لهم و اخبر بالرضاء عنهم، هذا مع ما قد ورد من الاخبار من طرق مختلفة عن النبی صلی الله علیه وسلم ان طلحة شهيد یمشی علی وجه الارض، فلو كان ما خرج اليه من الحرب عصياناً لم یکن القتل فيه شهيداً و كذلك لو كان ما خرج اليه خطأ فی التاویل و تقصیراً فی الواجب علیه لان الشهادة الا تكون لا بقتل فی طاعة

فوجب حمل امرهم على ما بيناه،

و مما يدل على ذلك ما قد صح و انتشر من اخبار على رضى الله عنه بان قاتل الزبير رضى الله عنه فى النار و قوله سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: بشر قاتل ابن صفية بالنار و اذا كان كذلك فقد ثبت ان طلحة و الزبير غير عاصيين و لا آثمين بالقتال، لان ذلك لو كان كذلك لم يقل النبى صلى الله عليه وسلم فى طلحة «شهيد» و لم يخبر ان قاتل الزبير «فى النار» و كذلك من قعد غير مخطى فى التاويل بل صواب اراهم الله الاجتهاد. و اذا كان كذلك لم يوجب ذلك لعنهم و البرء منهم و تفسيقهم و ابطال فضائلهم و جهادهم و عظيم غنائهم فى الدين رضى الله عنهم و قد سئل بعضهم عن الدماء التى اريقت فيما بينهم فقال تلك امة قد خلت لها ما كسبت و لكم ما كسبتم و لا تسئلون عما كانوا يعملون و سئل احكم بعضهم عنها ايضا فقال "تلك دماء قد طهر الله منها يدي فلا اخضب بها لسانى" يعنى فى التحرز من الوقوع فى خطأ و الحكم على بعضهم بما لا يكون مصيبا فيه قال ابن فورك: و من اصحابنا من قال ان سبيل ما جرت بين الصحابة من المنازعات كسبيل ماجرى بين اخوة يوسف مع يوسف ثم انهم لم يخرجوا بذلك عن حد الولاية و النبوة فكذلك الامر فيما جرى بين الصحابة، و قال المحاسبى: فاما الدماء فقد اشكل علينا القول فيها باختلافهم- و قد سئل الحسن البصرى عن قتالهم فقال: قتال شهدته اصحاب محمد صلى الله عليه وسلم و غبنا و علموا و جهلنا، و اجتمعوا عليه، و تقف عند ما اختلفوا فيه و لا نبتدع رايا منا و نعلم انهم اجتهدوا و ارادوا الله عز و جل اذ كانوا غير متهمين فى الدين و نسئال الله التوفيق - (١)

١- تفسير القرطبى ص ٣٢٢ ج ١٦).

منسوب کردن خطا و اشتباه قطعی به احدی از صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم جایز نیست، زیرا همه آنها در آنچه عمل کرده اجتهاد نموده بودند و مقصود همه آنان خشنودی الله بود و همه آنها ائمه و پیشوایان ما هستند و ما بعداً مأمور هستیم که نسبت به اختلافات آنها سکوت اختیار کنیم و نام آنها را جز به نیکی یاد نکنیم، زیرا صحابی بودن، خود موجب رعایت حرمت است، و نبی اکرم صلی الله علیه وسلم از بدگویی آنها منع فرموده است و خبر داده است که خداوند متعال آنها را مغفور ساخته و از آنان خشنود شده است، و علاوه بر آن، این حدیث با سندهای متعددی ثابت شده است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم درباره حضرت طلحه رضی الله عنه فرموده است:

«طلحه شهیدی است که بر روی زمین راه می رود» پس اگر خروج او در جنگ «جمل» در مقابل حضرت علی رضی الله عنه از راه عصیان و گناه بود، به سبب کشته شدن در آن، به درجه رفیع شهادت نایل نمی شد، همچنین اگر این عمل را حضرت طلحه از روی اشتباه در تأویل یا از روی کوتاهی و سهل انگاری در ادای واجب انجام داده بود، مقام شهادت را نایل نمی شد، زیرا شهادت حاصل نمی شود مگر در صورتی که آدم در حال طاعت و فرمانبرداری خدا کشته شود، پس واجب است که مشاجرات صحابه را بر عقیده ای که قبلاً بیان داشته ایم، حمل نماییم و از آنچه بر صحت این مدعا دلالت

دارد، روایت صحیح و معروفی است مبنی بر خبر دادن خود حضرت علی رضی الله عنه به این مطلب که قاتل حضرت زبیر رضی الله عنه در جهنم است، و هم چنین گفته او که من شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه وسلم که به من می گفت: به کسی که پسر صفیه یعنی حضرت زبیر را به قتل می رساند خوش خبری ورود جهنم را بده.

پس یقیناً ثابت شد که طلحه و زبیر رضی الله عنهما در موقع جنگ با حضرت علی رضی الله عنه در واقعه جمل نه نافرمان بودند و نه گناهکار. زیرا اگر آنها در آن واقعه گناهکار یا نافرمان می بودند، رسول خدا صلی الله علیه وسلم درباره طلحه نمی گفت «شهید» و خبر نمی داد که قاتل زبیر در جهنم است (و نیز آن هر دو بزرگوار در زمره عشره مبشره داخل هستند که روایت بهشتی بودن آنها تقریباً به درجه تواتر رسیده است) هم چنین آن عده از صحابه که در این جریانات بی تفاوت قرار گرفته گوشه گیری نمودند، (نه در جنگ شرکت کردند و نه از کسی طرفداری کردند) کسی نمی تواند آنها را در تأویل، خطا کار بداند. زیرا روش آنها نیز از آنجا که خداوند آنان را در اجتهاد بر آن رای استوار داشته بود، صحیح و درست بود پس این امور (جنگ و اختلاف دو گروه متخاصم و کناره گیری گروه بی طرف - مترجم) ایجاب نمی کند لعنت کردن آنها را و بیزاری جستن از آنان و فاسق و گناهکار شمردن آنها و باطل دانستن و نادیده گرفتن فضایل آنان و جهاد در راه خدا و غنای عظیم

دینی آنان را (رضی الله عنهم).

یکی از علما در مورد خونهایی که در جریان اختلافات میان صحابه رضی الله عنهم ریخته شده بود، سؤال شد - وی در پاسخ این آیه قرآنی را خواند.

﴿ تلک امة قد خلت لها ما کسبت الایه ﴾

«یعنی آن یک امت بود که گذشت، برای او هست آنچه کسب کرده است و برای شما هست آنچه خودتان کسب می‌کنید و از شما درباره اعمال آنها سؤال نخواهد شد.

از یک عالم دیگری نیز همین مسئله پرسیده شد؛ در جواب گفت: خونهایی است که خداوند دستهای مرا از آلودگی به آن نگاه داشت. پس نمی‌خواهم زبان خود را با آن آلوده سازم. منظورش این بود که من نمی‌خواهم یکی از دو گروه را بطور قطع خطاکار قرار داده در گناه مبتلا شوم.

علامه ابن فورک، می‌گوید:

بعضی از اصحاب ما گفته‌اند: مشاجراتی که بین صحابه کرام رخ داده است مانند پیش آمدهایی است که بین حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ و برادران وی رخ داده بود که آنان با آن همه پیشامدها و اختلافات از حدود ولایت و نبوت خارج نشدند و عیناً همین طور است حال پیشامدهای اختلاف‌آمیزی که بین صحابه رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (در جنگ جمل و صفین) رخ داده بود. چنان که حضرت محاسبی، می‌گوید: تا جایی که با خون‌های ریخته شده ارتباط دارد برای ما اظهار نظر در این

مورد مشکل است، زیرا خود صحابه رضی الله عنهم در آن مورد اختلاف نظر داشتند.

از حضرت حسن بصری نیز درباره جنگ صحابه کرام سؤال شد در پاسخ، چنین گفت: «آن جنگی بود که در آن، صحابه رسول صلی الله علیه وسلم حاضر بودند و ما حاضر نبودیم؛ و آنها از تمام جریانات و حالات با خبر بودند و ما بی خبر؛ در هر امری که آنها بر آن اتفاق دارند، ما از آنها پیروی می‌کنیم؛ و در کاری که آنها با هم اختلاف نظر دارند، ما سکوت اختیار می‌کنیم.»

سپس حضرت محاسبی اظهار داشت: ما نیز چنین می‌گوییم که حضرت حسن بصری گفته است و اذعان داریم بر اینکه هر آن کاری که صحابه کرام در آن دخالت کردند به حقیقت و کنه آن از ما به مراتب آگاه‌تر بودند و ما وظیفه داریم در هر کاری که آنها با هم اتفاق داشته باشند از آنان پیروی کنیم و در هر موردی که آنها اختلاف داشته باشند، ما خاموشی و توقف اختیار کنیم و از خود بدعت نتراشیم. ما کاملاً اذعان داریم که همه آنان اجتهاد کردند و منظورشان الله بود، نه چیزی دیگر. زیرا در امر دین همه آن بزرگواران از موارد اتهام و شکوک و شبهات مبرا بودند.

علامه قرطبی در این عبارت طولانی ترجمانی و نمایندگی عقیده اهل سنت را به نحو احسن انجام داده است. از احادیثی که درباره مقام رفیع شهادت حضرت طلحه و حضرت زبیر

رضی الله عنهما در آغاز عبارت خود نقل نموده است؛ مسئله مورد بحث به وضوح تام روشن می شود.

حضرت طلحه و حضرت زبیر هر دو از جان نثاران حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم هستند و در زمره آن ده نفری هستند که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم با ذکر صریح نام آنها به آنان مژده بهشتی بودن را داده است و همه آنان را «عشره مبشره» (ده یار بهشتی) می نامند. این هر دو بزرگوار (پس از شهادت حضرت عثمان به دست شورشیان یاعی و ستمکاران منافق - مترجم) در صدد مطالبه قصاص (و خونخواهی خون حضرت عثمان مظلوم رضی الله عنه از قاتلان وی که در جمع طرفداران حضرت علی رضی الله عنه داخل شده بودند و این عمل ستمکارانه و ننگین خود را زیر پرده طرفداری و هواداری حضرت علی می خواستند پنهان کنند - مترجم) بر آمدند و بالشکر حضرت علی مقابله کرده به شهادت رسیدند و رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در پیشگویی خود که از احادیث ذکر شده واضح است آن هر دو را شهید قرار داده است.

در جانب دیگر حضرت عمار بن یاسر رضی الله عنه از طرفداران سرسخت حضرت علی رضی الله عنه بود و با تمام قوت و شجاعت با مخالفان حضرت علی مبارزه نمود و به شهادت رسید. رسول خدا صلی الله علیه وسلم در مورد شهادت او نیز پیشگویی فرموده بود. اگر کسی با تعمق و خونسردی فکر کند خواهد دید که همین ارشادات و احادیث دلیل روشن و برهان واضح بر این مطلب است که در این جنگ و مبارزه احدی از آن دو گروه بر راه باطل نبود، بلکه هر گروهی به منظور

تلاش رضامندی الله، بر حسب اجتهاد خود رفتار می‌کرد و اگر این اختلاف، از نوع اختلاف حق صریح با باطل صریح می‌بود به رهبران هر دو گروه، همزمان، خوشخبری شهادت داده نمی‌شد.

احادیث فوق این مطلب را روشن ساخته است که حضرت طلحه و حضرت زبیر رضی الله عنهما هم برای خشنودی و رضای الله جنگ می‌کردند؛ به همین جهت شهید هستند. منظور حضرت عمار رضی الله عنه نیز جز رضای الهی چیزی دیگر نبود لذا او نیز شایسته مدح و ستایش است.

اختلاف آن هر دو گروه بر مبنای اجتهاد و رأی بود نه بر مبنای اغراض دنیوی. علیهذا نمی‌توان هیچ یک از طرفین درگیر را مقصّر و ملامت دانست.

۱۵- در مقصد سابع از شرح مواقف، چنین آمده است:

و اما الفتن والحروب الواقعة بين الصحابة فالشامية انكروا وقوعها ولا شك مكابرة للتواتر في قتل عثمان و واقعة الجمل والصفين و المعترضون بوقوعها منهم من سكت عن الكلام فيها بتخطية او تصويب و هم طائفة من اهل السنة فان ارادوا انه اشتغال بما لا يعني فلا باس به اذ قال الشافعي و غيره من السلف تلك دماء طهر الله عنها ايدينا فلنظهر عنها السنن الخ^(۱)

آشوب‌ها و جنگ‌هایی که میان صحابه رضوان الله عليهم واقع شده است فرقه شامیه^(۲) و قوع آن را انکار کرده است؛ شکی

۱- شرح مواقف ص ۳۷۴ ج ۸ طبع مصر.

۲- فالشامیه انکروها، سهو قلم یا اشتباه نسخه مورد نظر حضرت مؤلف است، صحیح هشامیه است یعنی فرقه هشامیه که فرقه‌ای از معتزلیان است وقوع جنگ

نیست که انکار آن بی دلیل است؛ زیرا شهادت حضرت عثمان و واقعه جمل و صفین به تواتر ثابت شده است و آنهایی که وقوع این امور را انکار کرده‌اند، بعضی در این جریانات سکوت و خاموشی را ترجیح داده‌اند؛ نه به گروه خاصی غلطی و اشتباه را نسبت داده‌اند و نه حق و صواب را. این حضرات گروهی از اهل سنت هستند. اگر منظور شان (از این سکوت) این است که (لب‌گشایی در آن موارد) کار فضول و بی نتیجه‌ای است پس درست است، زیرا امام شافعی و دیگر علمای سلف فرموده‌اند که این خونها خونهای است که خداوند متعال دستهای ما را از آن پاک داشته پس ما باید زبانهای خود را نیز از آنها پاک بداریم.

۱۶- شیخ ابن الهمام در «شرح مسامره»، نوشته است:
و اعتقاد اهل السنة تزکیة جمیع الصحابة وجوباً باثبات الله انه لكل منهم و الكف عن الطعن فيهم و الثناء عليهم كما اثني الله سبحانه و تعالی (و ذکر آیات عدیده ثم قال) و اثني عليهم الرسول صلی الله علیه وسلم (ثم سرد احادیث الباب) ثم قال و ماجری بین معاویة و علی رضی الله عنهما من الحروب كان مبیناً علی الاجتهاد^(۱)

عقیده اهل سنت، پاک دانستن تمام صحابه است، بطور وجوب. زیرا خداوند متعال هر یک از آنان را تزکیه فرموده و به پاکی بیان کرده است؛ اجتناب از بدگویی و اعتراض و ایراد

جمل و صفین را منکر شده است. مترجم.
۱- شرح مسامره ص ۱۳۲ چاپ دیوبند

گرفتن از آنها، و همه را مدح و ثناء می‌باید. همان طور که خداوند متعال آنان را مدح و ثناء کرده است (سپس چند آیه در این مورد ذکر کرده می‌فرماید) و رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم نیز آنها را تعریف و ثناء فرموده است (سپس) چندین روایت که بین حضرت معاویه و حضرت علی رضی الله عنهما رخ داد بر قواعد اجتهاد بود (نه بر هوا و هوس نفسانی - مترجم)

۱۷- شیخ الاسلام ابن تیمیه در شرح عقیده واسطیه در این مورد به تفصیل صحبت کرده است.

جملاتی چند از وی در زیر نقل می‌شود، در ضمن بیان عقاید اهل السنة والجماعة، می‌گوید:

و يتبرون من طريقة الروافض الذين يبغضون الصحابة و يسبونهم و طريقة النواصب الذين يوذون اهل البيت بقول لا عمل و يمسكون عما شجر بين الصحابة و يقولون ان هذه الاثار المروية في مساويهم منها ما هو كذب و منها ما قد زيد فيه و نقص و غير وجهه و الصحيح منه هم فيه معذورون اما مجتهدون مصيبون و اما مجتهدون مخطئون و هم مع ذلك لا يعتقدون ان كل واحد من الصحابة معصوم من كبائر و صغائر بل يجوز عليهم الذنوب في الجملة و لهم من الفضائل و السوابق ما يوجب مغفرة ما يصدر منهم ان صدر حتى انهم يغفر لهم من السيئات ما لا يغفر لمن بعدهم.

اهل سنت از طریق و روش روافض که با صحابه رضی الله عنهم بغض و کینه می‌ورزند و از آنها بدگویی می‌کنند بیزار هستند و هم از روش ناصیبانی که اهل بیت را با گفته‌های خود نه به وسیله عمل خود آزار می‌رسانند، تبرا و بیزاری می‌جویند

و از ذکر اختلافاتی که بین صحابه رخ داده است خودداری می‌نمایند و می‌گویند از روایاتی که دربارهٔ بدی آنها نقل شده است بعضی کلاً دروغ محض است و در بعضی خیانت و کم و زیاد شده و چهرهٔ واقعی جریان به وسیلهٔ دشمنان آنها تغییر داده شده است و روایات صحیح‌های که در مورد اختلافات آنها به ثبوت پیوسته است، در آن نیز آنها معذور هستند. زیرا آنها دو گروه بیش نبودند یا مجتهدان مصیبی بودند (که در اجتهاد خود حق را دریافتند - مترجم) و یا مجتهدانی بودند مخطی (که در اجتهاد خود پس از کوشش و صرف نیروی فکری در جهت تلاش حق خطا و اشتباه کردند - مترجم) و با این همه، اهل سنت عقیده ندارند که تمام صحابه از گناهان بزرگ و کوچک معصوم اند، بلکه فی الجمله جایز الخطاء هستند.

اما فضایل و سوابق حسنهٔ اسلامی آنها به مثابه‌ای است که اگر احیاناً از آنها گناهی هم سر زند؛ موجب مغفرت و آمرزش آنها خواهد بود؛ حتی گناهایی که صدور آنها از دیگران غیر قابل آمرزش و موجب مؤاخذه است، اگر از آنها سر زند، مورد مغفرت و آمرزش قرار خواهند گرفت.

۱۸- در کتاب فوق ابن تیمیه بعد از بحث مفصلی، چنین می‌نویسد:

چون عقیده اصول اهل سنت و الجماعة بر آن چه مذکور شد، تقرر یافت باید دانست که خلاصهٔ گفتار آن حضرات و نتیجهٔ بحث آنان چنین است، از گناه و بدیهایی که به سوی بعضی از صحابه کرام نسبت داده شده است قسمت اعظم

آن دروغ و افتراء محض است، و قسمت دیگری از آن، کارهایی است که آنان بنا به اجتهاد خود آن را تکلیف شرعی و حکم دین دانسته و اختیار کرده‌اند؛ اما بسیاری از مردم از کینه و کیفیت اجتهاد آنها بی‌خبر بودند و آن را گناه قرار دادند.

و اگر نسبت به امری این مطلب هم پذیرفته شود که واقعاً گناه بوده و خطاء اجتهادی نبوده است، پس باید دانست، که آن گناه نیز مورد عفو و بخشش الهی قرار گرفته است بدان جهت که آنان توبه کردند (چنان که در برخی از این گونه جریانها توبه آنان در خود قرآن و سُنَّت منقول و مأثور است) و به سبب هزاران حسنات و طاعات آنان از آن صرف نظر شده مشمول عفو و مغفرت ایزدی قرار گرفته‌اند^(۱)، و اینکه خداوند بنا به مصلحت خویش آنها را در دنیا به مصیبتی و اذیبتی مبتلا کرده بطور کفاره مورد عفو قرار داده است علاوه بر آن اسباب مغفرت بسیار اند (و علت مغفور و معفو قرار دادن گناه آنان این است) که با

۱- چنان که در واقعه حضرت حاطب بن ابی بلتعنه رضی الله عنه که در صحاح ثابت است، با وجودی که خطایش به ظاهر خیلی سنگین بود، زیرا اقدام به افشای خبر محرمانه‌ای حمله رسول خدا صلی الله علیه وسلم بر مکه به وسیله نوشتن نامه‌ای به عنوان مشرکان مکه و ارسال آن به وسیله زنی کرده بود، مع الوصف پیامبر گرامی صلی الله علیه وسلم از وی صرف نظر فرمود و در جواب کسانی که اجازه می‌خواستند تا گردش را بزنند پیامبر فرمود: وی بدری است، یعنی در غزوه بدر شرکت داشته است. - مترجم

دلایل قرآن و سُنَّت این مطلب به ثبوت قطعی رسیده است. آنان اهل بهشت هستند لذا با توجه به این امر ممکن نیست که در نامه اعمال آنان عملی که مستوجب سزای جهنم باشد، باقی بماند.

و چون دانسته شد که، از صحابه کرام هیچ فردی بر چنان حالتی که موجب دخول جهنم باشد نخواهد مرد، پس بالبداهه معلوم است که هیچ چیزی برای آنها مانع از استحقاق بهشت نخواهد بود.

گرچه درباره شخص معینی غیر از عشره مبشره، ما نمی‌توانیم بگوییم که حتماً جنتی است، ولی این هم جایز و صحیح نیست که ما بدون دلیل شرعی درباره کسی اظهار نظر کنیم که وی مستحق جنت نیست؛ زیرا بدین نحو اظهار نظر در مورد احدی از عموم مسلمانان که درباره بهشتی بودنش هیچ دلیلی در دست نداریم هم جایز نمی‌باشد؛ و ما نمی‌توانیم در مورد یکی از افراد عادی مسلمانان هم اظهار نماییم که حتماً در دوزخ می‌رود، پس در حق گروه افضل المؤمنین و خیار المؤمنین، صحابه کرام رضی الله عنهم چگونه این نوع اقدام را جایز دانسته روا داریم؟

چون علم تفصیل اجتهادات و جزئیات حسنات، و سیئات و کلیه اعمال ظاهری و باطنی هر فرد صحابی برای ما بسی دشوار است و بدون علم و تحقیق در حق کسی اظهار نظر کردن از نظر شرع اسلام حرام است، لذا در مسأله

و موضوع مشاجرات صحابه رضی الله عنهم سکوت نمودن بهتر است. زیرا بدون اطلاع دقیق، صدور هر گونه حکم قطعاً حرام است،.....^(۱)

بعد از این بحث شیخ الاسلام علامه ابن تیمیه به روایت صحیح این واقعه را ذکر فرموده است:

۱۹- «شخصی در محضر حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنه سه فقره جرم به حضرت عثمان غنی رضی الله عنه منسوب کرد؛ اول اینکه وی در غزوه احد از جمله فراریان بود، دوم اینکه وی در غزوه بدر شرکت نداشت. سوم اینکه در بیعت رضوان نیز شریک نبود.»

حضرت عبدالله رضی الله عنه هر یک از این سه مورد را چنین جواب داد:

۱- بدون تردید، در غزوه احد عمل فرار از وی سر زد، اما خداوند متعال عفو آن را اعلام نمود. و تو باز هم آن را به عنوان گناه به او نسبت می دهی؟

۲- اما عدم شرکت او در غزوه بدر به فرمان رسول خدا صلی الله علیه وسلم بود و به همین جهت رسول خدا صلی الله علیه وسلم او را در زمره غنمین بدر شمرده و سهم وی را از مال غنیمت تعیین فرمود.

۳- در موقع بیعت رضوان او فرستاده رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به مکه مکرمه بود و رسول خدا

۱- شرح عقیده واسطیه، ص ۴۵۶ و ۴۵۷.

صلی‌الله‌علیه‌وسلم برای شریک قرار دادن او در بیعت رضوان یک دست مبارک خود را به منزله دست عثمان قرار داده و با دست خود بیعت فرمود.

بدیهی است که اگر خود حضرت عثمان غنی در آن موقع حاضر می‌بود و با دست خود بیعت می‌کرد باز هم این فضیلت و شرف برتری را نمی‌یافت؛ زیرا دست مبارک رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم از دست خود او هزاران درجه بهتر و افضل است. در این واقعه تدبیر نماید که از میان سه اتهام تنها یکی را حضرت عبدالله بن عمر رضی‌الله‌عنه درست دانست و جواب داد که بعد از عفو الهی، آن مورد موجب ایراد بر حضرت عثمان رضی‌الله‌عنه نیست.

بی اصل و بی مورد و غلط بودن دو اتهام دیگر را به طور بسیار واضح تذکر داد.

علامه ابن تیمیه پس از نقل این واقعه می‌گوید: تمام صحابه همین حال را دارند؛ یعنی هر گونه تقصیر و گناهی که به سوی آنها نسبت داده می‌شود یا در واقع گناه نیست بلکه حسنه و نیکی است و یا از گناهای است که مورد عفو پروردگار قرار گرفته است.^(۱)

۲- علامه سفارینی در کتابش «الدرة المضيئة» و هم چنین در شرحش راجع به این موضوع، صحبت کرده است که برخی از آن در ذیل نقل می‌شود:

اولاً، دو شعر از متن کتاب، نوشته است.

۱- شرح عقیده واسطیه، ص ۴۶۰ و ۴۱

و احذر من الخوض الذي قد يزرى

بفضلهم مما جرى لو تدرى

فانه عن اجتهاد قد صدر

فاسلهم، اذل الله من لهم هجر

يعنى از مداخله در بحث اختلافات صحابه به گونه‌ای که تحقیر احدی از آنان لازم آید، پرهیز کن. زیرا اختلاف آنان بر مبنای اجتهاد شرعی بروز کرده است؛ توراه سلامت را پیش گیر، خداوند متعال ذلیل و خوار سازد کسی را که از آنان بدگویی کند. سپس در شرح آن، چنین فرموده است:

فانه ای التخاصم والنزاع و الدفاع الذی جرى بينهم کان عن اجتهاد قد

صدر من کل واحد من رؤس الفريقين و مقصد، سائغ لكل فرقة من الطائفتين

و ان کان المصیب فی ذلک الصواب واحدهما و هو علی رضوان الله علیه و

من والاه و المخطی من نازعه و عاداه غیر ان للمخطی فی الاجتهاد اجرا و

ثوابا خلافا لاهل الجفاء و العناد فکل ما صح مما جرى بین الصحابة الکرام

و جب حمله علی وجه ینفی عنهم الذنوب والاثام فمقاولة علی مع العباس

رضی الله عنه لا تفضی الی شین و تقاعد علی رضی الله عنه عن مبايعة الصديق

رضی الله عنه فی بدء الامر کان لا حد امرين اما لعدم مشورته كما عتب بذالک

و اما وقوفامع خاطر سيدة نساء العالم فاطمة البتول رضی الله عنه مما ظنت انه

لها و ليس الامر كما هنالك ثم ان علیا بايع الصديق علی رؤس الاشهاد

فاتحدثت الکلمة و لله الحمد و حصل المراد - و توقف علی عن الاقتصاص

من قتلة عثمان رضی الله عنه اما لعدم العلم بالقاتل و اما خشية تزايد الفساد و

الطغيان و كانت عائشة و طلحة و الزبير و معاوية رضی الله عنهم و من اتبعهم

ما بین مجتهد و مقلد فی جواز محاربة اميرالمؤمنين سيدنا ابی الحسنين

الانزاع البطين رضوان الله تعالى عليه و قد اتفق اهل الحق ان المصيب فى تلك الحروب و التنازع امير المؤمنين على رضى الله عنه من غير شك و لا تدافع و الحق الذى ليس عنه نزول انهم كلهم رضوان الله عليهم عدول، لانهم متأولون فى تلك المخاصمات مجتهدون فى هاتيک المقالات فانه و ان كان الحق على المعتمد عند اهل الحق و احدا، فالمخطى مع بذل الوسع و عدم التقصير ماجور لا مازور و سبب تلك الحروب اشتباه القضايا فلشدة اشتباهاها اختلف اجتهادهم و صاروا ثلاثة اقسام: قسم ظهر لهم اجتهاد ان الحق فى هذا الطرف و ان مخالفه باغ فوجب عليه نصرة الحق و قتال الباغى عليه فيما اعتقدوه ففعلوا ذلك و لم يكن لمن هذا صفة التاخر عن مساعدة الامام العادل فى قتال البغاة فى اعتقاده،

و قسم عسكه سواء بسواء

و قسم ثالث اشتبهت عليهم القضية فلم يظهر لهم ترجيح احد الطرفين فاعتزلوا الفريقين و كان هذا لاعتزال لهم هو الواجب فى حقهم لانه لا يحل الاقدام على قتال مسلم حتى يظهر ما يوجب ذلك و بالجملة فكلهم معذورون و مأجورون لا مأزورون و لهذا اتفق اهل الحق ممن يعتد به فى الاجماع على قبول شهاداتهم و رواياتهم و ثبوت عدالتهم و لهذا كان علمائنا كغيرهم من اهل السنة و منهم ابن حمدان فى نهاية المبتدئين يجب حب كل الصحابة و الكف عما جرى بينهم كتابة و قراءة و اقراء و سماعاً و تسميماً و يجب ذكر محاسنهم و الترضى عنهم و المحبة لهم و ترك التحامل عليهم و اعتقاد العذر لهم و انهم انما فعلوا ما فعلوا باجتهاد سائغ لا يوجب كفراً و لا فسقاً و ربما يثابون عليه لانه اجتهاد سائغ ثم قتال و قيل و المصيب على رضى الله عنه و من قاتله فخطاء معفو عنه و انما نهى عن الخوض فى النظم اى

فی نظم العقیده من الخوض فی مشاجرات الصحابة لان الامام احمد کان ینکر علی من خاض و یسلم احادیث الفضائل و قد تبرأ ممن ضللهم او کفرهم و قال: السکوت عما جرى بینهم. (۱)

نزاع و درگیری و دفاعی که در میان صحابه رخ داد بر مبنای اجتهادی بود که سران هر گروهی کرده بودند و مقصود هر یک از طرفین نیک بود. اگر چه گروه بر حق در این اجتهاد فقط یکی بود، و آن حضرت علی و همراهانش بودند و ظاهراً اهل خطا آن بزرگوارانی بودند که با حضرت علی رضی الله عنه به نزاع و عداوت برخاستند. البته ثواب برای هر دو گروه موجود است. (این است عقیده اهل سنت) علی رغم عقیده اهل جفاء و عناد (که خلاف این عقیده را دارند) لذا تمام روایاتی را که در مورد وقوع مشاجرات بین صحابه به صحت رسیده است، واجب است، چنان توجیه و تشریح شود که از آن حضرات، اتهام گناه را دور نماید، علیهذا آن گفتگو و تلخ کلامی که بین حضرت علی و حضرت عباس واقع شده بود، برای هیچکدام از آن دو موجب عیب نیست و هم چنین خودداری علی از بیعت حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه در آغاز امر از دو علت خالی نبود، یا بدان جهت بود که از وی مشورت نشده بود چنان که خود آن حضرت بر آن اظهار رنجیدگی فرمودند یا مقصود وی رعایت حال حضرت فاطمه بود که او فکر می کرد از ارت رسول خدا صلی الله علیه وسلم سهمیه ای که به من تعلق

۱- شرح عقاید سفارینی ص ۳۸۶ ج ۲

می‌گیرد باید به من برسد.

سپس حضرت علی رضی‌الله‌عنه در انظار تمام مردم بر دست حضرت ابوبکر ۲ بیعت کرد، و بدین ترتیب وحدت کلمه نصیب مسلمانان شد و به حمد خدا مقصود حاصل گردید، و توقف حضرت علی در مورد قصاص گرفتن از قاتلان حضرت عثمان رضی‌الله‌عنه یا بدان جهت بود که قاتل بطور یقین معین نبود و آن حضرت قاتل را نمی‌دانست و یا بنا به اندیشه اضافه شدن فساد و فتنه (در آن موقع خودداری را مصلحت دانستند) و حضرت عایشه و حضرت طلحه و زبیر و معاویه رضی‌الله‌عنه‌م و پیروان آنها که با حضرت علی رضی‌الله‌عنه جنگ را تجویز نمودند، از میان آنها عده‌ای مجتهد و عده‌ای دیگر مقلد آنان بودند و اهل حق بر این امر اتفاق رأی دارند که حق در این اختلافات بدون شک با حضرت علی رضی‌الله‌عنه بود، و عقیده بر حقی که از آن چشم پوشیدن ممکن نیست، این است که همه این حضرات صحابه عادل هستند. زیرا در تمام این اختلافات و جنگها آنان از تأویل و اجتهاد استفاده کردند، و نزد اهل حق اگر چه جانب حق فقط یکی است، اما کسی هم که برای رسیدن به حق کوشش مقدور خود را صرف نموده است، اگر چه خطا و اشتباه بکند مأجور (مستحق اجر) است نه گناهکار، و سبب وقوع این جنگها مشتبه بودن قضایا و معامله‌ها بود، و بنا به شدید بودن مشتبّهت امر، آراء اجتهادی آنان نیز مختلف شد و آنها (در طریق اجتهاد) به سه گروه

منقسم شدند.

یک گروه در اجتهاد خود به این نتیجه رسید که حق با فلان گروه است و مخالفان او یاغی هستند و بر ما یاری و نصرت گروه حق و جنگ با کسی که بر علیه او شوریده است واجب است و همین کار را کردند، و بدیهی است کسی که دارای چنین نظر اجتهادی باشد برای خود مجوز عقب نشینی را از مساعدت امام عادل در موضوع جنگ با کسانی که علیه او شوریده‌اند نخواهند یافت.

گروه دیگری از آنها کاملاً بر عکس گروه اول حق را به جانب گروه دوم دانسته و نسبت به مخالفش عیناً همان نظر اجتهادی را بدون کم و کاست داشت.

گروه سوم از صحابه کسانی بودند که موضوع بر آنها خیلی مشتبه ماند و ترجیح این امر که کدام گروه از دو طرف متخاصم محق است، برای آنها مشکل شد، و برای این گروه همین گوشه‌گیری واجب بود؛ زیرا تا حکم شرعی که قتال و جنگ با مسلمانی را واجب سازد بر کسی واضح و روشن نشود جنگ کردن با وی جایز نیست.

خلاصه سخن اینکه تمام صحابه (هر سه گروه شان) در نحوه عمل خود معذور و مأجور (مستحق ثواب) بودند نه گناهکار؛ به همین جهت تمام علمای اهل حق که قول آنان قابل اعتماد و پیروی است، بر این اتفاق نظر دارند که گواهی و روایات آنان مقبول و عدالت‌شان ثابت است. لذا علمای منطقه

ما همانند تمام علمای اهل سنت گفته‌اند و از جمله آنان «ابن حمدان» در «نهایة المتبدیین» گفته است که: دوست داشتن تمام صحابه واجب است، و هکذا واجب است خودداری از نوشتن و خواندن و تدریس کردن و شنیدن و شنواییدن امور و واقعاتی که بین آنها رخ داده بود، و واجب است بیان کردن خوبی هایشان و اظهار رضامندی از آنان و محبت ورزیدن با آنان و ترک روش اعتراض‌آمیز و ایرادگیری را بر آنها و معتقد به معذور بودن آنها در این قضایا و عقیده داشتن به اینکه تمام کارهایی که آنان انجام داده‌اند بر مبنای اجتهاد مجازی انجام داده بودند که نه کفری را به بار می‌آورد و نه فسقی را، بلکه چه بسا که بر آن مستحق اجر و ثواب می‌گردند؛ زیرا آن بر حسب اجتهاد مجاز بود، سپس می‌گوید بعضی‌ها گفته‌اند که حق با حضرت علی رضی‌الله‌عنه بود و کسانی که با او جنگ کردند خطاء آنان مورد عفو قرار گرفته است، و آنچه در نظم (شعر) کتاب «درة المضيئة» از خوض (مداخلت و مباحثه) در معامله مشاجرات صحابه منع کرده است؛ بدان جهت است که امام احمد بر چنین افرادی که در مشاجرات صحابه دخالت می‌دادند، انکار فرمود و روایاتی را که در بیان شأن و فضیلت صحابه وارد شده است قبول می‌کرد و از کسانی که صحابه را گمراه یا کافر می‌گفتند، تبراً و بی‌زاری می‌جست و می‌گفت: طریقه و روش صحیح در مورد مشاجرات صحابه کرام اختیار خاموشی و سکوت است.

آنچه ذکر شد مجموعه مختصری است از عقاید و اقوال سلف و خلف و علماء متقدمان و متأخران امت که در آن بیان اجماع و اتفاق نظر همه بر عدل و ثقه بودن تمام صحابه رضی الله عنهم هم ثابت است و این موضوع هم روشن شده است که در مشاجرات و اختلافاتی که بین آنها رخ داده است خوض و مداخلت نشود، یا سکوت و خاموشی اختیار شود یا اقلاً از سخنان و اظهار نظرهایی که موجب کسر شأن آنها می شود اجتناب و خودداری شود.

مقبولیت و بخشودگی صحابه

با این همه، تمام آن حضرات بر این امر نیز متفق اند که صحابه کرام مانند انبیا معصوم نیستند، سر زدن خطاء و گناه از آنان امکان پذیر است، و چه بسا مرتکب گناه هم شده‌اند، چنان که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم بر بعضی از آنها حدود و کیفر نیز اجراء فرموده است. در احادیث نبوی تمام این وقایع بطور غیر قابل انکاری ثابت شده است و در مضامین ذکر شده گذشته تصریحاتی نیز وجود دارد؛ به عنوان مثال روایت شماره هفده را ملاحظه فرمایید. ولی مع الوصف صحابه کرام نسبت به عموم افراد امت بنا به چندین وجوه دارای امتیاز خاصی هستند:

۱- به برکات صحبت و همنشینی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم خداوند متعال آنان را طوری تربیت کرده بود که شرع مبین جزء طبیعت شان قرار گرفته و صدور عمل خلاف شرع یا گناه از آنان خیلی شاذ و نادر بود.

اعمال صالحه آنان و نثار جان و مال و اولاد در سیر محبت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم در راه دین و پیروی مرضیات الله و مرضیات رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم در هر کاری را وظیفه زندگی خود قرار دادن و برای آن تحمل مشکلات و صرف مجاهدات به نحوی که نظیرش در میان امتان گذشته یافت نمی‌شود. بدیهی است در جنب چنین اعمال صالحه بی‌شمار و فضایل و کمالات، سر زدن یک گناه در تمام عمر کالعدم محسوب خواهد شد.

۲- محبت و عظمت الله و رسول صلی‌الله‌علیه‌وسلم و خوف و

خشیت آنها در مواقع صدور کم‌ترین گناه و فوراً توبه کردن، حتی خود را برای تحمل سزای کیفر مربوطه عرضه کردن و بر اعتراف و معرفی خود اصرار کردن، در روایات و احادیث معروف و مشهور است و طبق حدیث، گناه بر اثر توبه طوری بخشیده می‌شود که گویی هرگز گناهی سر نزده است.

۳- طبق آیه کریمه ﴿ان الحسنات یذهبن السيئات﴾ حسنات انسان هم خود بخود کفاره سیئات وی می‌شوند.

۴- برای اقامت دین و نصرت اسلام در معیت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم با کمال عسرت و تنگدستی و مشقت و محنت معرکه‌هایی را پشت سر گذاشتند که در میان اقوام عالم نظیر آن وجود ندارد.

۵- واسطه و رابط بودن این حضرات بین امت و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم به نحوی که قرآن، حدیث و تمام تعلیمات دین به وسیله همین حضرات به امت رسیده است، اگر در آنها نقص و کوتاهی می‌بود تا روز قیامت امکان حفاظت دین و اشاعت آن در تمام گوشه‌های دنیا پیدا نمی‌شد، به همین سبب، خداوند متعال به میمنت صحبت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم اخلاق و عادات و حرکات و سکناات آنان را طوری تابع دین قرار داده بود که اولاً از آنان گناه صادر نمی‌شد و ثانیاً اگر در تمام مدت زندگی احیاناً بطور شاذ و نادر گناهی سر می‌زد فوراً کفاره دادن آن با توبه و استغفار و با تحمل زحمات و مشقتهای بیش از پیش در راه دین در بین آنها معروف و مشهور بود.

۶- خداوند متعال آنان را برای همراهی نبی خود منتخب فرموده،

آنان را واسطه و رابط دین قرار داد لذا این امتیاز ویژه را نیز به آنان عنایت فرمود که در همین دنیا در حق خطاهای همه آنان اعلام گذشت و عفو فرمود و مژده رضا و رضوان و وعده بهشت را برای آنان در قرآن مجید نازل نمود.

۷- نبی کریم صلی الله علیه و سلم امت خود را راهنمایی و تأکید فرمود که با تمام آن حضرات محبت و مودت داشتن و رعایت عظمت آنان نشانه ایمان‌داری است و توهین آنان موجب خطر برای ایمان و سبب ایدای رسول خدا صلی الله علیه و سلم است. بر همین اساس با وجود معصوم نبودن آنان و با وجود صدور گناه اندک عقیده امت نسبت به آنان بر این منوال مقرر شده که هیچ عیب و گناهی را به سوی آنان منسوب نکنند و از توهین و بدگویی آنان هم اجتناب نمایند.

اختلاف و مقاتله‌ای که بین آنها رخ داد، در این مشاجرات اگر چه یک گروه بر راه خطا و دوم بر راه حق بود، و اجماع علمای امت در این مشاجرات بر حق بودن حضرت علی کرم الله وجهه را و بر خطا بودن کسانی را که در مقابله او به جنگ پرداختند با صراحت و وضاحت کامل بیان داشته، ولی بنا به نصوص ذکر شده قرآن و سنت، همه بر این امر نیز اجماع و اتفاق کرده‌اند که گروهی که بر خطا بوده است، اولاً خطایش اجتهادی بود که باعث گناه نیست بلکه وعده یک درجه اجر بر چنین اجتهادی هم در حدیث مذکور است و اگر هنگام جنگ از کسی بطور یقین هم گناه یا لغزشی سر زده باشد، او پس از آن نادم و تائب شده است. چنان که از اکثر حضرات چنین کلماتی (که دال بر نادم و تائب بودن است - مترجم) منقول است. (و در صفحات آینده بیان خواهد شد) خصوصاً

وقتی که قرآن کریم مدح و ثنای آنان را ذکر کرده خشنودی الله را در حق آنان اعلام فرموده است که در واقع از عفو و گذشت هم مقامی بالاتر است. روایات مذکور شماره ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ را ملاحظه فرمائید.

آن حضراتی که گناهان و خطاهای مشخص شان را هم خداوند متعال عفو نموده است، دیگر کسی حق ندارد که آن گناهان و خطاها را تذکر و بارها یادآوری نموده، نامه اعمال خود را سیاه کند؛ در اعتقاد و اعتماد امت نسبت به این گروه مقدس، خلل به وجود آورد و بنیادهای دین را متزلزل سازد، به همین جهت، سلف صالحان، عموماً خاموشی را در این مقالات، وسیله سلامتی ایمان قرار دادند و درباره سخنان قابل اعتراض و قابل ایرادی که به سوی هر گروه در خلال جنگهایی که با هم داشتند، منسوب شده است، همان عقیده را پیش گرفتند که به نقل از کتاب «عقیده واسطیه» در صفحات گذشته نقل شده است که، عمده ترین بخش این سخنان قابل ایراد کذب و افتراهایی است که از روایت های روافض و خوارج و منافقان در تاریخ درج گردیده است و آن مقدار که صحیح و ثابت است بدان سبب گناه نیست که آنها آن را بنا به اجتهاد خود جایز حتی شاید برای امر دین لازم دانسته اختیار کرده بودند، اگر چه آن اجتهاد غلط و اشتباه هم باشد، اما باز هم گناه نیست.

اگر درباره موضوع خاصی این امر هم پذیرفته شود که خطای اجتهادی نبوده، بلکه واقعاً گناه بوده است و پس آنچه از خدا ترسی و تقوای آن حضرات متبادر و ظاهر است همین است که آنها از آن عمل توبه کرده اند. اگر چه اعلام توبه ظاهراً نشده باشد و به علم و اطلاع مردم نرسیده باشد و اگر فرضاً توبه هم نشده باشد پس خدمات دینی و

حسنت آنان به قدری زیاد و عظیم است که به سبب آن معفو و مغفور قرارگرفتن آن عمل به حد یقین نزدیک است.

البته از میان دانشمندان اسلامی بعضی بزرگواران به منظور دفع سوء تفاهم‌ها و شایعاتی که بر اثر روایات شایع کرده روافض و خوارج و منافقان در اذهان عوام الناس ایجاد شده است، درباره مشاجرات صحابه گفتگو کرده‌اند که اگر چه به جای خود امری درست است، ولی باز هم آن «مزله الاقدامی» است که صحیح و سالم بیرون رفتن از ورطه آن کاری سهل و آسان نیست، به همین جهت جمهور و اتقیای سلف آن را نپسندیده‌اند.

خلاصه فرمایشات ذکر شده سلف صالح و علمای امت

۱- حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه درباره تمام صحابه کرام بدون استثناء فرمود: «آنها افرادی پاکدل و به لحاظ عادات و اخلاق از همه شایسته تر، و بندگان برگزیده الله هستند» احترام آنها باید بجا آورده شود (مسند امام احمد)

۲- وقتی در محضر حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنه سه مورد اتهام به حضرت عثمان غنی رضی الله عنه منسوب شد با اینکه یک مورد از آن درست هم بود، ولی حضرت ابن عمر رضی الله عنه دفاع نمود و متهمان را مقصر و متهم قرار داد- (روایت شماره ۱۹ ابن تیمیه)

۳- افضل التابعین حضرت عمر بن عبدالعزیز درباره تمام صحابه کرام بدون استثناء فرمود:

صحابه کرام سابقان امت، مقتدیان امت و صراط مستقیم هستند. (ابو داود کتاب السنة روایت شماره ۱)

۴- از حضرت حسن بصری در مورد قتال صحابه سؤال شد او در جواب فرمود:

این موضوع چنان است که صحابه رسول الله صلی الله علیه وسلم

در آن موقع حاضر بودند و ما غایب بودیم، و آنها از کیفیت صحیح و حقیقت درست حالات و مسایل با خبر بودند و ما از آن بی خبر، لذا در هر امری آنان متفق شدند ما از آنان پیروی کردیم و در هر چیزی که آنان با هم اختلاف کردند ما در آن توقف و سکوت نمودیم (روایت شماره ۱۴ از قرطبی).

۵- حضرت محاسبی فرمود:

ما هم همان حرفی را که حضرت حسن بصری فرموده است می‌گوییم: عملی که حضرات صحابه اختیار فرمودند، در آن از ما عالم‌تر بودند، لذا مسلک ما همین است که در هر امری که آنها اتفاق نظر داشته باشند ما از آنها پیروی می‌کنیم و هر جا که اختلاف باشد ما باید توقف و سکوت را اختیار کنیم و از طرف خود نظر جدیدی اختیار و اختراع نکنیم؛ زیرا ما می‌دانیم هر کاری که آنها کردند بر مبنای اجتهاد خود کردند و مقصود آنها عمل به فرمان خداوند بود، زیرا آنها در امر دین متهم نبودند (روایت شماره ۱۴ از قرطبی)

۶- حضرت امام شافعی در مورد گفتگو کردن در موضوع مشاجرات

صحابه فرمود:

«این خونها، همان خونهایی است که خداوند متعال دستهای ما را از آن پاک داشت (زیرا ما در آن موقع نبودیم) لذا ما باید زبانهای خود را هم با آن خونها آلوده نسازیم (یعنی بر هیچ یک از صحابه خرده‌گیری نکنیم و اتهام نزنیم، بلکه سکوت اختیار نماییم (روایت شماره ۱۵ از شرح مواقف)

۷- شخصی در حضور امام مالک نسبت به یکی از صحابه اهانت کرد آن گاه امام مالک این آیه قرآن را تلاوت نمود: والذین معه تالیغیظ بهم الکفار و گفت: هر شخصی در دل وی نسبت به احدی از صحابه غیظ وجود داشته باشد، در زیر حکم این آیه داخل است (ذکره الخطیب ابوبکر) و حضرت امام مالک نسبت به کسانی که تنقیص صحابه کرام را بیان می‌کنند فرمود:

آنها کسانی هستند که قصد اصلی شان توهین به رسول الله صلی الله علیه وسلم است. اما چون جرأت آن را مستقیماً ندارند لذا به بدگویی صحابه آن حضرت پرداختند، تا مردم چنین بفهمند که (العیاذ بالله) رسول الله صلی الله علیه وسلم آدم بدی بود. اگر او خوب بود، صحابه اش نیز صالح بودند، (الصارم المسلمون ابن تیمیه)

۸- امام احمد بن حنبل فرمود:

برای هیچ مسلمانی جایز نیست که صحابه را به بدی یاد کند یا به وسیله عیب و نقصی بر آنها طعن وارد کند و اگر کسی چنین جسارتی کند کیفر دادن و توبیخ کردنش واجب است و فرمود: هرگاه کسانی را دیدید که نام یک صحابی را به بدی یاد می‌کند، ایمان و اسلام او را مشکوک و متهم انگارید، (روایت شماره ۴)

۹- ابراهیم بن میسره می‌گوید:

من هیچ گاه عمر بن عبدالعزیز را ندیدم که شخصاً کسی را زده باشد جز مردی را که نسبت به حضرت معاویه رضی الله عنه

بدگویی کرد، او خود، وی را شلاق زد.^(۱)

۱۰- امام ابو زرعه عراقی، استاد امام مسلم فرمود:

هر وقت شما کسی را دیدید که یک صحابی را بد می‌گوید
بدانید که او زندیق است و می‌خواهد اعتماد امت را نسبت به
قرآن و سنت، سلب کند؛ لذا زندیق و گمراه قرار دادن او، کاری
درست و بر حق است. (روایت شماره ۴)

آنچه ذکر شد فرمایشات خصوصی چند تن از اسلاف امت بود،
علاوه بر آن در عبارات و روایات ذکر شده این مسأله را عقیده اجماعی
امت قرار داده‌اند که سرپیچی و انحراف از آن عقیده برای هیچ مسلمانی
جایز نیست.

درباره مشاجرات صحابه، عقیده و داوری صحابه و تابعین و ائمه
مجتهدان امت این است که چه از آن جهت که ما از تمام احوالی که آن
حضرات در آن به سر بردند اطلاع نداریم و چه از آن رو که در قرآن و
سنت، مدح و ثنای آنها و بشارت رضوان الهی، مقتضی آن است که ما
همه آنان را بندگان مقبول خداوند متعال بدانیم، و اگر فرضاً لغزشی از
آنان سر زده باشد آن را معفو و مغفور شمرده درباره آنان هیچ سخنی که
موجب تنقیص یا کسر شأن یکی از آنان باشد یا سبب ایذاء آنان گردد، از
زبان خارج نکنیم. زیرا ایذاء آنها ایذاء شخص رسول الله
صلی الله علیه وسلم است.

بسیار بدبخت و شقی است کسی که در رابطه با این موضوع به
اندیشمند بودن خود تظاهر کند و گستاخانه نسبت به آن بزرگواران اسائه
ادب نماید، و یا بر احدی از آنان اتهام وارد سازد.

۱- رواه اللالكائي، و ذكره ابن تيمية في الصارم المسلول

پاسخ به اعتراضات ملحدان و مستشرقان^(۱)

در عصر حاضر آن دسته از نویسندگان مصری، هندوستانی و پاکستانی که مسئله مشاجرات صحابه را موضوع تحقیق خود قرار داده‌اند و راجع به این بحث کتابها نوشته‌اند، هدف آنها در واقع دفاع و پاسخ‌گویی به حملات مستشرقان و ملحدان است که در این مورد مطرح کرده‌اند، این پاسخگویی را آنان خدمتی برای اسلام تصور کرده و اختیار نموده‌اند.

در این موقعیت که فقدان تعلیم و فرهنگ اسلامی در میان عموم مسلمانان و رواج یافتن تعلیم ملحدانه جدید، بخش عظیمی از مسلمانان را از اسلام و احکام اسلامی بیگانه و دور ساخته است و ادب و احترام اسلاف در اذهان آنها به منزله یک نقطه بی مفهوم و بی معنی جلوه کرده است و آن را آزادی نام نهاده‌اند لذا مستشرقان و ملحدان که همواره از

۱- مستشرقان جمع کلمه مستشرق به معنای خاور شناس است. منظور حضرت مؤلف خاور شناسان اروپایی و فرنگیان ملحدی هستند که به زبانها و مذاهب خاور نشینان اطلاع و آگاهی حاصل می‌کنند تا با استفاده از نحوه بینش مردم این سرزمینها بتوانند عقائد و نظریات الحادی و افکار پوچ خود را خیلی ماهرانه به آنها تحمیل نموده مسلمانان را از راه راست گمراه کنند - مترجم.

طرق گوناگون به فکر ضربه زدن بر اسلام و گمراه کردن ملت مسلمانان هستند، این فرصت را غنیمت شمرده از این رو به اسلام حمله ور شدند که باید درباره صحابه کرام مطالبی را در میان عوام الناس انتشار داد که به وسیله آن، اعتماد و اعتقاد مسلمانان نسبت به صحابه کرام رضی الله عنه کاهش یابد یا اصلاً سلب شود، وقتی مسلمانان از گروه مقدس صحابه سلب اعتقاد کنند، آنگاه برای هر نوع بی دینی راه هموار خواهد شد برای رسیدن به این مقصود برنامه را تحت عنوان تحقیق و بررسی کتب تواریخ اسلامی آغاز کردند و از کتب تواریخ که مشتمل بر هر گونه روایات اعم از صحیح و سقیم می باشند و علاوه بر آن، روایات روافض و خوارج نیز در آن موجود است، همان حکایات و روایاتی را انتخاب کرده به منظر عام آورده اند که حیثیت و شخصیت این گروه مقدس بیش از حیثیت و شخصیت رهبران و سردارانی اقتدار پسند جلوه نکند و آن را هم به صورتی بسیار تنفر آمیز جلوه دادند.

نسل تحصیل کرده ما مسلمانان که عمداً از (گنج سرشار و خزانه علمی و سرمایه معلومات اصیل و بی نظیر - مترجم) موجود در خانه خودش بی خبر داشته شده است، کتابها و نوشته های این ملحدان و مستشرقان را با کمال رغبت و اعتناء خواندند و از بدشانسی، همین مباحث سم آلود، آنها را علم و واقعیت تصور کرده به مطالعه اش پرداختند. (حتی در قرون اخیر در میان جوانان این تصور نادرست احساس می شود که در مباحثی که دو فرقه از مسلمانان با هم اختلاف نظر دارند به جای کتب و مواد اسلامی باید بحث را از نوشته های نویسندگان اروپایی و غیر مسلم بررسی کنند و تشبیه صحیح این روش فکری غلط،

در شعر ذیل خوب بیان شده است:

در پس آئینه طوطی صفتم داشته‌اند

هر چه استاد ازل گفت بگو می‌گویم^(۱)

بدین ترتیب در دام (فریب) مستشرقان و ملحدان گرفتار شدند.

با مشاهده چنین وضعی چند نفر از نویسندگان مسلمان در صدد دفاع بر آمدند و این عمل فی الواقع بدون شک خدمت شایسته‌ای بود که از دیر باز در چنین مواقعی، معمول علماء علم کلام و متکلمین اسلام بوده است. اما روشی که در این عمل به کار برده شد اصولاً اشتباه بود که بر اثر آن خود آنها به دام دشمن افتادند و آرزوی ننگینی که این مستشرقان و ملحدان داشتند و خود آنها به هیچ عنوان نمی‌توانستند بدان دست بیابند؛ زیرا مسلمانان حقایق شناس و آگاه در هر صورت آنها را دشمنان اسلام دانسته و به حرفشان اعتماد نمی‌کردند یعنی آرزوی بد نام کردن صحابه کرام و مجروح ساختن مقام مقدس و پاکبازی آنان، از کتابهای این مصنفان (به نام مدافع) بر آورده شد.

علت اساسی این اشتباه این است که برای مجروح قرار دادن هر نوع شخصیتی و برای اثبات اتهام وارده بر او در دین مبین اسلام قواعد و ضوابطی به نام قواعد و ضوابط جرح و تعدیل مقرر گردیده است که هم عقلی است و هم شرعی (یعنی هم با اصول معقول منطبق است و هم با اصول منقول - مترجم) و تا زمانی که اتهام وارده با این معیار سنجش سنجیده نشود، نسبت دادن هرگونه اتهام و عیبی به هر شخصیتی از نظر اسلام جرم و ظلم است. تا جایی که نسبت دادن اتهام خاصی بدون

مدرک و بدون تحقیق به شخصیت‌هایی که به ظلم و ستم شهرت دارند نیز در اسلام حرام قرار داده شده است.

شخصی در محضر یکی از بزرگان امت به حجاج بن یوسف ثقفی که ظلم و ستمش در دنیا معروف و متواتر است، اتهامی وارد ساخت، آن بزرگوار از او پرسید: آیا نزد تو دلیلی شرعی وجود دارد که حجاج بن یوسف این کار را انجام داده است؟ هیچ گونه دلیلی و مدرکی وجود نداشت، زیرا با توجه به بد نام و معروف بالفسق بودن حجاج، گوینده بر خود لازم ندانسته بود که مدرکی هم مهیا سازد.

آنگاه آن بزرگوار به وی گفت؛ بدان که اگر حجاج چه ظالم است و خداوند متعال انتقام خون هزاران کشته را از وی خواهد گرفت، اما به این امر هم توجه داشته باش که اگر کسی به حجاج هم تهمت بی مورد و نا بجایی وارد کند، انتقام آن از وی گرفته خواهد شد.

قانون و ضابطهٔ رب العالمین اجازه نمی‌دهد که به شخص گناهکار و فاسق حتی به کافر هم هر چه دل بخواهد تهمت وارد شود و هر گاه اسلام نسبت به عموم افراد انسان حتی نسبت به کفار و فجاری این مراعات را دارد، پس باید دانست که نسبت به فرد یا گروهی که بعد از ایمان به خدا و رسول و همه چیز خود را در راه رضای خدا و رسولش قربان کرده است و در هر لحظه زندگی و در مواقع تنفسش هم، عمل کردن طبق احکام و فرامین الله و رسول صلی‌الله‌علیه‌وسلم را وظیفهٔ زندگی خود قرار داده باشد و کسانی که نسبت به مقام بلند اخلاق و عدل و انصاف آنان، دشمنان نیز گواهی داده‌اند، قانون عدالت پسند اسلام چگونه اجازه خواهد داد که برای بد نام کردن و تهمت زدن این شخصیت‌های پاک به

مردم اذن عام بدهد، و یا روا دارد که با هر نوع روایت و حکایات غلطی بدون تحقیق آنان مجروح قرار داده شوند؟

اگر مستشرقان و ملحدان تعمداً هم این اصول اسلامی و حکیمانه عدل و انصاف را نادیده بگیرند، از آنان بعید نیست، زیرا آنها دشمن اسلام هستند. اما تأسف از کسانی است که بدواً به منظور دفاع از آن بزرگواران صحابه در این میدان خونین پیاده شده بودند، اما نهایتاً آنها هم این اصول اسلامی را نادیده گرفته درباره حضرت صحابه رضی الله عنهم روشی را به کار بردند که آن مستشرقان تحت تدابیر مرموز خود عمداً بر علیه اسلام و اسلاف اسلام اختیار کرده بودند، بدین نحو که صرفاً روایات مخلوط و بی سند تاریخ را مبنای تحقیق و مدار بحث قرار داده و بر اساس همان روایات و حکایات، شخصیت‌های بی نظیر حضرات صحابه را مورد جرح و طعن قرار داده اتهاماتی را به آنان نسبت دادند. در حالی که این حضرات کسانی هستند که بخش عمده‌ای از احوال آنها جزء احادیث مقدسه رسول صلی الله علیه وسلم می باشد و در کتب علم حدیث با کمال احتیاط و پس از تنقید کامل مدون گردیده است. هم چنین بخش عمده‌ای از آن در قرآن مذکور است. زیرا نزول بسیاری از آیات قرآن مجید در خصوص واقعات بعضی صحابه کرام بوده است علاوه بر آن، هر دستوری که در قرآن آمده اگر چه در مرحله ثانوی برای همه مسلمانان جنبه عمومی داشته ولی گروه صحابه مصداق اولی آن بوده‌اند.

اگر با چنین نحوه‌ای بیندیشیم، خواهیم دید که این چنین حالات و معاملات صحابه را به طور ضمنی در بر گرفته‌اند.

صحابه کسانی هستند که برای فهمیدن وضع زندگی شان و پی بردن به حالات آنها، در آیات محمکه قرآن کریم و در احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم روایات و نصوصی وجود دارد که با کمال احتیاط و نقد و تحقیق مدوّن شده است، و در جهت مقابل آن، حکایاتی تاریخی وجود دارد که نسبت به آنها ائمه تاریخ اتفاق نظر و وحدت کلمه دارند که در این گونه حکایات و روایات نه اهتمام صحت سند، شده است و نه در مورد بررسی راویان و نقل کنندگان این گونه حکایات و روایات از روش علمی و محدثانه جرح و تعدیل استفاده گردیده است.

وظیفه دیانت داری یک مؤرخ تنها این نیست که هر نوع و به هر مقدار روایاتی که نسبت به یک واقعه به وی رسیده باشد همه را گرد آورده و لو اینکه آن روایات مخالف مذهب و مسلک او باشند.^(۱)

۱- لازم به یاد آوری است که حضرت استاد، جناب مفتی اعظم رحمته الله علیه، بنابر شأن عبدیت و فروتنی مخصوص و حسن ظنّ و تأدّب خاصی که به مؤلفین اسلامی دارد، از عمل قابل ایراد تاریخ نویسانی که خشک و تر همه را بدون بررسی لازم در کتب تاریخ جمع آوری کرده اند، در اینجا دفاع می کند و اشتباه آنها را توجیه می فرماید اما به نظر کوتاه و ناچیز ما این گونه دفاع و توجیه از اغراق و مبالغه خالی نیست، و ما مستقیماً مسئول تمام نسبت های ناروا و روایات مجعول و ساختگی که امروز به مقام منبع حضرات اصحاب رسول صلی الله علیه وسلم و یاران گرامی پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم از طرف دشمنان منسوب می گردد، کسانی را می دانیم که کتابها و نوشته هایشان منبع و مأخذ این گونه روایات هستند، به عقیده ما آنها موظف بوده اند، هیچ روایت و حکایتی را که نسبت به مقام پیرارج و شخصیت با عظمت صحابه که مدار دین بوده اند و محبت با آنها و حفظ حرمتشان عین دین، لطمه و ضربه می زند، بدون بررسی دقیق و تطبیق با معیارهای سنجش و موازین مقرر از جانب محدثان در باب جرح و تعدیل اصلاً نپذیرند - زیرا در

حالا اگر این گونه روایات صحیح و سقیم تاریخ بر خلاف روایات مستند و معتبر رسول الله صلی الله علیه وسلم، علیه یک شخصیت، تأثیری بنماید و بر وی تهمت وارد سازد، کمال بی انصافی خواهد بود که بر شهادت و گواهی قرآن و حدیث، این گونه روایات بی سند تاریخی را کسی ترجیح داده آن بزرگواران را مخدوش و متهم قرار دهد.

این مطلب تنها بر اساس عقیده و اراده اسلامی و طرفداری از صحابه مبتنی نیست؛ بلکه مقتضای عقل و انصاف نیز همین است.

سؤال از مستشرقان و همفکران آنان

من از مستشرقان غیر مسلمان و از همفکران آنها می‌پرسم که اگر در مورد شخصی یا گروهی دو نوع روایات وجود داشته باشد، یک نوع روایاتی باشند که سندش کاملاً محفوظ است و راویان آنان نیز بر میزان صحیح جرح و تعدیل بررسی شده‌اند و در نقل الفاظ روایت احتیاط کامل

صفحات گذشته این کتاب به تفصیل بحث شده است که موضوع اعتماد بر صحابه و عدالت میرا از فسق آنها یک موضوع دینی است که از نصوص قطعی قرآن و سنت و اجماع امت مسلمه به ثبوت پیوسته است و جزء دین شمرده شده است. بدیهی است که روایت تاریخی هر چه باشد ارزش آن را ندارد که موضوعی را رد کند که از قرآن و حدیث ثابت شده است، و تاریخ و مورخ هر دو خیلی کوچکتر از آن هستند که معرف هویت صحابه باشند، زیرا معرف هویت آنها خداوند ذوالجلال و رسول رحمت صلی الله علیه وسلم هستند، و سند عظمت آنها قرآن و حدیث است، و مستدل ما در این نظری که بر خلاف نظر مدافعانه حضرت مؤلف از چنین مورخین اظهار کردیم این حدیث پاک حضرت رسول صلی الله علیه وسلم می‌باشد که می‌فرماید: «کفی بالمرء کذبا ان یحدث بکل ما سمع» (صحیح امام مسلم) - مترجم.

ملحوظ گردیده است.

و نوع دیگر از آن روایاتی باشد که در آن، رطب و یا بس، صحیح و غلط بدون هیچ گونه سندی ذکر شده باشد، و اگر احیاناً سندی ذکر شده است در مورد روایانش هیچ تحقیق و بررسی به عمل نیامده باشد و نه الفاظ روایت پس از بررسی و تحقیق نقل شده باشند.

در این صورت، از این دو نوع روایات، آنها کدام یک را در تحقیق‌ها و بررسی‌های خود ترجیح خواهند داد؟ اگر امروز هم چیزی به نام عقل و انصاف در دنیا وجود دارد بررسی کرده بنگریم آن بزرگوارانی که در مشاجرات صحابه و در جنگ‌های ما بین خویش بیش از همه مقابل یکدیگر قرار گرفته بودند، یعنی حضرت علی کرم الله وجهه، حضرت معاویه، حضرت طلحه، حضرت زبیر، حضرت عمر و بن عاص و غیره رضی الله عنهم، مقداری از حالات آنها و مقالاتی که بر علیه یکدیگر از آنها روایت است طبق اصول و قواعد روایت حدیث بررسی شده در کتب حدیث جمع آوری گردیده، امروز موجود است، و برخی دیگر از حالات و مقالات همین بزرگواران در روایات تاریخی نیز ذکر شده است. شما این هر دو نوع روایات را جداگانه بخوانید و سپس تأثری را که بر اثر مطالعه این دو نوع روایات برای مغز و قلب شما رخ می‌دهد نیز جداگانه بررسی کنید و بنگرید روایاتی که در کتب علم حدیث وارد شده است نسبت به این موضوعات چه تأثر می‌رسانند؟ و در جهت مقابله با روایات تاریخی چه تأثری از خود به جای می‌گذارند؟

اگر کمی مقایسه نمائید بدون شک خواهید دید که اگر از روایات جمع شده حدیث از یک صحابی زیاده روی یا لغزشی فهمیده شود،

روی هم رفته، تأثر آن هرگز این نخواهد بود که شخصیت آنها مخدوش و غیر قابل اعتماد است. بالعکس روایات تاریخ را خوانده یک انسان هر دو گروه یا لا اقل یک گروه را غلط کار، اقتدار پسند، قدرت طلب و جنگش را به منظور دستیابی به منصب و قدرت، تصور خواهد نمود.

مستشرقان جز اینکه در صفهای فشرده مسلمانان اختلاف و تشّتت به وجود بیاورند، هدفی دیگر نداشته‌اند، آنها می‌خواستند که اگر از عهده بد نام کردن تمام صحابه نمی‌توانند بر آیند لا اقل بعضی را مخدوش و غیر معتمد قرار دهند. اگر آنها از نصوص و روایات قرآن و سنت، عمداً چشم پوشیده صرفاً بر مبنای روایات تاریخ در مورد حضرات صحابه رضی‌الله‌عنه اظهار نظر نمودند چندان بعید نیست. ولی تعجب است از عمل نویسندگان مسلمانی که به محض وارد شدن در این میدان از اصول عادلانه تنقید و از قواعد حکیمانه جرح و تعدیل که در اسلام مقرر شده بود چشم پوشیده همان‌گونه روایات تاریخ را مدارکار و تحقیق خود قرار دادند.

بزرگوارانی که نصوص قطعی صریحه قرآن و حدیث با الفاظ پر متانت و با عظمت، آنها را تعدیل کرده‌اند و معتمد و معتبر بودن آنها را در امر دین تأیید نمودند، و کسانی که نصوص قرآن و سنت در حقّشان این امر را به ثبوت رسانیده است که اگر احیاناً از احدی از آن گروه گناه یا لغزشی سر زده باشد آنها بر آن گناه مصرّ نمانده‌اند، و آنها عندالله مغفور و مرحوم و مقبول هستند، لذا آنها را فقط بر مبنای روایات تاریخ هدف جرح و اتهام قرار دادن نه تنها عملی مخالف با اسلام است، بلکه با موازین عقل و خرد و عدالت نیز منافات و مخالفت دارد.

آنچه در صفحات گذشته در مورد اجماع اسلاف و اخلاف امت از صحابه و تابعین و علمای امت منقول شد که در مورد مشاجرات صحابه واقعاتی که در مخالفتی که بین آنها رخ داده بود، سکوت و خاموشی شیوه اسلاف است و روایات و حکایاتی که در این مورد در صفحات تاریخ به صورت نقل در آمده است، تذکره و تکرارش هم شایسته نیست، تنها از راه ارادتمندی و خوش اعتقادی یا به عنوان فرار از تحقیق نیست، بلکه فیصله و قضاوت عادلانه و محتاطانه‌ای است که بر اساس تحقیق صحیح به عمل آمده است.

همان گونه که در صفحات گذشته بیان شده است که در پرتو نصوص قطعیه قرآن و سنت، این گروه همان گروه مقدسی است که خداوند متعال آن را برای رابط و واسطه بودن میان پیامبرگرامی صلی‌الله‌علیه‌وسلم و میان امتش منتخب فرموده است و همنشین رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم در اعتقادات و اعمال و اخلاق و عادات آنها چنان انقلابی عظیم برانگیخت که با آنکه معصوم نبودند قدم شان بر خلاف شریعت اسلام برداشته نمی‌شد، خدماتی که آنان در راه نصرت دین اسلام انجام داده‌اند چنان حیرت‌انگیز است که دشمنان اسلام نیز با کمال تحیر به آن اعتراف کرده از آن تجلیل به عمل آورده‌اند.

قسمت عمده‌ای از بعضی اعمال قابل اعتراضی که به آنها منسوب شده است، قطعاً دروغ و افتراء و ثمره توطئه‌های بهائیت و خرافات خود تراشیده روافض و خوارج است و پاره‌ای دیگر از آن اعمالی است که به ظاهر خلاف شرع می‌نماید اما فی الواقع مخالف شرع نیست بلکه کیفیت و روش مخصوصی برای عمل به شرع است که وی را بر مبنای اجتهاد

شرعی خود تجویز و برای دین لازم دانستند، اگر در این اجتهاد از آنها خطا و اشتباهی هم باشد گناهی نیست، بلکه طبق تصریح حدیث رسول الله صلی الله علیه و سلم یک درجه ثواب هم در عوض آن به آنها تعلق خواهد گرفت.

و اگر احیاناً از کسی چنین کاری هم سرزده باشد که خطای اجتهادی نیست، بلکه حقیقتاً و واقعاً گناه است، اولاً چنین کاری در تمام زندگی اسلامی آنان چنان نادر بوده است که در مقابل صدها هزار حسنات و خدمات مهم اسلامی آنان قابل ذکر نیست، ثانیاً با توجه به علم و بصیرت و خوفی که آنها از خداوند متعال داشتند تصور نمی شود که بر آن گناه ثابت مانده باشند، بلکه توبه کرده اند، ثانیاً اگر فرض شود که توبه هم نکرده اند، باز هم به سبب خدمات عظیم الشان اسلامی و صدها هزار حسنات آنها این گناه و خطایی که به ندرت صادر شده است مورد عفو و آمرزش الهی قرار گرفته تحت عنوان رضاء و رضوان الهی وقوع این عفو و آمرزش در قرآن اعلام و به مردم دنیا ابلاغ شده است.

با توجه به آنچه نوشته شده است، مقتضای عقل و خرد و عدل و انصاف غیر از آن است که اگر روایات تاریخ را از روایات منافقان و مخالفان و از حکایات کاذب خالی و میرا هم فرض کنیم، باز هم این روایات در مقابل حدیث و آیات قرآن مجید بی اعتبار واجب التکرک و بی اهمیت اند.

مراعات موازین اسلامی در حالات جنگ

گروه صحابه کرام همان گروه مقدس و خدا ترسی است که درباره اعمال

جایز حتی طاعات و عبادات خود از خداوند متعال می‌ترسیدند و هرگاه نسبت به خطائی اجتهادی از خود متوجه می‌شدند با کمال ندامت اعتراف و نسبت به آن استغفار و توبه کردن معمول و روش آنها بود. حضراتی که در مشاجرات صحابه به نظر اجماع امت بر حق بودند و به منظور حمایت حق بر یکدیگر شمشیر کشیدند و فتح و پیروزی به دست آوردند آنها هم نسبت به فاتح بودن خود نه احساس سرور کردند و نه نسبت به مغلوب شدن طرف مقابل خود، جمله فخرآمیزی از زبان‌شان بیرون آمد؛ بلکه گروه مخالف خود را نیز اشخاصی با خدا و نیک‌نیت، ولی در خطای اجتهادی مبتلا دانسته نسبت به کشتار و زیان‌شان اظهار پشیمانی و تأسف فرمودند.

گروه عظیمی از صحابه که از هر دو گروه متخاصم جدا و بی‌تعلق ماند و از هیچ گروهی طرفداری نکرد، همه آنها را معذور قرار دادند و حتی آن حضرات مورد تحسین نیز قرار گرفتند. برای اثبات این مطلب روایات ذیل کافی است.

۱- از اتهاماتی که به حضرت عثمان غنی رضی‌الله‌عنه وارد شده بود آنهایی که مخالف شرع بودنش برای وی ثابت شده بود از آن علناً اعلام توبه فرمود. (شرح عقیده واسطیه)

۲- هم‌چنین حضرت عایشه صدیقه رضی‌الله‌عنها نسبت به مسافرت خودش به بصره که منجر به پیش آمدن جنگ جمل گردید، اظهار ندامت فرمود، و چون به یاد آن واقعه می‌افتاد، به حدی‌گریه می‌کرد که رو سری‌اش تر می‌شد. (شرح عقیده واسطیه)

۳- حضرت طلحه رضی‌الله‌عنه همیشه نسبت به این کوتاهی اظهار

ندامت می‌کرد که چرا در مورد یاری و کمک حضرت عثمان رضی‌الله‌عنه از وی کوتاهی شد. (مرجع بالا)

۴- حضرت زبیر رضی‌الله‌عنه نسبت به آن مسافرت خود که در آن، جنگ جمل رخ داد اظهار ندامت می‌کرد. (مرجع بالا)

۵- حضرت علی کرم الله وجهه (با آنکه در این قتال بر حق بود) نسبت به بسیاری از وقایع اظهار ندامت نمود. (مرجع بالا)

این واقعه را حضرت اسحق بن راهویه با سند خود نسبت به حضرت علی رضی‌الله‌عنه نقل کرده است که در موقع جنگ جمل و صفین از شخصی شنید که درباره گروه مخالف سخنان مبالغه‌آمیزی بر زبان می‌راند، حضرتش فرمودند که در حق آنها بغاوت کرده‌ایم و ما معتقد هستیم که آنها علیه ما بغاوت نموده‌اند، به همین جهت ما داریم با آنها می‌جنگیم. (۱)

همچنین یک بار از حضرت علی رضی‌الله‌عنه سؤال شد که انجام و عاقبت کشتگان جنگ جمل و صفین چه خواهد بود؟
حضرت علی رضی‌الله‌عنه در حالی که به سوی هر دو گروه اشاره می‌کرد فرمود: لا يموتن احد من هوءلاء و قلبه نقى الادخل الجنة
هر کدام از اینها در حالی بمیرد که حالش صاف باشد در بهشت خواهد رفت. (۲)

در ایام جنگ صفین بعضی شبها می‌گفت؛ بهترین موقف آن بود که عبدالله بن عمر و سعد بن مالک رضی الله عنهم اختیار کردند و از این

۱- منهاج السنة ص ۶۱ ج ۲

۲- مقدمه ابن خلدون ص ۳۸۵ فصل ۳۰

جنگ کنار رفتند، زیرا اگر کار آنها درست بود در اجر عظیم آنها شکی وجود ندارد و اگر گوشه‌گیری از این جنگ بالفرض گناهی هم بوده باشد مسئله‌اش خیلی سبک است، و به حضرت حسن رضی‌الله‌عنه خطاب کرده فرمود:

یا حسن یا حسن ما ظن ابوک ان الامر یبلغ الی هذا و ابوک لومات قبل هذا بعشرین سند.

ای حسن، ای حسن، پدرت هیچ وقت خیال نمی‌کرد که موضوع تا اینجا می‌کشد، پدرت آرزو دارد که ای کاش بیست سال پیشتر از این جریان مرده بود.

پس از بازگشت از جنگ صفین به مردم می‌فرمود: که امارت معاویه رضی‌الله‌عنه را نیز بد تصور نکنید، زیرا زمانی که وی نباشد، سرها را خواهید دید که از گردن‌ها جدا خواهند شد. (۱)

در معجم کبیر از طلحه بن مصرف روایت است که چون حضرت طلحه بن عبیدالله به دست لشکریان حضرت علی کرم الله وجهه به درجه شهادت رسید، حضرت علی رضی‌الله‌عنه از اسب خود پیاده شد و او را از زمین برداشت و غبار از چهره‌اش پاک کرد و به گریه در آمد و گفت: ای کاش از این واقعه بیست سال جلوتر می‌مردم. (۲)

در سنن بیهقی با سند مذکور است که وقتی از حضرت علی رضی‌الله‌عنه درباره کسانی که در جنگ جمل با وی جنگیدند، سؤال شد که آیا آنها مشرک هستند؟ حضرت علی رضی‌الله‌عنه گفت: از شرک فرار

۱- شرح عقیده واسطیه ۳ ۴۵۸ و ص ۴۵۹

۲- جمع الفوائد ص ۲۱۴ ج ۲

کرده در اسلام داخل شده‌اند، سپس سؤال شد: آیا آنها منافق هستند؟
فرمود:

﴿ان المنافقين لا يذكرون الله الا قليلاً﴾

یعنی منافقان از خدا یاد نمی‌کنند مگر به ندرت (و اینها به کثرت خدا را
یاد می‌کنند)

سپس از وی سؤال شد: پس آنها چه هستند؟ فرمود: برادران ما هستند که
علیه ما بغاوت کرده‌اند. (۱)

در کتاب سنن بیهقی ربیع بن خراش موجود است که حضرت علی کرم
الله وجهه فرمود:

انی لارجوا ان اکون و طلحة و زبیر ممن قال الله عزوجل ﴿و نزعنا ما فی
صدورهم من غل﴾ (۲)

من امیدوارم که در روز قیامت من و طلحه و زبیر از جمله

کسانی باشیم که قرآن خدا در مورد آنها گفته است که (در

بهشت) کدورت‌ها را از دل‌هایشان بیرون خواهیم کرد.

۶- هم چنین از حضرت معاویه رضی‌الله‌عنه منقول است که سوگند یاد کرد
و گفت:

"علی رضی‌الله‌عنه از من بهتر و از من افضل می‌باشد" و اختلاف من با وی
صرفاً در مورد مسئله قصاص از قاتلان عثمان رضی‌الله‌عنه است، و اگر او از
قاتلان عثمان قصاص بگیرد از میان مردم شام (سوریه) کسی که از همه

۱- سنن بیهقی ص ۱۷۲ ج ۸ چاپ دائرة المعارف دکن

۲- سنن بیهقی ص ۱۷۳ ج ۸

جلوتر بر دست وی بیعت خواهد کرد من خواهم بود.^(۱)

۷- موقعی که خیر شهادت حضرت علی رضی الله عنه به حضرت معاویه داده شد به گریه در آمد، همسرش به وی گفت: در زندگی مرتب با وی جنگ می کردی الان گریه می کنی؟

حضرت معاویه رضی الله عنه گفت: تو نمی دانی که با وفات او چه علمی از دنیا برخاست و رفت^(۲)

۸- یک بار حضرت معاویه رضی الله عنه به «ضرار صدائی» گفت: "اوصاف علی را برایم بیان کن" او با جملات بسیار زیبا حضرت علی را تعریف و مدح کرد، حضرت معاویه رضی الله عنه اظهار داشت:

الله بر ابوالحسن (حضرت علی) رحم کند، قسم به خدا! وی همین طور بود. (یعنی لایق این مدح بود)^(۳)

۹- قیصر روم جنگ و اختلافات بین مسلمانان را برای توسعه طلبی خود فرصت خوبی دانسته در صدد بهره جویی و سوء استفاده بر آمد و خواست حمله کند.

وقتی حضرت معاویه رضی الله عنه از اراده وی اطلاع یافت نامه ای به این شرح به وی نوشت:

«تو اگر برای اجرای اراده خود تصمیم بگیری به خدا سوگند من با رفیق خود "حضرت علی" صلح خواهم کرد و سپس لشکری که از سوی او "حضرت علی رضی الله عنه" برای مقابله و جنگ با تو فرستاده خواهد شد

۱- تاریخ ابن کثیر ص ۱۲۹ ج ۷ و ص ۲۵۹ ج ۷

۲- البداية و النهاية ص ۱۲۹ ج ۸

۳- الاستیعاب تحت الاصابة ص ۴۳ و ۴۴ ج ۳

در مقدمه آن لشکر شامل شده قسطنطنیه را سوخته به خاکستر تبدیل خواهم کرد، ریشه‌های سلطنت تو را از بیخ و بُن بر کنده نابود خواهم کرد.^(۱)

۱۰- تعداد زیادی از مورخین نقل کرده‌اند که در مواقع جنگ صفین و غیره، روزها طرفین درگیر به مبارزه علیه یکدیگر به جنگ می‌پرداختند و شبها افراد و سربازان هر دو لشکر با هم رفت و آمد داشتند و در تجهیز و تکفین مقتولان و کشته شدگان، یکدیگر را همکاری و کمک می‌کردند.^(۲) حاصل بحث اینکه کلیه حضرات صحابه‌ای که در این جنگ و اختلافها بنا به وجوه شرعی در صف مقدم قرار داشتند و هر یک خود را محق دانسته با طرف مقابل خود جنگ را وظیفه شرعی می‌دانست، در عین جنگ هم از حدود شرع تجاوز نکردند و به محض فروکش کردن فتنه نسبت به یکدیگر روش آنها عوض شد و نسبت به ضرری که به گروه مقابل از دست آنها وارد شده بود، اگر چه بنا بر ضوابط و وجوه شرعی بود، باز هم اظهار ندامت و پشیمانی و تأسف نمودند.

خداوند متعال قبل از پیش آمدن این همه وقایع و جریانات از قلوب و خلوص نیت این گروه مقدس و از نائب بودن و نسبت به تقصیرات صادره اظهار ندامت کردن آنها با خبر بود، به همین جهت قبلاً از رضامندی خود نسبت به همه آنها و از مزده بهشت جاودانی برای همه آنها در قرآن مجید اعلام فرموده بود و این اعلام و اطلاع در واقع اعلام این مطلب است که اگر احیاناً از کسی از آن گروه گناهی هم سر زده است،

۱- تاج العروس ص ۲۰۸ ج ۷ ماده اصطفلین

۲- البدایة و النهایة ص ۲۲۷ ج ۷

او بر آن گناه ثابت نمانده، بلکه تائب شده و از نامه اعمالش محو گردیده است.

بسی جای تأسف است که بعضی از کسانی که خود را خدمتگزار اسلام می‌دانند درباره صحابه از همه این مسائل چشم پوشیدند و بر راه و روش مستشرقان و ملحدان رفتار نمودند و بر ذوات مقدسه و شخصیت عظیم این بزرگواران را با استناد بر روایتهای غلط و بی مورد و مخلوط تاریخ، مخدوش کردند، و کسانی را که خداوند متعال آنها را مورد عفو قرار داد، این آقایان مورد عفو قرار ندادند، و از کسانی که خداوند متعال و رسول پاکش صلی الله علیه وسلم در حقشان اعلام رضامندی و خشنودی کرده‌اند، آقایان راضی نشدند!!

وقتی به آنها تذکر داده شد فقط این جواب را به عنوان مدرک کافی دانستند که: ما از کتب تاریخ علماء و محدثان مستند و معتمد، وقایع را نقل کرده‌ایم که در مطمئن و معتمد بودن آنها احدی شک و تردید ندارد. و به این مطلب توجه نداشتند که خود آن علماء و محدثان چرا فن تاریخ را از فن حدیث تفکیک کردند، برای این که کلام آنها در فن حدیث بر چنان معیار تنقید و تحقیق مبتنی است که آن معیار در فن تاریخ وجود ندارد.

در فن تاریخ نه برای تکمیل سند احساس ضرورت می‌شود و نه برای جرح و تعدیل روات. بدین نحو به عقیده خود آن محدثان و علماء، ذخیره روایات تاریخ اصلاً برای این منظور جمع نشده است که از آن، مسئله‌ای اعتقادی ثابت شود، یا شخصیت کسی را بر اساس آن روایات بدون تحقیق بی اعتبار کنند و مورد نقد قرار دهند.

موضوع صحابه کرام (که خیلی بسیار بالا و شأن آنها بسیار ارفع و اعلی است) به جای خود، حتی نسبت به عموم مسلمانان عادی هم احدی اجازه نمی‌دهد کسی بر اساس روایات تاریخ آن هم بدون تحقیق، یکی را بی اعتبار و قابل سزا یا فاسق بداند یا چنان عنوان کند و به رشته تحریر در بیاورد که از مطالعه و خواندن آن مطالب، دیگران او را قدرت طلب و در مورد امور جایز و ناجایز در شریعت اسلام بی تفاوت تصور کنند.

یاد آوری

این مطلب در مقدمه کتاب توضیح داده شد که نباید کسی تصور کند که فن تاریخ در هیچ موضوعی قابل اعتماد نیست و یا چیزی است فضول و بیکار. زیرا خدماتی که علمای اسلام برای این فن کرده‌اند، شاهد قایل بودن اهمیت برای این فن است و تنها مسلمانان در واقع این فن را به صورت یک رشته مستقل در آورده‌اند. اما هر فن و رشته‌ای دارای مقام و حیثیت ویژه‌ای است.^{۱۰}

فن تاریخ دارای این حیثیت و مقام نیست که ذوات و شخصیت صحابه کرام را از نصوص قرآن و سنت صرف نظر نموده فقط در آینه روایات تاریخ مورد بررسی قرار دهد، و بر مبنای همان روایات تاریخ اساس اعتقاد نهاده شود، همان گونه که از کتابهای فن طب، کسی نمی‌تواند مسائل و احکام حلال یا حرام بودن اشیاء را استدلال کند اگر چه آن کتابهای طبی از نوشته‌های اکابر و ثقه‌ترین علماء و محدثین هم باشند.

مشاجرات صحابه و کتب تاریخ

در اینجا این مطلب را نباید از یاد برد که آن اندازه اعتمادی که در رابطه با عموم وقایع و معاملات، بر روایات تاریخ ممکن است، بحث مشاجرات صحابه با توجه به اهمیتش طوری است که درباره‌اش آن اندازه اعتماد بر روایات تاریخ ممکن نیست وجود داشته باشد و آن وزنه‌ای که نسبت به سایر وقایع، روایات تاریخ دارند در این مبحث آن وزنه را ندارند. علت آن در درجه اول این است که درباره اوج گرفتن مشاجرات صحابه تا آن حد که نوبت به قتل و کشتار رسید، در واقع دست توطئه ساز سبائیت (که از یهودیت سرچشمه می‌گرفت و عداوت و دشمنی شان با اسلام آشکار است) در کار بوده و سپس بر اثر همین توطئه در دوره خود صحابه دو فرقه «روافض و خوارج» به وجود آمده بودند که هر یکی از این دو فرقه نسبت به بعضی از صحابه عداوت و دشمنی داشتند. همان طور که منافقان در آن دوره زیر نقاب اسلام در آمدند و با رفتار و گفتار به ظاهر اسلامی، در هر رشته امور مسلمانان شامل و شریک می‌شدند، این دو طبقه از دشمنان صحابه نیز در آن زمان وضعشان مثل این دوره نبود که دارای گروه بندی و فرقه مستقلی باشند که کتابهای

مذهبی (حدیث و فقه) شان جدا و در تمام کارهایشان مانند حالا از اهل سنت و الجماعت علیحده باشند.

در آن موقع این وضع نبود تا عموم مسلمین از فساد آنها آگاه شوند و شناخته شوند، بلکه همه آنها با جماعت مسلمانان و تمام طبقات آنان مخلوط شده بودند، بسیاری از مسلمانان هم بنا به حسن اعتماد و خوش گمانی و عدم امتیاز و شناخت به حرف‌ها و سخنان و روایتهای آنها اعتماد می‌کردند.

قرآن مجید صریحاً طبق یک تفسیر، متأثر بودن بعضی مسلمانان را از سخنان منافقان صریحاً بیان داشته است. ﴿و فیکم سماعون﴾ سماعون به معنی جاسوس است.

بدین ترتیب روایات خود تراشیده منافقان و روافض و خوارج بر سر زبان بسیاری از مسلمانان ثقه و معتمد نیز با کمال اعتماد جاری بود. این موضوع، بحث حدیث رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم نبود که در آن برای قبول روایات احتیاط و تیقظ کامل به کار برده شود.

کسانی که درباره حالات فتنه‌ها و پیش آمدها و درباره روایاتی که معمولاً نسبت به چنین پیشامدها و فتنه‌ها شهرت پیدا می‌کنند تجربه دارند، می‌دانند که اگر در مرحله‌ای از شهر جریانی پیش بیاید (بی احتیاطی و عدم توجه در نقل اخبار تا حدی است) که نمی‌توان بر حرف آدمهای حتی موثقی که در خود آن شهر ساکن اند اعتماد کرد، زیرا شخصی که آنها از وی شنیده‌اند او را ثقه و معتمد دانسته روایتش را بیان داشته‌اند، اما چه بسا که خود آن شخص معتمد و ثقه، شخصاً آن واقعه را ندیده است و در آن موقع حضور نداشته، بلکه از زبان دیگری شنیده

است و بدین ترتیب آن مطلب، روایت در روایت و نقل اندر نقل شده است و شایعه بی سر و پای کوچه بازاری به شکل یک روایت معتمد علیه در می آید.

موضوع مشاجرات صحابه نیز از این منوال و از این روال کار، سالم نماند. (و چگونه می توانست سالم بماند؟) وقتی ثابت است نمایندگان توطئه و برنامه زیر زمینی سبایت و روافض و خوارج کاملاً در اشاعه و منتشر کردن روایت های جعلی و اخبار دروغین بر علیه صحابه رضی الله عنهم دست داشتند.

لذا تواریخ اسلامی با توجه به اینکه اکابر علما و محدثان و دیگر حضرات ثقه و معتمد علیه آن را جمع و تألیف کرده اند با دانستن این واقعیت که هر گونه روایاتی که در مورد واقعه ای که مطابق با اصول و ضوابط تاریخ به آنها رسیده همه را بدون کم و کاست بر اساس اصول دیانت تاریخ درج کرده اند، باید فهمید که این گونه مجموعه روایات تا چه حد و درجه می تواند قابل اعتبار و اعتماد باشد.

آن روایات تاریخی که درباره واقعات و حالات عموم دنیا گرد آوری می شوند معمولاً این گونه خطراتی را در بر ندارند.

به همین دلیل آن قسمت از کتب تواریخ که با مشاجرات صحابه مربوط می شود آن اعتبار و اعتمادی را ندارد که عموم واقعات تاریخی دارند، ولو اینکه مؤلفان و نویسندگان آن کتب از علما و دانشمندی باشند که مورد اطمینان و اعتماد بی حد و حصر ملت مسلمان هستند. گفتاری که حضرت حسن بصری درباره این مباحث بیان نموده است، واقعاً کافی است و غیر از آن هیچ سخنی دیگر در این مورد شایسته گفتن

یا شنیدن نمی‌باشد.

این بیان ارزنده حسن بصری تحت روایت شماره ۱۴ به نقل از تفسیر قرطبی قبلاً ذکر شده است که الفاظ آن، به شرح زیر است:

و قد سئل الحسن البصری عن قتالهم فقال قتال شهده اصحاب محمد صلی الله علیه وسلم و غبنا و علموا و جهلنا و اجتمعوا فاتبعنا و اختلفوا فوقنا قال المحاسبی فحن نقول كما قال الحسن و نعلم ان القوم كانوا علم بما دخلوا فيه منا و نتبع ما اجتمعوا علیه و نقف عندما اختلفوا و لا نبتدع رایا منا و نتبع ما اجتمعوا علیه و نقف عندما اختلفوا و لا نبتدع رایا منا و نعلم انهم اجتهدوا و ارادوا الله عزوجل اذ كانوا غیر متهمین فی الدین و نسال الله العافیة^(۱)

از حضرت حسن بصری درباره جنگ صحابه کرام سؤال شد، در پاسخ گفت: آن جنگی بود که در آن صحابه رسول صلی الله علیه وسلم حاضر بودند و ما حاضر نبودیم و آنها از تمام جریانها با اطلاع بودند و ما از همه بی اطلاعیم در هر امری که آنها متفق بودند ما اتباع کردیم و در هر امری که آنها با هم اختلاف پیدا کردند ما توقف و سکوت کردیم. حضرت محاسبی می‌گوید: ما هم همانطور می‌گوییم که حضرت حسن بصری گفته است و می‌دانیم کاری که آنها در آن مداخلت کرده بودند به کنه ماهیت آن از ما عالم‌تر و داناتر بودند. ما پیروی می‌کنیم از آنها در هر کاری که آنها بر آن اتفاق دارند و توقف می‌کنیم در جایی که آنها اختلاف نظر دارند، و ما از خود به تراشیدن بدعت مبادرت نمی‌کنیم و کاملاً اذعان داریم که آنها

۱- تفسیر قرطبی سورة حجرات ص ۳۲۲ ج ۱۶

اجتهاد کردند و منظور آنها رضای الله جل شانہ بود، زیرا در امر
دین از هر گونه تهمت مبرا بودند، از خداوند عافیت و توفیق
خواستاریم.

قضاوت عقل و انصاف یا فرار از تحقیق حق

با موازین عدل و خرد توجه نمایید، در چنین موقعیتی که شیوع روایات از طرف منافقین و روافض و خوارج پیشامدهای مختلف تلبیس و شبهات فراوانی در بطن روایات به وجود آورده بود، قضاوت "حسن بصری" بر اساس تقاضای عقل سلیم و عین عدل و انصاف استوار است، یا (همان طور که بعضی بی خردان فکر می‌کنند) از راه ارادات و عقیدتمندی و فرار از تحقیق حق بوده است «نعوذ بالله تعالی منه.»

آنچه در اینجا حائز اهمیت است توجه به این امر است که حضرت حسن بصری که از بزرگان تابعین است، صحابه کرام را به چشم خود دیده است (و در بیت رسالت و نبوت در آغوش پاک مادر مؤمنین حضرت ام سلمه پرورش یافته است - مترجم).

وقتی درباره اختلافات میان صحابه کرام و پیشامدهای آن روزگار، چنین می‌فرماید: ما از حالات دقیق آنها بی خبریم، یعنی درباره آن حالات چنان علم یقینی که با موازین اصول شرعی منطبق باشد و بر مبنای آن بتوان بر شخصیتی اتهام و قصوری نسبت داد، نداریم.

پس مورّخانی که بعداً چشم به دنیا گشوده‌اند گر چه پیشوایان حدیث، مانند ابن جریر، ابن اثیر و غیره بعد از قرن‌ها چگونه توانستند درباره آن حالات چنان علم و اطلاعی کسب کنند که بتوان بنیاد عقیده و عمل را بر روی آن قرار داد؟

خود آنها هم هرگز چنین ادعایی نکرده‌اند، بلکه طبق معمول فن

تاریخ که جمع آوری هر گونه روایات اعم از صحیح و سقیم و موافق و مخالف در آن صورت می‌گیرد آنها نیز در کتب تاریخ خود هر گونه روایات را گرد آورده‌اند.

این داوری و قضاوت حضرت حسن بصری تنها بر اساس حق پسندی قایم و مقتضای عقل سلیم است هیچ گونه جانبدرای مذهبی و خشک عقیدتی در آن دخالت ندارد، اگر یک آدم نا مسلمان که عدالت پسند باشد با چنین موضوعی مواجه شود حتماً همین طور نظر خواهد داد.

یعنی او هم در موقع التباس و تضاد روایات تواریخ و در موقع بی اطلاعی از حقیقت امر و نداشتن معلومات قابل اعتماد جز آنکه سکوت را طریق اعلم و اعدل بداند چاره‌ای نخواهد داشت.

صحابه بزرگواری که علمای اسلام بنا به نصوص قرآن و سُنّت درباره آنها اعلام داشتند که اگر احیاناً بر یکی از آنها تهمت گناه و خطائی صحت و ثبوت هم داشته باشد، به اعتبار انجام و عاقبت امر او از آن خطاء و گناه نیز عندالله بری شده و مورد عفو قرار داده شده گناهش کالعدم گردیده است.

لذا دیگر برای هیچ کس جایز نیست که این گونه اعمال آنها را مشغله بحث و سرگرمی خود قرار دهد.

این موارد را اگر مستشرقان (خاور شناسان) انکار نمایند می‌توانند. زیرا آنها بر قرآن خدا و بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم اصلاً ایمان ندارند و فرموده‌های خدا و رسول را نیز غلط می‌پندارند، لذا بر مبنای قرآن و حدیث چگونه کسی را تعدیل و توثیق کنند؟

اما برای مسلمان این قدر امکان هم وجود ندارد که به نام دفاع از آنها این کفر و انکار مستشرقان را تسلیم نموده و در ورطهٔ این مباحثی که دام تزویرش از طرف مستشرقان صرفاً به این منظور گسترده شده است که مسلمانان نادان و بی‌خبر از قرآن و سنت در آن افتاده اعتماد خود را نسبت به گروه پاک و مقدس صحابه کرام رضی الله عنهم از دست بدهند، خود را بیندازند.

اگر منظور، دفاع و جوابگویی از اعتراضات آنها باشد پس میدان این مبارزه هم هر آنجایی که آنها می‌خواهند مسلمانان را به سوی خود ببرند نیست، بلکه میدان نبرد و مبارزه و نحوه رزم با آنها این است که با آنها درباره حقایق قرآن و صداقت رسول الله صلی الله علیه وسلم گفتگو شود.

کسی که به مبانی اسلام ایمان ندارد، قبولاندن تقدس و پاکی یک گروه مسلمان به وی چه سودی دارد؟ در چنین مواقعی راه و روش عمل مسلمانان را قرآن نشان داده است که ﴿لکم دینکم ولی دین﴾ یعنی «برای شما دین خودتان و برای من دین من» گفته، به فکر حفاظت و استحکام ایمان خود باشیم، مسلمانان را به وسیلهٔ نصوص قرآن و سنت مطمئن سازیم و خیال اعتراضات و بهانه جویی دیگران را از سر بدر کنیم.

خلاصه بحث

کوتاه سخن این است که آنچه جمهور علمای امت اسلامی در بحث «مشاجرات صحابه» خاموشی و سکوت را بهتر دانسته‌اند و در این مورد بحث و مباحثه را موجب خطری برای ایمان شمرده‌اند، بر اثر ادا تمندی و خوش اعتمادی و تقلید کورکورانه نیست، بلکه تقاضای عقل سلیم و انصاف نیز، همین است.

کسانی که در این دوره «مشاجرات صحابه» را موضوع بحث قرار داده کتابها نوشته‌اند، اگر واقعاً منظور شان دفاع از اعتراضات و شبهات ملاحظه و مستشرقان و جواب دادن به یاوه گوئیهای آنان است پس برای آنها لازم است که:

یا طبق روش حضرت حسن بصری آنها را بر این اشتباه گمراه کننده آنها متنبه و متوجه سازند که آن شخصیت‌های برجسته عالم اسلامی که از حیث اعمال و اخلاق و کردار مورد تأیید و تجلیل دوست و دشمن، و عظمت شان مورد اعتراف موافق و مخالف قرار گرفته است، برای ساقط الاعتبار و مجروح قرار دادن آنها آن اسلحه‌ای که شما دارید به کار می‌برید بسیار کند و بی ارزش و بی اهمیت است.

به وسیله روایات بی‌سند و بررسی نشده تاریخ، ادنی‌ترین شخصیتی را هم نمی‌توان متهم و مقصر دانست تا زمانی که به حد تواتر نرسد. و یا باید به آنها فهمانیده شود که ما بحمد الله مسلمانیم و به الله و به رسول صلی‌الله‌علیه‌وسلم ایمان داریم، شخصیت‌هایی که خداوند متعال و رسول آنها را با تعدیل و توثیق خود تأیید فرموده‌اند، بر خلاف آن هر دو نوع روایتی که به نظر ما برسد در مقابل نصوص قرآن و سنت آن را افتراء و دروغ یا لا اقل مرجوح و مجروح دانسته رد می‌کنیم.

﴿قل هذه سبيلي ادعوا الى الله على بصيرة انا و من اتبعني﴾^(۱)

علاوه بر این دو طریقه، برای دفاع حملات ملاحظه و مستشرقان راه سومی وجود ندارد.

اگر خدای ناکرده منظور از این گونه بحثها دفاع نیست، بلکه فقط بر آوردن اشتیاق تحقیق (و به منظور محقق قلمداد کردن خود باشد - مترجم) پس این روش نه کرداری شایسته است و نه برای مسلمانان خدمتی مفید.

تقاضای دردمندانه

من هنگام نوشتن این مطالب، آخرین ایام عمرم را با امراض گوناگون و در حال ضعف و ناتوانی روز افزون دارم می‌گذرانم، از زندگی دور و با مرگ نزدیک شده‌ام، این زمان موقعیتی است که آدم فاسق و فاجر نیز به سوی توبه بر می‌گردد، و آدم دروغگو به راستگویی می‌پردازد، آدم کینه توز و معاند نیز از عناد و کینه توزی باز می‌گردد.

۱- بگو این است راه من دعوت می‌کنم به سوی الله، بر آگاهی کامل هستم من و کسانی که پیرو من هستند.

از فغان شام چیزی تاکنون حاصل نشد
 شاید این آه سحر بر آستان گل رسد
 موج قلب داغ و پر خونست این آه و فغان
 کاش بر قلب تو آن یکذره تأثیر افکند^(۱)

در این وقت شوق و رغبت تصنیف و تألیف مرا به نوشتن این صفحات و نداشتن است، بلکه وقتی مشاهده کردم آن فتنه خوابیده‌ای که در زمان خود در میان امت مسلمان پیدا شده هزاران نفر را به گمراهی کشانده بود، در این زمان بنا به حیلۀ غامضانه و توطئه محرمانه ملحدان و مستشرقان دوباره تجدید حیات یافته در ردیف فتنه‌های ویرانگر عالم اسلامی فتنه جدیدی دارد اضافه می‌شود.

شاید مردم عامی و جدید التحصیل ما از دشمنی‌ها و توطئه‌ها و فساد کاریهای ملحدان و مستشرقان اطلاعی ندارند، اما مسلمانانی که دارای علم و بصیرت دانش هستند از آن واقف هستند.

می‌دانیم مردم از سخنان ملحدان و مستشرقان چندان تحت تأثیر قرار نگرفتند، ولی ضربه‌ای که مستشرقان قادر نبودند بر مسلمانان وارد سازند، بعضی نویسندگان خودی با نوشتن کتابها وارد ساختند و آن این بود که اذهان مسلمانان دانشمند و پخته ایمان را نسبت به صحابه کرام متزلزل ساختند و در محافل جوانان نو تعلیمی که از حدود و قیود مذهب و دین آزاد و از علوم قرآن و سنت بی‌خبرند، نسبت به آن بزرگواران "صحابه" عیناً همان طعنه زنی و عیب جویی و جرح و نقد آزاد گردید که عموماً نسبت به رهبران سیاسی و قدرت طلب این دوره‌ها معمول و

۱- اشعار از مترجم است.

مروج است.

و این درجه از گمراهی همان است که بعد از آن، قرآن و سنت، توحید و رسالت و اصول دین نیز مجروح و غیر قابل اعتبار خواهند بود، بنا به همین اسباب، فقط به خاطر خیر اندیشی و خیر خواهی عمومی مسلمانان و قشر جوانان تحصیل کرده و خود آن نویسندگان این صفحات را به رشته تحریر در آوردم.

بعید نیست که خداوند متعال به این نوشته تأثیری بخشد و این حضرات خود را خالی الذهن قرار داده عرایض مرا بخوانند و در صدد جوابگویی و مناقشه با من بر نیایند.

قیامت را روبروی خود مستحضر داشته، نسبت به این امر فکر و تدبیر بفرمایند که طریق رستگاری و نجات آخرت امکان ندارد از روش جمهور امت جدا باشد، در کاری که آنها (جمهور امت) سکوت و خاموشی را اختیار نموده‌اند بنا به بزدلی یا ترس مخالفت نبوده است، بلکه آن را مطابق با اصول دین و عقل سلیم دانسته اختیار نموده‌اند، از روش آنها جدا شدن و جرأت محققانه از خود نشان دادن، کار خوبی نخواهد بود.

اگر به اشتباه خود پی بردید در آتیه از آن بپرهیزید و برای باز داشتن دیگران نیز بکوشید و هر مقدار که میسر و مقدور شود اشتباهات گذشته را جبران نمایید این بحثها و رونق این سؤال و جوابها بسیار زود گذر است و ثواب یا عذابی که بر آن مترتب می‌شود، همیشگی است ﴿ما عندکم ینفد و ما عندالله باق﴾^(۱)

۱- آنچه نزد شما است از بین می‌رود و آنچه به نزد خداوند است پایدار است.

نه به نقش بسته مشفوشيم بنه ييطرقتو سمليجنتم بچرخوشلمت و چه معانيم
در خاتمه برای خود و برای تمام برادران دانشمند خود دست را به این
دعا برمی دارم:

اللهم ارنا الحق حقا و ارزقنا اتباعه و ارنا الباطل باطلا و ارزقنا اجتنابه - و
صلى الله تعالى على خير خلقه و صفوة رسله محمد صلى الله عليه وسلم و على
اصحابه خيار الخلائق بعد الانبياء و نسأل الله ان يرزقنا حبههم و عظمتهم و
عصمنا من الوقوع فى شىء يشينهم و ان يحشرنا فى زمريهم.
قد اخذت فى تسويده لغرة ربيع الاول ۱۳۹۱ هـ فجاء بعون الله سبحانه و
حمده فى احد عشر يوما كماتراه و الله سبحانه و تعالى اسئله أن يتقبله.

بنده ضعيف و حقير محمد شفيع عفا الله عنه

خادم دارالعلوم كراچى (يوم الجمعة ۱۱ ربيع الاول ۱۳۹۱ هـ.ق.)

و من عجائب هذه الترجمة انها شرعت ايضا في تاريخ حادي عشر من شهر ربيع الاول ١٤٠٣ هـ و قد صادف ختام الترجمة ساعة التاسعة من ليلة الاحد بعد صلاة العتمة السادسة و العشرين من شهر جمادى الثانية سنة ثلاث و اربعمأة بعد الالف من الهجرة الشريفة و الحمد لله اولاً و آخرأ و صلى الله على النبي الكريم سيدنا محمد و آله و صحبه و سلم.

اخوكم عبدالرحمن سريازى، چابهار

١٤٠٣/٤/٢٦

۱	مقدمه مترجم
۲۲	بیماری تحقیق
۲۳	چه نوع تحقیقی پسندیده است؟
۲۵	علت اساسی غلط فهمیها
۲۸	رتبه تاریخ و اهمیت آن
۲۹	اهمیت تاریخ در اسلام
۳۷	مقام و منزلت فن تاریخ در اسلام
۳۸	تفاوت بزرگ روایات حدیث و روایات تاریخ
۴۲	جایگاه ویژه تاریخ در اسلام
۴۹	موضوع مشاجرات صحابه رضی الله عنهم
۵۲	پاره‌ای از خصوصیات ویژه صحابه کرام
۵۲	نصوص قرآن کریم
۶۵	مقام ویژه صحابه کرام - رضی الله عنهم - در احادیث نبوی
۷۴	مختصری از مقام صحابه در پرتو قرآن و سنت
۷۴	اجماع اُمَّتِ مُسْلِمِهِ بر این امر
۷۷	مفهوم «الصحابة کلهم عدول»
۷۹	یک اشکال و جواب آن
۹۵	عقیده امت اسلام در مشاجرات صحابه رضی الله عنهم

۹۶	یک پرسش و پاسخ آن
۱۲۰	مقبولیت و بخشودگی صحابه
۱۲۵	خلاصه فرمایشات ذکر شده سلف صالح و علمای امت
۱۲۹	پاسخ به اعتراضات ملحدان و مستشرقان
۱۳۵	سؤال از مستشرقان و همفکران آنان
۱۳۹	مراعات موازین اسلامی در حالات جنگ
۱۴۷	یادآوری
۱۴۸	مشاجرات صحابه و کتب تاریخ
۱۵۳	قضاوت عقل و انصاف یا فرار از تحقیق حق
۱۵۶	خلاصه بحث
۱۵۷	تقاضای دردمندانه